

سرگذشتهای تلخ و شیرین قرآن

نویسنده : غلامرضا نیشابوری

بسم الله الرحمن الرحيم

قال على عليه السلام : حق الولد على الوالد ان يحسن اسمه و يحسن ادبه و ظياعلمه القرآن .

على عليه السلام فرمودند: از حقوق فرزند بر پدر آنست که اسم نیکو بر او انتخاب نموده و او را با آداب اسلامی آشنا کرده و قرآن به یاد دهد.

نهج البلاغه

فضل القرآن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

اذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن ، فانه شافع مشفع و ماحل ، من جعله امامه قاده الى الجنة ، و من جعله خلفه ساقه الى النار ، و هو الدليل بدل على خير سبيل ، و هو كتاب فيه تفصيل ، و بيان و تحصيل ، و هو الفصل اليس بالهزل ، و له ظهر و بطن ، فظاهره حكم و باطنه علم ، ظاهره انيق و باطنه عميق له نجوم و على نجومه نجوم لا تحصي عجائبه ، و لا تبلى غرائبه ، فيه مصابيح الهدى ، و منار الحكمه و دليل على المعرفه لمن عرف الصفه ، فليجل جال بصره ، وليبلغ الصفه نظره ، ينج من عطب و ينخلص من نشب .

پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

هرگاه فتنه ها به شما رو آورد و محیط جامعه مانند شب تاریک سیاه گردد. پس بر شما باد تمسک به قرآن زیرا قرآن شفيعی است که شفاعتش پذیرفته درگاه الهی است و گواهی است که شهادتش پذیرفته می شود. هرکس قرآن را فراروی خود قرار دهد او را سرانجام به بهشت رهنمود می کند و هرکه قرآن را پشت سرانداخت سرانجام در آتش سرنگون خواهد شد، قرآن راهنمایی است که

به بهترین راه دلالت می کند. قرآن کتابی است که سراسر روشنگری است و قرآن کتاب خداست نه شوخی .

دارای ظاهری است و باطنی ، ظاهر آن استواری و حکمت است و باطن آن علم و آگاهی . ظاهر آن ظریف و ژرف است و باطن آن عمیق و دقیق ، عجایب قرآن پایان ناپذیر است و اسرار آن فرسوده ناشدنی .

نورافکن های هدایت و رهبری در همه جای قرآن به چشم می خورد و مشعلهای فروزان حکمت در همه جای آن نمایان است . هر فرد آگاهی باید به این چشم انداز به دقت بنگرد تا راه و رسم آگاهی را فراگیرد.⁽¹⁾

پیشگفتار

جاذبه داستانهای واقعی

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه از قدیم الایام در میان تمام جوامع بشری از هر قشری و هر صنفی علاقمند بیشتر داشته است داستان و سرگذشت گذشتگان است و اکنون نیز با وجود گسترش علم و اطلاعات فرهنگی، اجتماعی و اخلاق، آنچه بیشتر موجب استقبال قرار گرفته داستانها و رمانهاست که آثاری غیرمستقیم در روح و جان افراد بشر دارد و از این طریق می توان حقایق و معارف را به آنان منتقل ساخت. و قرآن کریم به همین نقش مثبت داستان اشاره کرده و می فرماید:

لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب⁽²⁾

در بیان آثار و سرگذشت گذشتگان عبرتی است برای صاحبان خرد. و قرآن خود بصورت عملی آن را اجرا نموده و سرگذشت پیامبران و اصحاب آنان را بیان داشته و انسانها را تشویق کرده است و بیست بار با ذکر سرگذشت بدکاران، بدسیرتان، منحرفین، منافقین و گفتار مشرکین از نیات پلید آنان در طول تاریخ پرده برداشته و مسلمانان را به هوشیاری در مقابل آنان دعوت کرده است و به تبعیت از قرآن کریم، بزرگانی همچون استاد شهید حضرت آیت الله مطهری به این کار مهم دست زد و اولین کتاب خود را که داستان راستان بود جهت ارتباط بیشتر نسل جوان با حوادث شیرین و آموزنده صدر اسلام منتشر کرد و آن را افتخاری برای خود به حساب آورد و در برابر کسانی که با مسأله داستان نویسی با بی توجهی و کم ارزشی برخورد می کردند بی اعتنا بود و دیدیم آن حرکت درس خوبی بود تا کسانی که این قدرت را

دارند از طعنه دیگران نترسند و انجام وظیفه نمایند. داستانهای قرآن و آنچه با قرآن ارتباط دارند از ویژگیهای خاصی برخوردار است که ما در اینجا به بعضی از آنها به اختصار اشاره می کنیم .

ویژگیهای داستانهای این کتاب

1 - استوار بر حقایق

در طول تاریخ اذهان و کتابها پر از افسانه های خیالی است که هیچ حقیقت و واقعیتی در خارج ندارند بلکه ساخته فکر سازندگانشان هستند و هر کسی بسته به نگرش و فکر خود افسانه هایی را ساخته و آن را نقل و ترویج کرده است و غالباً این سعی ، بار مثبتی نداشته و فقط جنبه سرگرمی داشته است . بخصوص در دوران کهن و قدیم ؛ و از صدر اسلام برای مقابله با قرآن ، افسانه هایی برای مردم بیان می کردند تا بتوانند جلوی نفوذ و گسترش قرآن را بگیرند ولی داستانها و سرگذشتهایی که در قرآن نقل می شود از منابع تاریخی جمع آوری گشته و تماماً حقیقت داشته و قابل پیروی و عمل بوده و می توان از آنها درس و عبرت گرفت .

2 - بیان ایدئولوژی حق و باطل

آنچه بصورت غیرمستقیم می توان از میان داستانها و سرگذشتهای قرآن بدست آورد این است که هر گروه از حق و باطل ضمن ایفاء نقش ، فکر و ایده خود را بیان نموده و نیت قلبی خود را به ظهور می رسانند. اگرچه بسیار اتفاق افتاده است که آنان عملی را برای مقابله با اسلام و قرآن انجام می دادند ولی هنگامی که در خلوت با همدستانشان شروع به صحبت می کردند به حقیقت قرآن و عظمت آن اعتراف می نمودند. ولی در مجموع با خواندن این سرگذشتها می توان ایدئولوژی ایمان و کفر را نیز یاد گرفت و یاران حق و باطل را شناخت و با پافشاریها و جانبازیها و رشادتهای آنان در حمایت از حق آشنا شد.

3 - تنوع یاران حق

از ویژگیهای مهم یاران حق ، عمومیت شرکت کنندگان است . زیرا قرآن و معارف قرآن مطابقت کامل با فطرت انسان دارد و همه را به طرف خود جذب می نماید و این نکته در داستانهای قرآن بخوبی پیدا و هویداست ، از کودک در گهواره همچون عیسی بن مریم علیه السلام و یا موسی بن عمران علیه السلام خواه خردسال او تا پیامبران بزرگ همچون شیخ الانبیاء حضرت نوح علیه السلام نام برده می شود. در حماسه سراسر شور و عشق عاشورا از کودک شش ماهه همچون علی اصغر و نوجوانی به نام قاسم و جوانی به نام علی اکبر و پیرمردهایی چون حبیب بن مظاهر شرکت دارند و در میدان حفظ قرآن چه کودکانی که قبل از رسیدن به سن تکلیف تمام قرآن را حفظ کرده اند و موجبات شگفتی تمام

شنوندگان و بینندگان را فراهم می آورده اند و همچنین شاگردانی در مکتب ائمه تربیت شده اند که کثیری از آنان مانند فضه خادمه ، بیست سال در تمام عمر خود جز با قرآن سخن نگفت و آنچه خود می خواست و آنچه در جواب دیگران می گفت فقط با قرآن می فهماند در حالی که در صف باطل ، شرکت کنندگان از صنفهای مشخص هستند و عموماً قاسطین ، ناکشین و مارقین و یا طرفداران زر و زور و تزویر می باشند و طرفداران و حامیان و تربیت شدگان آنان از افراد عقب افتاده و احمقی هستند که کورکورانه و بدون هیچ گونه تفکری از آنان پیروی کرده و برای راه خود هیچگونه هدفی را منظور نکرده و منطقی جز منطق زور نداشته و در گمراهی خود اصرار دارند.

4 - تازگی و ایجاد ارتباط

از ویژگیهای مهم و اساسی قرآن ، تازگی و طراوت آنست چه در زمان نزول قرآن و چه بعدها توانست قلوب انسانها را تسخیر کند. در آن زمان نه تنها قلوب انصاری را تسخیر کرد بلکه یهود که مردمانی لجوج و اهل عناد بودند وقتی قرآن را می شنیدند وجدانشان بیدار شده و نمی توانستند خود را کنترل نمایند و بی اختیار به زمین افتاده و سجده می کردند: چنانچه فرمود:

ان الذين اوتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للاذقان سجدا .

وقتی قرآن برای مؤمنین به تورات خوانده می شد با چانه های خود سجده کنان به زمین می افتادند.

اسلام با عرضه کردن واقعیت دین و احکام و مبانی آن همراه با استدلالهای روشن و بدون هیچگونه تحمیل عقیده و تقلید کورکورانه ، قلوب مردم را فتح کرده و آنها را جذب خود می کند و همین شناخت باعث می شود تا آنان با فداکاری و از خودگذشتگی در راه پیشبرد اهداف عالیه اسلام جان نثاری کنند. ولتر از قول بولن ویلی دیه می گوید:

آیین محمد ﷺ چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست . کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه بدان بگرایند. اصول دین محمد ﷺ چنان با عقل انسانی سازگار است که در مدتی کمتر از پنجاه سال اسلام در قلب نیمی از مردم روی زمین جای گرفت .
برنارد شاو می نویسد:

من همیشه نسبت به دین محمد ﷺ بواسطه خاصیت زنده بودن شگفت آورش نهایت احترام را داشته ام . به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد

توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد من چنین پیش بینی می کنم (و هم اکنون هم آثار آن پدیدار شده است) که ایمان محمد ﷺ مورد قبول اروپای فردا خواهد بود.

چه نوع داستانی را بخوانیم ؟

اما حال که ضرورت و اهمیت داستان نویسی مشخص گردید باید به این سؤال پاسخ گفت که چه داستانی را باید مطالعه کرد؟ آیا هر داستان و یا هر کتاب داستانی قابل مطالعه است ؟ آیا نباید در خوراک فکر توجه کرد؟ همانگونه که امام باقر علیه السلام فرموده : تعجب می کنم از کسانی که در خوراک تن و بدن دقت می کنند ولی در خوراک روح خود فکر نمی کنند! آیا می شود به هر کتابی و به هر نویسنده ای اعتماد کرد و یا اینکه باید با دقت کافی ابتدا به هدف نویسنده و اهدافی که داستان دنبال می کند پی برد.

چه بسا دیده و شنیده می شود افراد و جوانانی با خواندن یک داستان آموزنده و زندگی سعادتمندانه ای را در پیش گرفته و هدایت شده اند و همچنین مسیر فکری عده ای با خواندن یک داستان تغییر پیدا کرده و برای همیشه گمراه گشته اند. چه خوب است حالا که می خواهیم اوقات فراغت خود را پر نموده و در این راه از خواندن و مطالعه استفاده نماییم از داستانهایی استفاده کنیم که واقعیت داشته و برای گذشتگان تجربه شده است ، اما اینک ما در صد آن هستیم که از میان هزارها داستان تلخ و شیرین اتفاق افتاده در صدر اسلام ، بعضی از آنها را برای شما نقل نماییم تا با تاریخ قرآن و سرگذشتهای آن بیشتر آشنا شوید و ایمانمان به یقین تبدیل شود و اینجانب به شما عزیزان این اطمینان را خواهم داد که ممکن نیست کسی این کتاب را مطالعه نماید و در پایان

تصدیق به حقانیت مکتب مقدس اسلام و کتاب مقدس آسمانی ما قرآن و آورنده آن ننماید و به عظمت آن اعتراف نکند.

بدیهی است در زمان ما که صنعت و تکنولوژی پیشرفت چشم گیری نموده است و جوانان بدنبال آن هستند که زندگی آینده خود را انتخاب نمایند. دیده می شود عده ای از جوانان فریب خورده برای ارضاء خود و تاءمین گمشده خود به دنبال مدها و لباسها و رفتارهای زودگذر مشغول می شوند غافل از آنکه هیچ یک از آنها نمی تواند نیاز او را تاءمین کرده و پاسخ مثبت دهد - بلکه روز به روز عطش او بیشتر شده و آنقدر ادامه می دهد که بعضا موجب هلاکت او می شود - بحمداله پیرو فعالیت های بسیار که به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی و هدایت های آن پیر فرزانه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) و رهبری های مقام معظم رهبری ولی امر مسلمین حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی و تشویق های معظم له و تلاش دولت خدمتگذار در جایگزینی و احیاء فرهنگ قرآن و تشکیل محفلهای قرآنی و شبی با قرآن ، نمایشگاه های علوم قرآنی ، و سرمایه گذاری های خوب در این زمینه ، امید آن می رود تا روزی شعاع نورانی قرآن بتواند تمام دلها را جذب و نورانی نماید. بدین منظور اینجانب نیز فکر کردم نقشی در این حرکت الهی داشته باشم و بتوانم با تدوین کتابی تحت عنوان سرگذشت های تلخ و شیرین قرآن ، خاطرات و رشادتهای پیامبر ﷺ و یاران و اصحاب آن حضرت در جهت تبلیغ قرآن و حفظ آن را بار دیگر زنده نمایم و بدینوسیله قلوب جوانان را به این طریق سیراب کرده و آنان را با گذشته قرآن آشنا نمایم .

ضمناً اگر به مطلبی برخورد نمودم که احساس می کردم مفید است آنها را نیز
نقل کرده ام . از عموم عزیزان تقاضا دارم اینجانب را از نظرات و انتقادات خود
بهره مند نمایند.

امید است مقبول درگاه حق واقع شود. و من الله التوفیق

حاج شیخ غلامرضا نیشابوری

اسد آباد - 1374/7/20

قرآن شفاعت می کند

کافی در کتاب شریف خود از یوسف بن عمار نقل می کند که او می گوید:
امام صادق علیه السلام فرمود:

در قیامت سه نوع دفتر ثبت وجود دارد که نعمتهای خدا در آن ثبت شده است و دفتری که حسنات در آن است و نامه ای که سیئات در آن نوشته شده است . دفتر نعمتها و حسنات در مقابل هم قرار می گیرند و نعمتها، حسنات را در خود غرق می کنند. (زیرا هرچه انسان انجام داده باشد، در مقابلش خداوند نعمتی عطا کرده است و نعمتهای اضافی نیز بخشیده است ، علاوه بر اینکه هرچه حسنه انجام داده است با نعمتهای خداوند انجام داده است).

دفتر سیئات نیز تنها و بدون مقابل باقی می ماند (که فرد بایستی به محاسبه کشیده شود و درباره آنها از او سؤال شود)، آنگاه از فرزندان آدم آن که مؤمن است برای حساب دعوت می شود.

قرآن در اینجا، در بهترین حالت پیشاپیش او قرار می گیرد و می گوید:
پروردگارا! من قرآنم و این بنده توست ، که خود را با تلاوت من رنج داده و شبهای دراز، مرا به ترتیل خوانده و در بیداری صبحگاهان ، اشک از دیدگانش جاری شده ، پس او را خشنود کن همانگونه که او مرا خشنود نموده است .
در اینجا امام صادق علیه السلام فرمودند: پس خداوند با عزت و جبروت می فرماید:

ای بنده من ، دست راستت را باز کن . پس آن را از رضوان و خشنودی خود پر می کند و دست چپش را از رحمت خود مملو می سازد. سپس گفته می شود: این بهشت برای توست ، پس قرآن بخوان و بالارو، و هنگامی که آیه ای قرائت می کند، درجه ای اوج می گیرد.⁽³⁾

اهتمام حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی به قرآن کریم

این مرجع بزرگوار به قرائت قرآن کریم بسیار مقید بودند و قرائت قرآن هنگام صبح و پایان شب جزء برنامه های تخلف ناپذیر ایشان بوده است . یعنی روزشان را با قرآن آغاز و بیداری خود را نیز با قرآن به پایان می رساندند . هیچگاه مطالعه ، رسیدگی به امور و کارهای دیگر مانع این کار ایشان نشده و در ساعت مخصوص قرائت - که بعضی از دوستان و آشنایان ، نزدیکان و خویشاوندان قصد حضور داشتند - صریحا می گفتند: می خواهم قرآن بخوانم . و این برنامه ایشان از دوران کودکی و نوجوانی بوده و روزی به تعویق می گفتند: یک وقتی از ایشان شنیدم که می فرمود: این قرآنرا را که از کشورهای مختلف برایم می فرستند - به عنوان دارالقرآن - توفیقی است که هر کدام را می خوانم و تلاوت می نمایم .

معظم له بسیاری از سوره ها و آیات نورانی قرآن را حفظ بوده و در موارد گوناگون حتی مطالب عرفی ، به آیه ای یا قسمتهایی از آن متمثل می شدند . پیامهای آن جناب مشحون از آیات قرآن بوده و حتی در برخی اعلامیه ها بیش از پنج آیه به چشم می خورد که این کمال تسلط بر معانی قرآن و حضور ذهن قوی ایشان را نشان می دهد . یکی از مؤسسات وابسته به ایشان دارالقرآن کریم است که نشانگر اهتمام و احترام به قرآن می باشد . این مؤسسه که سالها پیش به خواست ایشان و همت والای مرحوم حجه الاسلام مهدی گلپایگانی بنا گذاشته شد ، به امر نشر و ترویج و ترجمه و گردآوری نسخه های خطی و چاپی و طبع و تشکیل کتابخانه تخصصی قرآن و دیگر کوششهای قرآنی می پردازد و هم اینک یکی از مؤسسات موفق و پیشرفته قرآنی کشور به شمار می رود .⁽⁴⁾

حره ، پاسداری از حریم ولایت با سلاح قرآن

وی دختر حلیمه سعدیه ، از دوستان و موالیان امیر المؤمنین علیه السلام است و در برابر پیشوای ستمگر، با زبان جهاد کرد. مناظره ای دارد با حجاج بن یوسف ثقفی ، که با تکیه بر آیات قرآنی ، حریم ولایت را پاس می دارد.

شرح ماجرا:

وقتی بر حجاج وارد شد، حجاج پرسید: تو حره دختر حلیمه هستی ؟

حره گفت : فراست از غیر مؤ من !

حجاج گفت : خدا تو را اینجا آورد، می گویند تو علی را از ابوبکر، عمر و عثمان برتر می دانی . گفت ، دروغ گفته اند، آنان که گفته اند من علی علیه السلام را تنها از اینها برتر می دانم . حجاج گفت : دیگر از چه کسانی او را برتر می دانی ؟

گفت : از آدم ، نوح ، لوط، ابراهیم ، داوود، سلیمان و عیسی بن مریم

علیه السلام

حجاج گفت : وای بر تو! او را از صحابه و هفت پیامبر بزرگ برتر می دانی ؟ اگر دلیل اقامه نکنی ، سرت را از تنت جدا می کنم .

گفت : خداوند در قرآن او را بر این پیامبران مقدم داشته ، من از خود نگفتم .

خدا درباره آدم علیه السلام فرمود:

و عصی آدم ربه فغوی ⁽⁵⁾

آدم عصیان پروردگار کرد، پس گمراه شد.

و در حق علی فرمود:

و کان سعیکم مشکورا ⁽⁶⁾

سعی علی ، فاطمه ، حسن ، حسین ، و فضه مشکور و مقبول است .⁽⁷⁾

حجاج گفت : آفرین ! به چه دلیل او را بر نوح و لوط ترجیح می دهی ؟

گفت : خدا درباره آن دو پیغمبر فرموده است :

ضرب الله مثلا للذين كفروا امراء نوح وامراء لوط كانتا تحت عبدين من عبادنا فخانتاهما فلم يغنيا عنهما من الله شيئا وقبل ادخلا النار مع الداخلين .

تحریم / 10.

خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورد که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند و به آنها خیانت کردند و آن دو شخص نتوانستند آن زنان را از قهر خدا برهانند و حکم شد آن دو زن را با دوزخیان به آتش درافکنید.

اما همسر علی علیه السلام فاطمه است که خدا با خشنودی او خشنود می گردد و

از خشم او به خشم می آید.

حجاج گفت : آفرین ! به چه دلیل او را از ابراهیم برتر می بینی ؟

گفت : خدا فرموده است :

واذ قال ابراهيم رب ارنى كيف تحي الموتى قال اولم نومن ، قال : بلى ولكن ليطمئن قلبي .

و چون ابراهیم گفت : پروردگارا، به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می کنی ؟ خداوند فرمود آیا ایمان نداری ؟ گفت : چرا، لیکن می خواهم مطمئن شوم .

اما مولایم امیر المؤمنین فرمود:

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا.

اگر پرده ها کنار رود، بر یقین من افزوده نخواهد شد.

و این سخن را نه کسی قبل از او گفت و نه بعد از او.

حجاج گفت ، آفرین ! چرا او را بر موسی مقدم می داری ؟

گفت : خداوند فرموده :

فخرج منها خائفا يترقب .

موسی از شهر مصر با حال ترس و نگرانی از دشمن به جانب شهر مدین
رو آورد.

اما فرزند ابوطالب ، ليله المييت بر بستر پیامبر ﷺ خوابید و هراس در او
راه نیافت و خدا در حقش این آیه را نازل کرد:

و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله .

برخی از مردم ، در راه خشنودی خدا، از جان خود در می گذرند.
حجاج گفت : آفرین بر تو ای حره !، چرا او را بر داوود و سلیمان ترجیح
می دهی ؟

گفت : خداوند او را برتر دانسته است . در کتابش فرموده :

انا جعلناك خليفه في الارض فاءحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى
فليضلك عن سبيل الله .

ای داوود ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم ، پس میان مردم به حق
قضاوت کن ، و از هوا پیروی مکن تا تو را از راه خدا گمراه نکند.
حجاج سؤال کرد: این آیه اشاره به کدام قضاوت داوود است ؟

گفت : مردی باغ انگوری داشت و دیگری گوسفند داشت . گوسفندان به باغ
انگور رفته و آنجا چریدند. این دو مرد نزد داوود برای شکایت آمدند، داوود
چنین قضاوت کرد که گوسفند را بفروشنند و پول آن را در بهبودسازی باغ انگور
صرف کنند تا به شکل اول بازگردد، فرزند داوود گفت : پدر، از شیر گوسفندان
به صاحب باغ دهند، تا باغ را آباد کند، خداوند فرموده است : **قفهنمناها سلیمان**
(ما آن را به سلیمان فهماندیم).

اما امیرالمؤمنین فرموده است: از من پرسید از مطالب فوق عرش، از من سؤال کنید درباره زیر عرش، سؤال کنید از من قبل از آنکه مرا از دست بدهید.

و نیز روز فتح خیبر، به حضور پیامبر ﷺ آمد، رسول خدا به حاضرین فرمود: برترین شما، داناترین شما و بهترین قضاوت کننده علی است. حجاج گفت، آفرین! چرا او را از سلیمان برتر می دانی؟ گفت: سلیمان از خدا خواست:

رب هب لی ملکا لاینبغی لاحد من بعدی .

پرودگارا به من مملکتی ده که بعد از من سزاوار کسی نباشد. اما علی علیه السلام فرمود: ای دنیا، من تو را سه بار طلاق داده ام، و نیازی به تو ندارم. آنگاه این آیه در موردش نازل شد:

تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا . این خانه آخرت را، برای کسانی که اراده علوم سرکشی در زمین را ندارند اختصاص داده ایم .

حجاج او را تحسین کرد و گفت: چرا او را از عیسی برتر می دانی؟ گفت خدا درباره عیسی گفته است:

اذ قال يا عيسى بن مريم اءنت قلت للناس اءتخذوني و امی الهین من دون الله؟ قال: سبحانك ما یكون لی ان اقول ما لیس الی بحق ان كنت قلتة فقد علمنه تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسك انك انت علام الغیوب ما قلت لهم الا ما امرتني به .

و یاد کن آنگاه که خدا به عیسی بن مریم گفت: آیا تو مردم را گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر سوای خدای عالم اختیار کنید، عیسی گفت: خدایا تو منزهی، هرگز مرا نرسد که چنین سخنی ناحق گویم. چنانچه من این گفته

بودم تو می دانستی ، که تو از اسرار من آگاهی و من از سر تو آگاه نیستم ،
همانا تویی که به همه اسرار غیب جهانیان کاملاً آگاهی ، من به آنها هرگز چیزی
نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر کردی .
عیسی قضاوت درباره کسانی که او را از خدا دانستند به قیامت وا گذاشت ،
اما علی علیه السلام کسانی که را درباره او غلو کردند، محاکمه کرد و قتل رسانید.
اینها فضایل علی است و دیگران را با او قیاس نیست .
حجاج او را تحسین کرد و گفت : خوب پاسخ گفתי و گرنه تو را مجازات
می کردم ، آنگاه او را گرامی داشت و به او هدیه داد.

تعلیم و تعلم قرآن

قال رسول الله ﷺ :

من علم آیه فی کتاب الله تعالی ، کان له اجرها ما تلیت .

مستدرک الوسائل 235/4

هر که آیتی از کتاب خدای را به دیگری بیاموزد، ثواب آن آیت ، هر زمانی

که خوانده گردد بدو نیز رسد.

قال علی علیه السلام :

تعلموا القرآن ، فانه احسن الحديث .

نهج البلاغه / 164، خطبه 110

قرآن را فراگیرید زیرا که قرآن نیکوترین سخن تازه باشد.

علامه طباطبائی (ره)، مفسر نمونه

علامه در مراتب عرفان و سیر و سلوک معنوی مراحل را پیموده بود. اهل ذکر و دعا و مناجات بود در بین راه که او را می دیدم غالباً ذکر خدا را بر لب داشت و در جلساتی که در محضرشان بودیم وقتی جلسه به سکوت می کشید دیده می شد که لبهای استاد به ذکر خدا حرکت می کرد. به نوافل مقید بود و حتی گاهی دیده می شد که در بین راه مشغول خواندن نمازهای نافله است. شبهای ماه رمضان تا صبح بیدار بود، مقداری مطالعه می کرد و بقیه را به دعا و قرائت قرآن و نماز و اذکار مشغول بود. در قم حداقل هفته ای یکبار به حرم حضرت معصومه مشرف می شد و در ایام تابستان به زیارت حضرت رضا علیه السلام می شتافت. شبها به حرم مطهر مشرف می شد و در بالای سر می نشست و با حال خضوع به زیارت و دعا می پرداخت. ⁽⁸⁾

منافقی در محضر پیامبر

ابن اسحاق ، ابن منذر و ابن ابی حاتم از عباس روایت کرده اند که گفت :
نبتل بن حارث در مجلس رسول الله ﷺ می نشست و به حرفهای آن حضرت
گوش می داد و گفته های آن حضرت را به منافقان گزارش می کرد.
همین شخص بود که پیش منافقان اظهار داشت : محمد اذن است ، هرکس
چیزی به او بگوید تصدیق می کند.
خداوند این آیه را درباره او نازل کرد:

و منهم الذین یوذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یومن بالله و
بومن للمومنین و رحمه للذین امنوا منکم و الذین یوذون رسول الله لهم عذاب الیم
(9) .

بعضی از منافقان آنانی هستند که دائم پیغمبر را اذیت می کنند و می گویند او
شخص ساده و زودباوری است . بگو ای پیغمبر، زودباوری من لطفی به نفع
شماست - رسول به خدا ایمان آورده و به مؤمنان هم اطمینان دارد و برای مؤ
منان حقیقی شما وجودش رحمت کامل الهی است و برای آنها که رسول را آزار
می دهند از قهر حق عذاب دردناک مهیاست .

هفتاد ساله ای حافظ کل قرآن شد

تقریباً 15 سال قبل ، از جمعی از علمای اعلام قم و نجف اشرف شنیدم که پیرمرد هفتاد ساله ای به نام کربلایی محمدکاظم کریمی ساروقی (ساروق از توابع فراهان اراک است) که هیچ سوادى نداشته ، تمام قرآن مجید به او افزوده شده بطوری که تمام قرآن به طرز عجیبی که ذکر می شود حافظ شده است . عصر پنج شنبه کربلایی محمدکاظم به زیارت امامزاده ای که در آن محل مدفون است می رود، هنگام ورود دو نفر سید بزرگوار را می بیند که به او می فرمایند: کتیبه ای را که اطراف حرم نوشته شده بخوان .

می گوید: آقایان من سواد ندارم و قرآن را نمی توانم بخوانم . می گویند: بلی ، می توانی . پس از التفات و فرمایش آقایان حالت غیرطبیعی عارضش می گردد و همانجا می افتد تا فردا عصر که اهالی ده برای زیارت امامزاده می آیند او را افتاده می بینند، پس او را بلند کرده بخود می آورند. به کتیبه می نگرد می بیند سوره جمعه است . تمام آن را می خواند و بعد خودش را حافظ تمام قرآن می بیند و هر سوره از قرآن مجید را که از او می خواستند از حفظ به طور صحیح می خوانده است و از جناب آقای میرزاحسن ، نواده مرحوم میرزای حجه الاسلام شنیدم که گفت : مکرر او را امتحان کردم هر آیه ای را که از او پرسیدم فوراً می گفت از فلان سوره است و عجیبتر آنکه هر سوره ای را می توانست به قهقرا بخواند یعنی از آخر سوره تا اول آن را می خواند و نیز فرمود کتاب تفسیر صافی در دست داشتم برایش باز کرده ، گفتم : این قرآن است و از روی خط آن بخوان . کتاب را گرفت چون در آن نظر کرد گفت : آقا تمام این صفحه قرآن نیست و روی آیه شریفه دست می گذاشت و می گفت : تنها این سطر از قرآن است یا این نیم سطر از قرآنست و هکذا و مابقی قرآن نیست .

گفتم: از کجا می گویی؟ تو که سواد عربی و فارسی نداری؟ گفت: آقا کلام خدا نور است: این قسمت نورانی است و قسمت دیگرش تاریک است (نسبت به نورانیت قرآن) و چند نفر دیگر از علماء اعلام را ملاقات کردم که می گفتند: همه ما او را امتحان کردیم و یقین کردیم امر او خارق عادتست و از مبدا فیاض به او چنین افزوده شده است.

در سالنامه نور دانش سال 1335 عکس کربلایی محمدکاظم مزبور را چاپ کرده و مقاله ای تحت عنوان (نمونه ای از اشراقات ربانی) نوشته و در آن شهادت عده ای از بزرگان علماء را بر خارق العاده بودن امر او نقل نموده است تا جایی که می نویسد: از مجموع دستخطهای فوق، موهبتی بودن حفظ قرآن کربلایی ساروقی به دو دلیل ثابت می شود:

1 - بیسوادی او که عموم اهالی ده به آن شهادت می دهند و احدی خلاف آن را اظهار ننموده است. نگارنده شخصا از ساروقیهای ساکن تهران تحقیق نمودم با اینکه موضوع بیسوادی او در جراید کثیرالانتشار چاپ و منتشر شده معذالک هیچکس تکذیب نکرده است.

2 - بعضی از خصوصیات حفظ قرآن او که از عهده تحصیل و درس خواندن خارج است به شرح زیر می باشد:

1 - هرگاه یک کلمه عربی یا غیرعربی بر او خوانده شود فوراً می گوید در قرآن هست یا نیست.

2 - اگر یک کلمه قرآنی از او پرسیده شود فوراً می گوید در چه سوره و در کدام جزو است.

3 - هرگاه کلمه ای در قرآن مجید آماده باشد تمام آن موارد را بدون وقفه می شمارد و دنباله هرکدام را می خواند.⁽¹⁰⁾

4 - هرگاه در یک آیه کلمه یا یک حرکت غلط خوانده شود یا زیاد و کم کنند بدون اندیشه متوجه می شود و خبر می دهد.

5 - هرگاه چند کلمه از چند سوره به دنبال هم خوانده شوند محل هر کلمه را بدون اشتباه بیان می کند.

6 - هر آیه یا کلمه قرآنی را که به او بدهند بلافاصله نشان می دهد.

7 - هرگاه در یک صفحه عربی با غیرعربی یک آیه مطابق سایر کلمات نوشته شود آیه را تمیز می دهد که تشخیص آن برای اهل فضل نیز دشوار است .

این خصوصیات را خوش حافظه ترین مردم نسبت به یک جزء بیست صفحه فارسی نمی تواند داشته باشد تا چه رسد به 6666 آیه قرآنی ، و پس از نقل شهادت چند نفر از علماء می نویسد: موهبت قرآن کربلایی کاظم برای مردمی که فکر محدود خود را در چهار دیواری مادیات محدود کرده و منکر ماوراء طبیعت هستند اعجاب آور بوده و سبب هدایت عده ای از گمراهان گردیده است ولی این امر با همه اهمیتش در نظر اهل توحید یک شعاع کوچک از اشعه بیکران افاضات خداوندی به وسیله انبیاء و سفراء حق به کرات به ظهور رسیده و در تواریخ ثبت و ضبط است ؛ در عصر حاضر نیز کسانی که به علت ارتباط و پیوند با مبداء تعالی ، صاحب کراماتی هستند وجود دارند که اهمیت آنان به مراتب از حافظ قرآن ما بیشتر است . نکته ای که در پایان این مقاله لازم است تذکر داده شود این است که در نتیجه انتشار شرح حال حافظ قرآن و معرفی او به مردم تهران از عده ای متدینین بازار شنیدم که چند سال قبل یعنی در زمان مرحوم حاج آقا یحیی ، مرد کوری به نام حاجی عبود به مسجد سید عزیرالله رفت و آمد داشت که در عین کوری حافظ قرآن با خصوصیات کربلایی

ساروقی بود، او نیز محل آیه را در عین کوری نشان می داد و برای مردم با قرآن استخاره می کرد...

می گویند روزی کتاب لغت فرانسه به قطر قرآن مجید را به او دادند تا استخاره کند فوراً آن را پرت کرد و عصبانی شد و گفت : این قرآن نیست ، در مجلسی که حافظ قرآن حضور داشت جناب آقای ابن الدین استاد محترم دانشگاه خصوصیات حاجی عبود را تائید نموده و اظهار کردند که نامبرده را در منزل آقای مصباح در قم در حضور آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری ملاقات و آزمایش کرده اند.

اینها از آثار قدرت حق است که گاهی برای ارشاد مردم و اتمام حجت ظاهری است . **ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم**

عمر از خواندن قرآن عصبانی می شود

مردی نزد عمر قرآن تلاوت کرد، عمر متغیر شد، آن مرد گفت : من نزد رسول خدا ﷺ و قرآن را قرائت کردم ولی پیغمبر ﷺ بر من متغیر نشد. بالاخره هر دو نزد رسول خدا ﷺ آمدند. آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا مگر قرائت فلان و فلان آیه را اینگونه به من تعلیم ندادی ؟ پیغمبر ﷺ فرمود: آری . عمر قلبا ناراحت شد و پیغمبر ﷺ این حالت را در چهره او خواند و سه بار به او فرمود:

شیطان را از خود دور کن . سپس گفت : عمر، همه قرآن برابرند مادامی که رحمتی را به عذاب و عذابی را به رحمت مبدل نسازی .⁽¹¹⁾

استشهاد به آیات در کلام معصومین

امام صادق علیه السلام به فرزندش اسماعیل می فرماید:

هنگامی که گروهی از مؤمنان در نزد تو شهادت دادند تصدیقشان کن ، زیرا خدا می فرماید:

يَوْمَنَ بِاللّٰهِ وَيَوْمَنَ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ . (12)

(پیامبر به خدا و مؤمنان عقیده و ایمان دارد).

امام صادق علیه السلام درباره زنی که سه بار طلاق گرفته و به شوهرش حرام گردیده می فرماید: اگر این زن با مرد دیگری ازدواج کند و از او طلاق بگیرد در این صورت می تواند با شوهر اول خود دوباره ازدواج کند، گرچه آن مرد دیگر برده و غلام باشد، زیرا خداوند می فرماید:

فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ . (13)

(با همسر اول خود نمی تواند ازدواج کند، مگر اینکه قبلاً با مرد دیگری ازدواج نماید).

همچنین مردی ناخن پایش افتاده و به عنوان معالجه مراره ای بر روی آن گذاشته بود، از امام صادق علیه السلام حکم آن را از نظر مسح سؤال نمود. امام در جواب وی فرمود: حکم این مسأله و امثال آن در قرآن وجود دارد، زیرا خداوند می فرماید:

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ .

(در دین خدا، سخت گیری و حرج نیست)

آنگاه فرمود: در موقع وضو روی همان دارو را مسح کن .

کلیسا، مسیحیان را از حقایق قرآن دور می کند

گوته در جایی نوشته است :

استعمار و کلیسا نگذاشته اند قرآن و معنای دستورات آن به مردم برسد. و سپس چنین ادامه می دهد:

سالیان دراز کشیشان از خدا بی خبر، ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن دور نگهداشته اند. اما هر قدر که ماقدم در جاده علم و دانش گذارده و پرده جهل و تعصب نابجا را دریده ایم ، عظمت احکام مقدس اسلام که قرآن مجموعه آن است ، بهت و حیرت عجیبی در ما بوجود آورده است و دور نیست که این کتاب توصیف ناپذیر، توجه عالم را به خود جلب نموده ، تاءثیر عمیقی در علم و دانش جهان گذاشته و بالنتیجه جهان مدار گردد.

(14)

این بود شمه ای از گفتار غربی ها در مورد قرآن ، آنها حقیقتهای قرآن را روشن و واضح بیان نموده اند، و این ما هستیم که باید وقت را مغتنم بشماریم و از مکتب قرآن نهایت استفاده را بنماییم .

عثمان سوزاننده مصاحف

نویسنده المبانی در مقدمه این کتاب ، در دفاع از کار عثمان در مورد سوزاندن مصاحف ، داستانی جالب نقل می کند و می نویسد:

علقمه بن مرثد از عیزار روایت کرده است که وقتی مختار بن ابی عبیده (ثقفی) وارد کوفه شد ما از جمله قبیله هایی بودیم که نزد او شتافتیم و سویدین عطیه به مسجد ما آمد و خطاب به ما گفت : ای گروه تنعه (نام قبیله) مرا با شما از نظر خویشی و همسایگی و حقی که بر من دارید پیوندی است ، شنیده ام به سوی این مرد شتافته اید، هم اکنون داستانی را برای شما نقل می کنم که از خود او شنیدم : میان مکه و مدینه راه می پیمودم ناگهان احساس کردم قضیب و چوبدستی روی شانه ام قرار گرفته است . روی برگرداندم دیدم مختار بن ابی عبیده است . به من گفت : یا شیخ درباره این شیخ چه می گویی ؟ گفتم کدام شیخ ؟ گفت : علی بن ابیطالب . گفتم او را به گوش و چشم و زبان و دل دوست دارم و ولای او را خواهانم . ولی او گفت : من با چشم و گوش و دلم به او کینه می ورزم و بغض او را در دل دارم . وقتی این داستان برای مردم بازگو شد مردم به سوید بن عطیه (یا علقمه) گفتند: ایبت الا تثبیطا من ال رسول الله ﷺ و نصره النعل حراق المصاحف ⁽¹⁵⁾ یعنی تو می خواهی مردم را از آل رسول خدا ﷺ منصرف سازی و به نصرت و دفاع از عثمان بر انگیزی عثمانی که سوزاننده مصاحف است . سوید گفت : شما عثمان را سوزاننده حراق مصاحف می خوانید، ولی سوگند به خدا داستانی را برا شما بازگو می کنم که از زبان علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که می گفت : ای مردم از خدا بترسید مبادا درباره عثمان دچار گزافه گویی و غلو گردید، و از گفتن حراق المصاحف درباره او دست بردارید. سوگند به خدا او مصاحف را نسوزانید مگر در حضور

جمعی از ما که یاران پیامبر ﷺ بودیم ، و ما آن را جمع نمودیم . گفت : نظر شما درباره این مصاحف (که سوزانده شد) چیست ؟ چون مردم در قرائت قرآن دچار اختلاف بودند و هر یک از آنها به دیگری می گفت : قرائت من بهتر و افضل از قرائت تو است . و از اینگونه سخنها که شبیه به کفر بود با هم مبادله می کردند ما گفتیم : ای امیرالمؤمنین رأی تو چیست ؟ فرمود: از نظر من مصلحت در این است که مردم بر یک قرائت و بر یک مصحف ، متحد گردند زیرا وقتی شما هم اکنون درباره قرائت قرآن دچار اختلاف نظر هستید، قطعاً اختلاف مردمی که از پس شما می آیند شدیدتر خواهد بود. گفتیم : رأی شما خوب و پسندیده است . علی ؑ گفت : سوگند به خدا اگر من در زمان عثمان زمامدار می بودم همان عملی را درباره مصاحف پیش می گرفتم که عثمان بدان دست یازید.

مردم به سوید گفتند: سوگند به آن خدایی که جز او نیست تو را سوگند می دهیم آیا این سخن را از دهان حضرت علی ؑ شنیدی ؟ سوید گفت : سوگند به آن خدایی که بی همتاست من این سخن را از علی بن ابیطالب ؑ شنیدم .

نویسنده کتاب المبانی پس از گزارش این قضیه ، یادآور می شود که این حدیث و تاریخچه آن ، دلیل بر تاءکید کار عثمان در تدوین مصحف و سوزاندن مصاحف دیگر است . و این کار توسط همه صحابه صورت گرفت ! نظیر همی حکایت نیز در مقدمه شهرستانی آمده است . (16)

ولی بعضی از خاورشناسان مانند بلاشر و دیگران معتقدند که علی ؑ کار عثمان را منحصر در جمع آوری و تدوین قرآن تاءئید نموده ، و از وی دفاع کرده است و منظور آن حضرت ، دفاع از عثمان در سوزاندن مصاحف نبوده

است علی علیه السلام صرفاً از آن جهت به دفاع از کار عثمان پرداخت که به تعدد و تنوع مصاحف خاتمه بخشد. از جمله مصاحفی که به صورت پراکنده بر روی برگها و پوست و استخوان شانه شتر و گوسفند و چوبهایی که بر محمل اشتران می نهادند و چریده های خرما که به صورتی پریشان نگارش یافته بود، عثمان توانست بدینوسیله غائله اختلاف قرآن ها را از میان بردن آثار پراکنده ای که بیم آن می رفت بستر و مردم را بر یک مصحف متحد سازد و از این طریق توانست در میان مردم همبستگی ایجاد نماید.

نکته ای ظریف

زراره از امام صادق علیه السلام پرسید:

از کجا فهمیدید که در وضو به قسمتی از سر باید مسح کرد نه به همه آن ؟

امام علیه السلام در جواب وی فرمود:

لمكان الباء به جهت وجود باء که در آیه وضو بکار رفته است و از ظاهر آن چنین بر می آید که تنها مسح کردن قسمتی از سر لازم است نه تمام آن .

باید از قرآن دلیل بیاوری و الا گردنت را می زنم

حجاج بن یوسف ثقفی (استاندار خونخوار عبدالملک در کوفه) بوده و با شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشمنی بسیار داشت و حتی ظن شیعه و طرفدار علی علیه السلام بودن در مورد یک نفر کافی بود که حجاج او را به قتل برساند. عامر شعبی می گوید: شبی حجاج مرا طلبید، هراسان شدم ، برخاسته و نزدش رفتم ، ناگهان در کنار مسند او سفره ای چرمین دیدم پهن شده (رسم بود

که افراد را روی آن می کشتند) و شمشیر تیزی در کنار آن بود. سلام کردم ،
جواب سلام مرا داد و گفت :

نترس به تو امشب تا فردا ظهر امان دادم . و مرا در کنار خود نشانده . سپس
به یکی از دژخیمان اشاره کرد، او رفت و مردی را که با طناب و زنجیر بسته
بودند، آورد و در برابر حجاج نشانید. آنگاه حجاج به من رو کرد و گفت : این
شیخ (سعید بن جبیر) می گوید: حسن و حسین دو پسر پیامبر ﷺ هستند. باید
از قرآن در این باره دلیل بیاورد و گرنه هم اکنون (با این شمشیر روی این چرم)
سرش را از بدنش جدا می سازم .

گفتم : لازم است که او را زنجیر و بند آزاد سازید که اگر دلیل از قرآن آورد
آزاد شود و گرنه با این شمشیر نمی توان که زنجیر را قطع کرد. خواه و ناخواه
باید این زنجیرها را از بدنش جدا کرد و آنگاه او را کشت ، حجاج دستور داد
بند و زنجیر را از بدن او جدا کردند. خوب به او نگاه کردم ، ناگهان دیدم سعید
بن جبیر مفسر قرآن و یار و شاگرد خاص امام سجاد ﷺ است اندوهگین شدم
و با خود گفتم : چگونه می توان در مورد اینکه حسن و حسین ﷺ پسران
پیامبر ﷺ هستند استدلال کرد؟ ناگهان صدای حجاج بلند شد که به سعید می
گفت : دلیل خود را از قرآن در مورد اینکه حسن و حسین پسران پیامبر
صلی الله علیه و آله هستند چنانکه ادعا می کنی بیاور، و گرنه گردنت را می زنم .
سعید گفت : به من مهلت بده . حجاج چند لحظه سکوت کرد و دگر بار گفت :
دلیل خود را بیاور! سعید گفت : اندک مهلت بده . حجاج پس از لحظاتی ، برای
سومین بار گفت : به تو می گویم ، دلیل خود را از قرآن بیاور که چگونه می
توان گفت حسن و حسین دو فرزند پیامبر ﷺ هستند؟ سعید اندکی فکر کرد و
سپس گفت :

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم . بسم الله الرحمن الرحيم ووهبنا له اسحاق و يعقوب كلا هدينا ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان و ايوب و يوسف و موسى و هارون و كذلك نجزي المحسنين و زكريا و يحيى و عيسى- و الياس كل من الصالحين .

و اسحاق و يعقوب را به او (ابراهيم) و هر کدام را هدايت كرديم و نوح را نيز قبلا هدايت کرده ايم و از فرزندان او (ابراهيم) داود و سليمان و ايوب و يوسف و هارون را (هدايت كرديم) و اين چنين نيكوكاران را پاداش مي دهيم و (همچنين) زكريا و يحيى و عيسى و الياس ، هر کدام از صالحان بودند. ⁽¹⁷⁾ پس از خواندن اين آيات ، سعيد پرسيد: نام عيسى در اين آيه به چه عنوان آمده است ؟!

حجاج گفت : به عنوان اينكه از ذريه (فرزندان) ابراهيم است . سعيد گفت : با اينكه عيسى پدر نداشت در عين حال به عنوان ذريه (فرزند) ابراهيم عليه السلام به شمار آمده است ، زيرا عيسى فرزند مريم دختر ابراهيم بود، از اين رو عيسى به عنوان فرزند ابراهيم خوانده شده بنا بر اين بطريق اولي ، مي توان گفت : حسن و حسين دو پسر پيامبر صلی الله عليه و آله هستند زيرا مادرشان دختر بدون واسطه پيامبر است .

حجاج از اين استدلال دقيق و محكم قانع شد، دستور داد ده هزار دينار به سعيد بن جبير دادند و او را آزاد ساخت . شعبی می گوید: وقتی صبح شد، با خود گفتم شايسته است نزد اين (شيخ) بروم و از محضرش معاني قرآن را بياموزم . به سراغ او رفتم و او را در مسجد يافتم در حالي كه دينارها را در كنارش تقسيم کرده و آنها را به فقراء صدقه می داد. مرا كه دید فرمود: اينها همه به برکت حسن و حسين عليه السلام است ، اگر در يك مورد اندوهگين می شويم ، هزاربار خشنود می گرديم و از همه بالاتر خدا و رسولش خشنود می شوند. ⁽¹⁸⁾

شرف الاشرف دختر سید بن طاووس حافظ قرآن

وی در سن 12 سالگی تمام قرآن را حفظ کرد و همچون خواهرش فاطمه زنی اهل فضل و کمال بود. پدرش سید بن طاووس به فرزند خود می نویسد:

فرزندم خواهرت شرف الاشرف را، اندر زمانی قبل از بلوغ نزد خود فراخواندم ، به مقدار توان و آمادگیش دستورات دینی را برایش بیان کردم ، و به او خاطر نشان ساختم که بلوغ ، شرافت و کرامتی است که خداوند به بنده اش می دهد، و این افتخار نصیب تو نیز شده است .

در کتاب امان الاخطار شخصیت معنوی دخترش را چنین ترسیم کرده است .

در کتاب سعد السعود خود نوشته است :

من قرآن کاملی بر دخترم شرف الاشرف که حافظ قرآن است وقف نمودم ، او قرآن را در سن 12 سالگی حفظ کرده است .⁽¹⁹⁾

کشتار معلمین قرآن در بئر معونه

سال سوم هجرت با تمام حوادث تلخ و آموزنده خود پایان یافت ، سال چهارم هجرت با هلال محرم آغاز گردید، و ماه صفر همان سال ، ابوبراء وارد مدینه شد. پیامبر او را به آیین اسلام دعوت نمود، ولی او نپذیرفت ، و دوری هم نجست . به حضرتش عرض کرد: اگر سپاه تبلیغ نیرومندی را روانه صفحات نجد کنید، امید است ایمان بیاورند زیرا تمایلات آنها به توحید زیاد است . پیامبر فرمود: از حيله و مکر و عداوت و دشمنی مردم نجد خائفم ، می ترسم فاجعه رجیع که منجر به کشته شدن رجال علمی و تبلیغی گردید، تکرار شود. ابوبراء گفت : ستون اعزامی شما در پناه من هستند و من ضمانت می کنم که آنها را از هر حادثه سوء حفظ نمایم .

چهل تن از رجال علمی اسلام که حافظ قرآن و احکام بودند به فرماندهی منذر رهسپار منطقه نجد گردیدند و در کنار بئر معونه منزل کردند. پیامبر نامه ای را که مضمون آن دعوت به آیین اسلام بود به یکی از سران نجد به نام عامر بن الطفیل نوشت و یکی از مسلمانان ماءمور شد که نامه رسول خدا را به عامر برساند. او نه تنها نامه رسول خدا را نخواند، بلکه حامل نامه را نیز به قتل رسانید، و از عشایر و قبایل اطراف کمک طلبید و منطقه ای که سپاه تبلیغی در آنجا فرود آمده بودند با نیروهای عامر محاصره شد. سپاه تبلیغی اسلام ، نه تنها مبلغان ارشد و زیردستی بودند بلکه مردمی شجاع و رزمنده به شمار می رفتند؛ آنان تسلیم را برای خود عار و ننگ دانستند، دست به قبضه شمشیر بردند و پس از جنگی خونین ، همگی آنها شربت شهادت نوشیدند، جز کعب بن زید که با بدن مجروح خود را به مدینه رساند و جریان را اطلاع داد. (20)-

این فاجعه جانسوز و بزرگ ، عالم اسلام و مسلمانان را سخت ناراحت ساخت و مدتها پیامبر به یاد شهدای بثر معونه بود. این حادثه جانگداز از نتایج سوء شکست احد بود که جرات قبایل اطراف را برای کشتن مسلمانان زیاد کرده بود.

قرآن و مفاتیح نورانی

در تاریخ شنبه آخر جمادی الثانی 94 جناب حاج ملا علی بن حسن کازرونی از کویت به شیراز آمدند و برای درمان بیماریشان به بیمارستان نمازی مراجعه کردند. همراه ایشان دو کتاب مفاتیح الجنان و قرآن مجید بود که در مورد آنها گفت که به قصد شما آورده ام و این دو هدیه را داستانی زیباست .

مفاتیح شما که مطلعید که من در کودکی بی پدر و مادر شدم و کسی مرا به مکتب نفرستاد و بیسواد بودم تا سالی که به عزم درک زیارت عرفه به کربلا مشرف شدم ، روز عرفه برخاستم مشرف شدم از کثرت جمعیت راه عبور مسدود بود بطوری که نمی توانستم به حرم مشرف شوم و هر چه فحص کردم یکنفر باسواد را که مرا زیارت دهد و یا او زیارت وارده بخوانم کسی را ندیدم شکسته و نالان حضرت سید الشهدا را خطاب کردم :

آقا آرزوی زیارتت مرا اینجا آورده ، سوادى ندارم کسی هم نیست مرا زیارت دهد. ناگاه سید جلیلی دست مرا گرفت و فرمود:

با من بیا. پس از وسط انبوه جمعیت راه باز شد، پس از خواندن اذن دخول وارد حرم شدیم ، زیارت وارث و امین الله را با من خواند و پس از زیارت به من فرمود: پس از زیارت وارث و امین الله را می توانی بخوانی و آنها را ترک مکن و کتاب مفاتیح تماما صحیح است و یک نسخه آن را از کتابفروشی شیخ

مهدی درب صحن بگیر. حاج علی ادامه می دهد: در آن حال متذکر شدم لطف الهی و مرحمت حضرت سید الشهداء را که چطور این آقا را برای من رسانید و در چنین ازدحامی موفق شدم ، پس سجده شکری بجا آوردم چون سربرداشتم آن آقا را ندیدم هر طرف که رفتم او را ندیدم ، از کفشداری پرسیدم ، گفت : آن آقا را نشناختم ، خلاصه چون از صحن خارج شدم و شیخ مهدی کتابفروش را دیدم پیش از آن که از او مطالبه کتاب کنم این مفاتیح را به من داد و گفت : نشانه صفحه زیارت وارث و امین الله را گذاشته ام ، خواستم قیمت آن را بدهم ، گفت پرداخته شده است و به من سفارش کرد که این مطلب را فاش نکن . چون به منزل رفتم پیش خود گفتم کاش از شیخ مهدی پرسیده بودم از کسی که حواله مفاتیح برای من به او داده است . از خانه بیرون آمدم که از او بیرسم فراموش کردم و از پی کار دیگری رفتم . مرتبه دیگر به قصد این پرسش از خانه بیرون شدم باز فراموش کردم ، خلاصه تا وقتی که در کربلا بودم موفق نشدم .

سفرهای دیگر که مشرف می شدم در نظر داشتم این پرسش را بکنم تا سه سال هیچ موفق نشدم پس از سه سال که موفق به زیارت شدم شیخ مهدی مرحوم شده بود. (رحمه الله علیه)

و اما قرآن پس از عنایت مزبور به حضرت سید الشهداء متوسل شدم که چون چنین عنایتی فرمودید خوب است توانایی قرآن خواندن را نیز مرحمت فرمایید. شبی آن حضرت را در خواب دیدم ، پنج دانه رطب دانه دانه مرحمت فرمود و من خوردم و طعم و عطرش قابل وصف نیست و فرمود می توانی تمام قرآن را بخوانی .

پس از آن این قرآن مجید را شخصی از مصر برایم هدیه آورد و من مرتب از آن می خوانم و از آن پس هر کتاب حدیث عربی را می توانم بخوانم .⁽²¹⁾

اشتیاق به تلاوت قرآن در میان اصحاب

اهتمام صحابه و یاران پیامبر ﷺ در قرائت و حفظ قرآن در حد بسیار بالایی بود، چنانچه بخاری و مسلم با وساطتی از ابو موسی اشعری نقل کرده اند که می گفت: من دوستان خود را از صدای آنها به هنگامی که شبها در منزل بسر می بردند می شناختم و خانه های آنها را تشخیص می دادم. در حالی که در روز از پیدا کردن خانه های آنها عاجز بودم، زیرا شبها قرآن می خواندند و چون به صدای آنها آشنا بودم از طریق صوت قرآن در شب و تاریکی به خانه های آنها رهنمون می شدم. (22)

اولی الامر چه کسانی هستند؟

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: هنگامی که آیه **اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منكم** (23) نازل شد، به رسول خدا ﷺ گفتم: ما خدا و رسولش را شناخته ایم، اما اولی الامر که اطاعت آنها بر ما واجب شده، چه کسانی هستند؟ گفت: آنان جانشینان من و امامان پس از من هستند. نخستین آنها علی است و سپس به ترتیب: حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو زمان او را درک خواهی کرد، هر وقت او را دیدی سلام مرا به او برسان و پس از او به ترتیب: جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی ابن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از او فرزندش که نام و کنیه او با نام و کنیه من یکی است. خداوند او را بر همه جهان حاکم می سازد و اوست که از

نظر مردم پنهان می شود و غیبتش طولانی خواهد بود، تا آنجا که تنها کسانی که ایمانشان استوار و آموزنده و عمیق است بر عقیده خود به امامت او باقی می مانند. (24)

برنارد شاو فیلسوف شهیر انگلیسی

او می نویسد:

محمد ﷺ بزرگترین پیامبران است و هرگاه بر دنیای کنونی حکومت می کرد کلیه عقده ها و مشکلات بشریت را یکی پس از دیگری با سرانگشت حکمت و ردایت خود می گشود من معتقدم که دین محمد یگانه دینی است که با تمام ادوار زندگی بشری مناسب است و قابلیت آن را دارد که توجه هر نسلی را به خود جلب کند.

اینگونه شما از آیات پند بگیرید

خیزران همسر مهدی، خلیفه عباسی و مادر هادی و رشید بود. او در قصر مجللی زندگی می کرد و عده زیادی از بانوان هاشمی و غیر هاشمی از جمله زینب دختر سلیمان بن علی در خدمتش بودند. سن زینب از تمام زنان هاشمی بیشتر و نزد خلیفه وقت مقامی از همه رفیع تر داشت. مهدی عباسی به خیزران دستور داده بود که اغلب ملازم زینب باشد و از اخلاق و آداب او پیروی کند، می گفت او پیرزن فهمیده و دانایی است، یک عمر در خاندان بنی عباس زندگی کرده و محضر گذشتگان ما را درک نموده است.

روزی یکی از خدمتگزاران خیزران، نزد بانوی خود آمد و گفت: زن زیبا و جذابی را که لباسی کهنه دربردارد و حاضر نیست نام خود را بگوید اذن حضور

می خواهد. خیزران اجازه داد. طولی نکشید که زنی در کمال صباحت و جمال با لباسی پست و بی ارزش وارد شد و با زبان شیرین و فصیح چند جمله صحبت کرد. خیزران پرسید: شما کیستی؟ جواب داد: من مزنه زن مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی هستم که روزگار با من چنین کرده است، به خدا قسم این لباس کهنه ای که دربردارم از آن خودم نیست و به عاریت گرفته ام. از وقتی که خلافت به شما منتقل گردید علاوه بر فقر و تهیدستی، در آمیزش و معاشرت با مردم نیز دچار ناامنی شده ام، اکنون به اینجا آمده ام که به من اجازه دهید با هر صورت و کیفیت که باشد در پناه شما زندگی کنم تا عمرم بسر آید و دعوت الهی فرا رسد.

در مدتی که مزنه صحبت می کرد زینب دختر سلیمان بن علی همان پیرزن عالی مقام، در کنار خیزران نشسته بود و به گفته های او گوش می داد. خیزران جوان از سخنان آن زن تیره روز سخت متاثر شد و اشک ریخت ولی زینب سالخورده نه تنها تاءثری از خود نشان نداد، بلکه در کمال خشونت و دل سختی گفت: ای مزنه، خداوند از بدبختیهای تو نکاهد و آلام و مصائب را کم نکند، آیا بخاطر داری روزی را که در حران بر همین بساط نشسته بودی، من نزد تو آمدم و درخواست کردم که جسد ابراهیم امام را به من بدهی تا به خاکش بسپارم، تو دستور بیرون راندن مرا دادی و می گفتی زنان را به مداخله در آراء رجال چه کار؟ اما شوهرت، مروان بهتر از تو با من رفتار کرد زیرا نزد وی رفتم و جنازه را در اختیارم گذارد. مزنه به زینب گفت: این بدبختی که هم اکنون دامنگیرم شده بر اثر کارهای ناروایی است که مرتکب شده ام، گویی تو اعمال بد مرا خوب و پسندیده تلقی کرده ای که خیزران را به اعمالی نظایر آنها وای می داری با آنکه امر خلیفه تو این است که او را به خوبی و نیکی تشویق

کنی و نگذاری بدی را به بدی تلافی کند تا موقع و مقامش محفوظ بماند و مانند من بدبخت نشود. این را گفت و با دیده گریان از مجلس خارج شد. خیزران که نمی خواست آشکار با زینب مخالفت کند، به بعضی کنیزان خود با اشاره فهماند که زن را به یکی از مقصوره های کاخ ببرند و محرمانه دستور داد لباس و وضعش را تغییر دهند و به وی احسان نمایند. مهدی عباسی پس از پایان کار روزانه ، نزد همسرش آمد و زینب از اتاق خارج شد. خیزران جریان آمدن مزنه و سخنان زینب و دستور خود را برای شوهر شرح داد، مهدی ، کنیز ماءمور پذیرایی را مزنه را احضار نمود و سؤال کرد: موقعی که خواستی مزنه را به مقصوره کاخ ببری چه می گفت ؟ جواب داد: در فلان رهگذر باغ به او رسیدم که نزدیک بود از در خارج شود و دیدم اشک می بارد و این آیه را می خواند:

و ضرب الله مثلا قریه کانت آمنه مطمئنه یاءتیها رزقها رغدا من کل مکان
فکفرت با نعم الله فاذا قها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا یصنعون⁽²⁵⁾

خداوند شهری را مثل می زند که در آن امنیت کامل حکمفرما بود، مردمش با اطمینان خاطر زندگی می کردند و ارزاق فراوان از هر طرف به آن وارد می شد تا آن که اهل آن شهر کفران نعمت کردند، خداوند لباس بدبختی در برشان پوشاند و طعم گرسنگی و ناامنی را به آنان چشانید و این کفر را بر اثر اعمال نادرست خویش دیدند.

مهدی عباسی که سخت تحت تاءثیر قرار گرفته بود بسیار گریست و خیزران گفت : به خدا اگر درباره او این دستور را نمی دادی و از وی نگاهداری نمی کردی دیگر با تو حرف نمی زدم و سپس رفتار بی رحمانه و خشن زینب را تقبیح کرد و گفت : اگر نه این بود که زینب مسن ترین زنان خاندان عباسی

است او را طرد می نمودم و سوگند یاد می کردم که هرگز با وی سخن نگویم .
(26)

تکریم حاملان قرآن

قال رسول الله ﷺ :

يا اباذر! من اجلال الله : اكرام ذى الشبيه المسلم و اكرام حمله القرآن العاملين
به و اكرام السلطان المقسط .

مكارم الاخلاق / 467، و امالى الطوسى 149/2، و نوادر الراوندى / 7
ای ابوذر! از بزرگداشت خداست احترام سالخوردگان مسلمان ، و تکریم
حاملان قرآن که عمل به آن می کنند، و گرامیداشت زمامدار دادگر.

الم ، جلوه ای از اوصاف خداوند است

ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر خود، روایتی از علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده
است که گفت : از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به الم سؤال شد، آن حضرت در
پاسخ گفتند: الف ناظر بر شش صفت از صفات خداوند است :

1 - ابتدا : زیرا خداوند است که آفرینش همه مخلوقات را آغاز کرد و الف
نیز ابتدا و آغاز حروف تهجی است .

2 - استواء : چون خداوند عادل و مستوی و راست است و الف نیز راست
بوده و میل و انحرافی از طریق اعتدال و استوا در آن وجود ندارد.

3 - انفراد : خداوند فرد و تنهاست ، چنان که الف نیز چنین است .

4 - اتصال خلق با خداوند : چون خداوند هیچگونه اتصال و پیوند و احتیاجی به خلق ندارد بلکه این خلقت که وابسته به او و متصل به وی می باشند.

5 - انقطاع خداوند از غیر : الف نه تنها با حروف دیگر پیوندی ندارد و از آنها منقطع است بلکه حروف دیگر بدو پیوسته و محتاج به آن می باشند، خداوند نیز با تمام صفات خود از خلق مباین و جداست .

6 - الفت : معنی الف الفت نیز هست و همانگونه که خداوند منشاء الفت مردم و خلق با یکدیگر است ، الف نیز مبداء تاء لیف حروف می باشد، پس الف عامل اصلی ائتلاف حروف است .! (27)

فاطمه مالک مفسره ای عالیقدر

این خانم نویسنده کتاب گنجینه سعادت یا تفسیر سوره مبارکه نور است . این اثر در سال 1382 قمری در 119 صفحه نگاشته شده است و تاکنون در دو نوبت به چاپ رسیده است . آیت الله العظمی نجفی مرعشی بر این نوشته تقریظی دارند که قسمتی از آن چنین است :

... تفسیری که از رشحات مخدره مکرمه ، عالمه فاضله ، حضرت علیه خانم مالک طهرانیه زید توفیقها و کثر امثالها می باشند، تفسیری است بسیار سلیس و روان ، با عبارات شیرین و الفاظ دلنشین ، و بسی جای شکر است که امثال ایشان ، موفق به تربیت و تعلیم مخدرات محترمت بوده باشند. و چقدر بجا و بموقع است که بانوان زمان ، تاء لیفی از خود به یادگار بگذارند، حقیر از ساحت قدس الهی توفیق بیشتری را به جهت این نویسنده عالیقدر علیه النساء فی

عصرها مسئلت می نمایم ... در اینجا ترجمه و تفسیر مختصر یکی از آیه های این سوره مبارکه از این کتاب نقل می شود.

(از مقاتل مرویست که اسماء بنت ابی مرشد را غلامی بود، وقتی به خانه درآمد، اسماء لباسش را بیرون کرده بود، نخواست غلام با آن حال او را ببیند، پس از آمدن او کراحت یافت . به رسول خدا معروض داشت که این غلامان و خدمتکاران ما، در سرای ما می آیند، در اوقاتی که ما را از آن کراحت می باشد)، این آیه نازل شد:

یا ایها الذین امنوا لیستاذنکم الذین ملکتم ایمانکم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلوه الفجر وحين تضعون ثباتکم من الظهیر و من بعد صلوه العشاء و ثلاث عورات لکم . (28)

ای کسانی که ایمان آورده اید از مردان و زنان ، باید غلامان و کنیزکان و فرزندان شما در موقع ورود به جایگاه شما اجازه بطلبند و بعد داخل شوند، بخصوص در سه موقع که شما خلوت می کنید.

یکبار قبل از نماز صبح که تازه از خواب برمی خیزید، زیرا آن زمان وقت تغییر لباس است و داخل شدن اشخاص مذکور مورد ندارد.

و بار دوم وقت ظهر است که برای استراحت لباسهای خود را در می آورید. و بار سوم بعد از نماز عشاء که نزدیک نصف شب است . چون آنوقت هم ، موقع خواب و استراحت عمومی است و نباید کسی بی اجازه داخل جایگاه خواب شود.

چون این سه ، موقع خلوت و سبب خاطر جمعی ، ممکن است قسمتی از بدن که عورت است پوشیده نباشد، زیرا ستر عورت لازم می باشد.

پس در این مواقع ، اشخاص بدون اجازه نمی توانند داخل شوند، و این اذن خواستن برای غلامان و کنیزان و فرزندان است ، اما غیر از اینها در غیر این سه وقت هم بدون اجازه نمی توانند وارد منزل و یا جایگاه کسی شوند. (29)

زید بن ثابت نویسنده وحی

خارجہ بن زید می گفت : عده ای بر زید بن ثابت وارد شدند و از او درخواست کردند حدیثی و داستانی را از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله بازگو نماید.

زید بن ثابت گفت : چه داستانی از زمان رسول خدا ﷺ گزارش کنم ؟ من همسایه آن حضرت بودم و هر وقت وحی نازل می گردید مرا احضار می کرد و من آن را می نوشتم . (30)

بسم الله الرحمن الرحيم ، سم را خنثی کرد

هنگامی که رسول اکرم ﷺ از جنگ خیبر با فتح و پیروزی بازگشت ، زنی از یهودیان گوسفندی را سر بریده و ذراع آن را بریان نمود. و مسموم گردانید، سپس به حضور پیامبر آمده اظهار ایمان و مسلمانی کرد و آن ذراع مسموم را نزد آن حضرت گذاشت . پیامبر فرمود: این چیست ؟ عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما، من از رفتن شما به سوی خیبر نگران بودم زیرا من این یهودیان خیبر را مردانی محکم و شجاع می دانستم ، بره ای داشتم که آن را همانند فرزندی برای خود می پنداشتم و اطلاع داشتم که شما به ذراع گوسفند علاقه دارید از این روی نذر کردم که اگر به سلامت مراجعت فرمودید آن بره را ذبح کنم و ذراع آن را بریان کرده برای شما بیاورم و اکنون که شما به سلامت

برگشتید من به نذر خود وفا کرده ام و این ذراع همان گوسفند است . حضرت
علی بن ابیطالب علیه السلام و براء بن معرور نیز در حضور پیامبر بودند. رسول اکرم
صلی الله علیه و آله نان طلبید نان آوردند، براء دست برد و لقمه ای از آن ذراع برگرفت و در
دهان گذاشت حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای براء، بر رسول خدا پیشی نگیر. براء که مردی بیابانی بود در جواب گفت
: گویا پیامبر را بخیل می دانی ! علی علیه السلام فرمود: نه ، من رسول خدا را بخیل
نمی دانم بلکه تجلیل و احترام می کنم .

نه برای تو و نه برای احدی روانیست که در گفتار و کردار یا در خوردن و
آشامیدن بر رسول خدا پیشی بگیرد. براء گفت : من رسول را بخیل نمی دانم .
حضرت علی علیه السلام فرمود: من از این جهت نگفتم بلکه مقصود من این است ذراع
را زنی آورده که یهودی بوده و اکنون وضع او درست روشن نیست . اگر به امر
رسول الله از این گوشت بخوری او ضامن سلامتی تو است ولی اگر بدون امر آن
حضرت بخوری کار تو به خودت واگذار می شود. در اثناء این گفت و گو براء
لقمه را جوید و پایین برد ناگهان ذراع گوسفند به زیان آمد که یا رسول الله از
من نخورید که مسموم هستم و در پی آن حال براء تغییر یافت و کم کم در حال
جان دادن افتاد و پس از لحظاتی قالب تهی کرد و از دنیا رفت ، پیامبر امر کرد
که آن زن را بیاورند.

حضرت به او روی کرد و فرمود: چرا چنین کردی ؟ پاسخ داد: برای اینکه از
ناحیه شما رنج و آزار و ناراحتی زیادی متوجه من گردیده است چنانکه پدر،
عمو، شوهر، برادرم و فرزندم را کشتی ، من با خود گفتم اگر محمد پادشاهی
است که من بدین وسیله او را مسموم کرده و انتقام خود را از او گرفته ام و اگر
پیامبر خداست (چنانکه خودش ادعا می کند و وعده فتح مکه و پیروزی را می

دهد) که خداوند او را نگهداری می کند و این سم به او آسیبی نخواهد رسانید.
پیامبر فرمود:

راست گفתי که آنگاه افزود: مرگ براء تو را مغرور نسازد، زیرا او از رسول خدا پیشی گرفت خداوند او را بدین وضع دچار کرد و اگر به امر رسول خدا می خورد خداوند او را حفظ می کرد و از این گوشت مسموم آسیبی نمی دید. سپس رسول اکرم ﷺ عده ای از اصحاب نیک خود چون سلمان ، مقداد، ابوذر، عمار، صهیب و بلال را طلبید. وقتی که آمدند به آنان امر کرد همگی بنشینید و دور آن ذراع حلقه بزنید. آنگاه پیامبر دست مبارک خود را روی آن گذاشت و فرمود:

بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شی و ال دواء فی الارض و لا فی السماء و هو السميع العليم .⁽³¹⁾
سپس گفت ، به نام خدا بخورید و خود آن حضرت خورد و یاران نیز خوردند تا سیر شدند و بعد هم آب نوشیدند و امر کردند آن زن را محبوس کنند. روز دوم دستور داد آن زن را آوردند، رسول الله به او فرمود: آیا ندیدی که همه اینها از آن ذراع مسموم خوردند پس چگونه دیدی عنایت پروردگار را در دفع شر آن از پیامبر و یارانش ؟ عرض کرد: یا رسول الله من تاکنون در نبوت شما در تردید بودم ولی اکنون یقین پیدا کردم که شما فرستاده خدایید و اینک شهادت می دهم که لا اله الا الله و حده لا شریک له و انک عبده و رسوله⁽³²⁾ .

معاویه شاگرد ناخلف

این ، محجوب از امام باقر علیه السلام درباره معاویه چنین نقل کرده است که گفت :
وقتی معاویه در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله به نگارش وحی مشغول
بود با دست خود و شمشیر اشاره به بر و پهلوی معاویه کرد و گفت :
اگر کسی روزگاری را درک کند که این شخص امیر و فرمانروای مردم باشد
او سزااست که بر و پهلوی وی را با شمشیر بدرد. (33)

اعزام معلم قرآن

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اقراء برخی از بزرگان صحابه و اطمینان نسبت به
قرائت صحیح آنها، آنان را به مدینه گسیل می داشت تا قرآن را به مردم آن
سامان تعلیم دهند. طبق روایت بخاری نخستین کسانی که به همین منظور وارد
مدینه شدند، مصعب بن عمیر و عبدالله بن ام مکتوم بودند، بعدها عمار و بلال نیز
برای تعلیم قرآن به مدینه رفتند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه ، معاذبن
جبل را برای تعلیم قرآن در آنجا گماشت و نیز هر کسی که از مکه به مدینه
مهاجرت می کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را برای فراگرفتن قرآن به یکی از اقراء و
حفاظ قرآن می سپرد. همزمان با حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله ، مرکزی شبیه به کانون
تعلیم قرائت قرآن و حفظ و تمرین آن بوجود آمد که آن حضرت بر آن نظارت
می کردند و مردم را به آن تشویق و ترغیب می نمودند و صحابه نیز سخت در
این راه می کوشیدند و حتی اکثر اوقات و فرصتهای زندگانی بعضی از آنها به
قرائت و حفظ قرآن مصروف می گشت تا جایی که همیشه برای ارائه محفوظات
قرآنی خود آمادگی کافی و دقیق داشتند. (34)

قرآن با دو شاهد تاءبید می شد

ابن ابی داود از قول یحیی بن عبدالرحمن بن حاطب چنین آورده که : عمر بر ما وارد شد و گفت : هر کس چیزی از قرآن را، که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست آورده ، بیاورد. مردم آن زمان قرآن را بر صحیفه ها و لوحه ها و جریده های خرما می نوشتند. عمر از هیچ کس چیزی را به عنوان قرآن قبول نمی کرد مگر آنکه دو شاهد در مقام گواه آن را تاءبید می کردند. (35)

نویسنده وحی توبیخ می شود!!

مجلسی به نقل از صدوق (ره) می نویسد: در مورد معاویه امر بر مردم مشتبه شد (یعنی برخی او را از رجال صالح به شمار آوردند)، چرا که وی را کاتب وحی می شناختند ولی این سمت بیانگر هیچگونه فضیلتی نیست زیرا معاویه از این لحاظ با عبدالله بن سعد بن ابی سرح تفاوتی ندارد یعنی در عین حال که این دو دارای سمت کتابت وحی بوده اند از منافقین زمان پیغمبر ﷺ نیز به شمار می رفتند. چون عبدالله بن سعد کسی بود که می گفت : سائر مثل ما انزل الله او وحی را تحریف می کرد به این معنی که پیغمبر ﷺ به او می فرمود: بنویس والله غفور رحیم ولی او می نوشت والله عزیز حکیم یا به وی دستور می داد که بنویسد والله عزیز حکیم ولی او می نوشت والله علیم حکیم رسول خدا ﷺ چون می دانست عبدالله سخن او را تحریف می کند می فرمودند: هو احد یعنی او یکی است و تفاوتی ایجاد نمی کند، اما عبدالله به مردم می گفت : محمد ﷺ نمی داند چه می گوید، او چیزی می گوید و من چیز دیگری می نویسم و در

عین حال به من می گوید هو واحد، هو واحد اگر گفته او با گفته من ، یکی باشد من هم می توانم همانند آیاتی که خداوند متعال نازل کده ، نازل سازم . به همین جهت خداوند متعال ، پیامبر ﷺ خود را آگاه ساخت و آیه و من اظلم ممن افتری و من قال سأنزل مثل ما انزل الله را در توبیخ عبدالله نازل گردانید. آنگاه که عبدالله از نزول این آیه در مورد کار خود آگاهی یافت متواری شد و پیامبر ﷺ را هجو می کرد، رسول خدا ﷺ در مورد او چنین امر دادند: هر که عبدالله بن سعد را بیابد اگر چه به پرده کعبه چنگ زده باشد باید او را بکشد (یعنی رسول مکرم اسلام ﷺ با چنین فرمانی عبدالله را مهدورالدم کرد).

صدوق پس از پایان داستان می گوید: علت اینکه پیامبر اکرم ﷺ به عبدالله آنگاه که وحی را دگرگونه می نوشت می فرمود: هو واحد این بود که عبدالله آنچه را می خواست بنویسد و وحی الهی را تحریف نماید بهمان صورت نگارش نمی یافت ، بلکه همانگونه نوشته می شد که پیامبر اکرم املاء می کرد، یعنی منظور پیامبر ﷺ از این گفتار چنین بود که عبدالله چه بخواهد تحریف کند و یا نخواهد بی اثر است ، چون وحی به همان صورت نوشته می شود که من آن را املاء می نمایم و اگر او تحریف کند، جبرئیل علیه السلام آن را اصلاح می نماید. ⁽³⁶⁾ (و تحریف وی را به من اعلام می کند).

شما فقط یک جمله بگویید کافی است

آنها که سالها بد مردم منطقه را در فقر، گمراهی، ذلت و افکار خرافی نگاه داشته بودند و بدون مزاحمت با غرور، نفرت و خود محوری به ستمگری، استثمار و بوالهوسی خویش ادامه می دادند، هرگز نمی توانستند تحمل کنند که او با گفتار کوبنده و ندای ملکوتی خود جامعه را بیدار کرده و به قیام وادارد و بدین وسیله اساسی سیادت و چپاولگریهای آنان را ویران و حکومت جابرانه اشان را واژگون سازد. بویژه وقتی که می دیدند او با سخنان شیرین، فضایل اخلاقی، سوابق درخشان، شرافت و اصالت خانوادگی مخصوص به خود، از حقوق مظلومین دفاع کرده و با خرافات و ستمگریها مبارزه می کند و حقایقی که با فطرت و عقلشان سازگار است بیان می نماید و این امور بیشتر موجب جذب مردم شده و هر روز بر تعداد مؤمنین و طرفدارانش افزود می گشت. بیست و پنج نفر از بزرگان قریش از جمله ولید بن مغیره که بزرگ آنها بود، ابوجهل، ابی، امیه، عتبه و شبیه نزد ابوطالب آمده و گفتند: تو رئیس و بزرگ ما هستی، نزد تو آمده ایم که میان ما و پسر برادرت (حضرت محمد ﷺ) قضاوت کنی زیرا او خردمندان ما را بی عقل می خواند و به خدایان ما دشنام می دهد (اکنون ما یک پیشنهاد داریم) حضرت ابوطالب برای اینکه پاسخ آنها را داده باشد پیامبر اکرم ﷺ را دعوت نموده، عرض کرد: ای پسر برادر اینان قوم (و همشهری) تو هستی از شما خواهشی دارند. آن حضرت فرمود: چه می خواهند؟ سران قریش گفتند: (خواسته ما این است که) تو کاری به ما و خدایان ما نداشته باشی، ما هم کاری با تو و خدایت نداریم.

پیامبر اکرم ﷺ (که می دانست آنها افرادی جاه طلب اند) فرمود: شما یک سخن بگویید تا بواسطه آن اختیار دار (پیروز بر) عرب و عجم گردید. ابوجهل

که از این پیشنهاد بسیار خوشحال شده بود (ولی نمی دانست که آن سخن چیست) گفت: خدا پدرت را خیر دهد ما ده سخن در این راه می گوئیم. آن حضرت فرمود بگوئید لا اله الا الله خدای جز خدای یکتا نیست آنان وقتی این جمله را شنیدند چون آن را برخلاف عقاید و اهداف مادی خود می دیدند سخت نگران شده گفتند:

آیا او چندین خدای ما را منحصر به یک خدا کرده؟ این بسیار شگفت انگیز است (37) و با ناراحتی از جا بلند شده رفتند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز بدون اینکه از رفتار و گفتار آنها کوچکترین اثری در وی بگذارد با کمال صداقت و قاطعیت به ابوطالب فرمود: ای عمو به خدا قسم اگر (بوسیله آنها با دیگران) خورشید در دست راست و ماه را در دست چپ قرار گیرد من از این سخن (دعوت به اسلام و یکتاپرستی) دست برنمی دارم تا اینکه آن را پیاده کنم یا در این راه شهید گردم. ابوطالب نیز عرض کرد:

تو کار خودت را انجام بده که به خدا قسم من نیز از یاری تو دست برنخواهم داشت (38) آری، از نشانه های حقانیت، صداقت و موفقیت و موافقت رهبر، صحت عمل صراحت در گفتار و قاطعیت در اجرای هدفش است، چنانکه در مورد پیامبر اکرم ﷺ در داستان یادشده دیدیم و علی ﷺ نیز در برابر مخالفین خویش چنین بود و فرزند گرامی آن حضرت امام حسین ﷺ هم در مقابل حکومت ستمگر و غاصب یزید و در صحنه خونین کربلا همین روش را داشت و فرمود: من تن به ذلت نمی دهم و شهادت را برای خود سعادت می دانم و امام خمینی نیز برای سرنگونی طاغوتیان، شکست استکبار، پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی در ایران از همین صراحت و قاطعیت برخوردار بودند فرموده اند: ما مبارزه می کنیم تا به احدی الحسینین نائل شویم

یا پیروزی اسلام و نابودی دشمن و یا شهادت و جوار رحمت پروردگار و نیز در زمان تبعید فرمودند: اگر هیچ دولتی مرا راه ندهد فرودگاه به فرودگاه می روم و حرفم را می زنم . و بالاخره در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی با قاطعیت فرمود: جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.

هنگامی که بعضی از اطرافیان مرحوم شیخ فضل الله نوری پیشنهاد کردند که برای نجات جان خویش به یکی از سفارتخانه های بیگانه پناه ببرد، آن مرحوم یک بیرق خارجی را به آنان نشان داد و فرمود: این را فرستاده اند که من به درب خانه ام بزنم و در امان باشم ، اما رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده ام حالا بیایم بروم زیر بیرق سفارت خارجی

(39).

منزلت حاملان قرآن

قال رسول الله ﷺ :

حملة القرآن العاملون به ، حزب الله و اولياؤه .

جامع الاحاديث / 74

حاملان قرآن که به آن عمل می کنند، حزب خدای و دوستان اویند.
علامه محمدباقر مجلسی بر آن است که حاملان قرآن سه مرتبه دارند که به
شرح زیر آورده است :

اول ، آن است که لفظ قرآن را درست یاد گیرد و این اول مراتب حاملان
قرآن است . و در این مرتبه ، تفاضل به زیادتی علم قرائت و دانستن آداب و
محسنات قرائت می باشد و به زیادتی حفظ کردن و در خاطر داشتن سور و
آیات قرآن .

دوم ، دانستن معانی قرآن است . و در زمان سابق چنین مقرر بوده است که
قاریان قرآن ، تعلم معانی نیز می نمودند و این مرتبه ، از دانستن لفظ بالاتر است
. و تفاضل در این مرتبه ، به زیادتی و نقصان فهم معانی قرآن از ظهور و بطون
می باشد.

سوم ، عمل نمودن به احکام قرآن و متخلق شدن به اخلاقی است که قرآن بر
مدح آنها دلالت دارد و خالی شدن از صفاتی است که بر مذمت آنها دلالت دارد.
پس حامل حقیقی قرآن کسی است که حامل الفاظ و معانی آن باشد و به صفات
حسنه آن ، خود را آراسته باشد.

مشکاه الانوار / 73، و عین الحیاه / 449

فاطمه دختر حاج سید علی کویتی

پدرش از مبلغان دین بود، از لارستان حرکت کرد و در کویت رحل اقامت افکند، دخترش فاطمه اهل فضل و دانش و تقوی بود، پا به پای پدر در تبلیغ و ارشاد مردم، گام بر می داشت. در حسینیۀ ای که پدرش به ارشاد مشغول بود، این بانو بر منبر می رفت و جمعیت بسیاری از زنان حضور می یافتند، او حافظ قرآن بود و چنان بر آیات قرآن مسلط بود که او را به کشف الایات تشبیه کرده بودند. هر آیه از قرآن که تلاوت می شد او می گفت در کدام سوره است.

مؤلف کتاب ریاحین الشریعه چنین نقل کرده است:

چون حقیر چند سالی در کویت، محرم و صفر در حسینیۀ ایشان (پدر فاطمه) منبر می رفتم از این جهت بدین مطلب وقوف پیدا کردم که اگر آیه ای را نمی دانستم در کدام سوره است و نیز کشف الایات در نزد حقیر نبود به حاج سید علی عرض می کردم و ایشان از مشارالیها (یعنی فاطمه) می پرسیدند و جواب گرفته می آوردند. (40)

قرآن و ادوار سه گانه

یکی از مفسران معاصر که در مورد جمع و ترتیب قرآن به تحلیل تاریخی پرداخته ، معتقد است که این کار در سه دوره صورت گرفته است :

1 - در عصر پیامبر اسلام ﷺ .

2 - در زمان خلافت ابی بکر .

3 - در دوره خلافت عثمان .

در دوره اول ، قرآن تواءم با شائن نزول آیات جمع آوری و تدوین شد، در دوره دوم یکی از کتاب وحی یعنی زید بن ثابت به دستور ابی بکر و به تشویق عمر به جمع و ترتیب قرآن اقدام نمود با این تفاوت که در این دوره شائن نزول آیات را به کتابت در نیاوردند، ولی هنوز اختلافاتی ناستوده و بی بنیاد در قراآت به چشم می خورد. در دوره سوم زمان قرآنی فراهم و مرتب شد که اختلافات قراآت در آن دیده نمی شد. ⁽⁴¹⁾

فاطمه خواهر عمر بن الخطاب پاسدار قرآن

روزی عمر شمشیر برداشت و به عزم ریختن خون پاک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به راه افتاد. در راه مردی از قبیله بنی زهره به او برخورد و پرسید:

عمر، کجا می روی ؟

گفت : می خواهم محمد ﷺ را به قتل برسانم .

آن مرد گفت : چگونه می توانی او را بکشی و از دست بنی هاشم و بنی زهره در امان باشی ؟

عمر گفت : معلوم می شود تو هم دست از دین خود برداشته و پیرو او شده ای ؟!

آن مرد گفت : می خواهی تو را از امر عجیبی مطلع سازم ؟ به راستی که خواهر و دامادت از دین تو دست کشیده و به دین جدید گرویده اند. عمر با خشم و عصبانیت رهسپار خانه خواهر شد.

در این زمان خباب - از مهاجران بزرگوار - در خانه آنان بود و به آنان قرآن می آموخت ، خباب قبل از ورود عمر متوجه شد و خود را پنهان ساخت عمر به درون خانه آمد، پرسید: این صدای چیست که از خانه شما شنیده می شود؟ آنان مشغول تلاوت سوره طه بودند.

گفتند: چیزی جز گفتگویی که میان ما رد و بدل می شده ، نبود.

عمر گفت : گویا شما به دین جدید رو آورده اید؟

دامادش گفت : گمان نمی کنی غیر از دین تو، نیز دین حقی وجود داشته باشد؟

عمر بر او حمله برد و او را زیر مشت و لگد گرفت .

خواهر عمر، به دفاع از همسر خویش برخاست و عمر را از وی دور گردانید
عمر سیلی محکمی بر صورت وی زد که صورتش خون آلود شد. خواهر با
عصبانیت گفت: عمر، دین غیر تو حق است. اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمد رسول الله.

عمر پس از ناامیدی از آنان، رو به آنها کرد و گفت: کتابی را که می خوانید،
به من دهید تا من هم آن را قرائت کنم.

عمر خواندن را می دانست، خواهرش در پاسخ گفت، تو پلیدی **لا یمسه الا
المطهرون** ⁽⁴²⁾ (و این کتاب را جز پاکان نباید مس کنند). برخیز و غسل کن با
وضو بگیر.

عمر برخاست، وضو ساخت و کتاب را برگرفت. از آغاز سوره مبارکه طه
قرائت کرد تا به این آیه رسید:

انفی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوه لذكری. ⁽⁴³⁾

بدرستی که من معبودی هستم که جز من معبودی نیست، پس مرا عبادت
کنید و نماز را برای یاد من اقامه کنید...

عمر گفت: مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ببرید. خباب با شنیدن این جمله
از پناهگاه بیرون آمد و عمر را به منزل پیامبر برد و عمر بدین ترتیب اسلام
آورد. ⁽⁴⁴⁾

تصمیمی عجولانه و کفاره ای سنگین

مردی به نام اوس بن صامت ⁽⁴⁵⁾ همسری داشت به نام خوله دختر خویلد یا (خوله ، دختر حکیم بن ثعلبه) و چون اوس بن صامت مردی عجول و تندرو بود و در یکی از ایام با عدم تمکین همسرش از لحاظ زناشویی مواجه گشت به شدت ناراحت و عصبی شد و به وی گفت :

انت علی کظهر امی :

تو بر من بسان پشت مادرم بوده و بر من حرام هستی ⁽⁴⁶⁾

این مرد پس از آنکه خشمش فروکش کرد و به حالت طبیعی بازگشت از این سخن ، یعنی اظهار نادم و پشیمان شد. و در حالی که سخت افسرده خاطر بود به همسرش گفت : از این پس تو بر من حرام هستی و پیوند ما از یکدیگر گسیخته است . زن به او گفت : دست از این سخن بدار و چنین مگو؛ تو می توانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروی و مشکل خود را با او در میان گذاری . مرد گفت : من خویشان را چنین می بینم که از طرح این مشکل در حضور رسول خدا ﷺ ، در درونم احساس حیا و آزر می کنم . زن گفت : پس راضی شو که من شخصا نزد آن حضرت بروم و این زن حضور رسول خدا ﷺ رسید؛ در حالی که عایشه مشغول شستشوی سر خود بود، زن به آن حضرت عرض کرد: شوهر من اوس بن صامت - آنگاه که مرا به همسری خود درآورد - من دختری جوان و شاداب و صاحب اهل و مال و مکنت بودم ؛ اما او اموال را صرف کرده و جوانیم تباه گشته و اهل و خویشاوندانم را از پیرامونم پراکنده است . اکنون که سالخورده شده ام مرا اظهار کرده ؛ لکن از کار خویش پشیمان است . آیا برای حلال شدن ما نسبت به یکدیگر و بازگشت به زندگانی نخست ، راهی وجود دارد؟ فرمود: اکنون تو بر او حرام می باشی . آن زن

عرض کرد: آن خدایی که قرآن کریم را نازل کرد مگر سخنی از طلاق و جدایی به میان نیاورد، او مرا طلاق نداده و رهایم نکرده است، او پدر فرزندان من و محبوب ترین افراد از دیدگاه من است. رسول اکرم ﷺ فرمود: آنچه هم اکنون می توانم بگویم این است که تو بر او حرام هستی، و در زمینه کار و مشکل تو هیچ حکم جدیدی از جانب خداوند به من نرسیده است.

این زن پیایی به رسول خدا ﷺ مراجعه می کرد و همان پاسخ را می شنید که تو بر او حرام هستی. زن از این وضع سخت دچار افسردگی خاطر شده و آه از نهاد می کشید و بانگ و ناله برمی آورد و می گفت: از پریشانی و بینوایی و نگون بختی و نیاز و گرفتاری خویش به درگاه خدا شکوه می برم؛ بار خدایا به زبان پیامبر خود (راهی فراسوی مشکل و گرفتاری من بگشا) حکم و دستوری در این باره فروفرست.

این حادثه نخستین ظهاری بود که پس از اسلام روی داد؛ باری آنگاه عایشه از شستشوی سر خود فارغ شد، این زن به پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: ای پیامبر خدا راجع به حل مشکل من چاره ای بیندیش. عایشه گفت: سخن کوتاه کن و از ادامه مجادله با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بپرهیز آیا به جهره رسول خدا ﷺ نمی نگری که به هنگام نزول وحی، حالت رخوت و سستی در آن پدیدار می گردد. (و هم اکنون آن حضرت در حال دریافت وحی به سر می برد؛ بنابراین سکوت اختیار کن) (47)

آنگاه که وحی به پایان رسید به آن زن فرمود: برو شوهرت را بیاور شوهر به حضور رسول خدا ﷺ آمد و آن حضرت این آیات را بر او تلاوت فرمود:

قد سمع الله قول التي تجادلك في زوجها وتشتكي الى الله والله يسمع تحاوركما
ان الله سميع بصير، الذين يظاهرون منكم من نسائهم ما هن امهاتهم ان امهاتهم
الا اللاتي ولدنهم وانهم ليقولون منكرا من القول وزورا وان الله لعفو غفور و

الذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا فتحرير رقبه من قبل ان بتماسا ذلكم تو عظون به والله بما تعملون خبير. فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين من قبل ان بتماسا فمن لم يستطع فاطعام ستين مسكينا ذلك لتؤمنوا بالله ورسوله و تلك حدود الله و للکافرين عذاب الیم .

تحقیقا خداوند متعال سخن زنی را - که با تو درباره شوی خویش مجادله و منازعه می کرد - شنید زنی که شکوه به درگاه خدا برده و از او داوری و مدی می جست . آری خدا گفتگوی شما را با یکدیگر شنید و خدا شنوای بینا است . آن کسانی که از زمره شما مسلمین از زنان و همسران خویش از طریق ظهار بیزاری می جویند، این زنان به عنوان مادرانشان به شمار نمی آیند. مادران آنها فقط عبارت از کسانی هستند که آنها را زاییده اند، اینان سخنی زشت ناپسند و دروغین و تهی از واقعیت را بر زبان می رانند و خداوند دارای گذشت می باشد و آمرزشگر است . آن کسانی که از رهگذر ظهار زنان و همسران خویش را از نظر زناشویی از خود بیگانه می سازند و آنگاه نادم و پشیمان شده و از گفته خویش باز می گردند باید قبل از تماس جنسی با یکدیگر، برده ای را آزاد سازند؛ این سخنی است که شما از طریق آن پند می گیرید (و شتاب زده و تحت تاثیر خشم تصمیم نگیرید) و خداوند بر کردار شما آگاه است . اگر کسی در خود توانی برای آزاد کردن برده نیابد (و یا نتوانست برده ای در دسترس بیابد)، باید قبل از تماس با همسران خویش دو ماه پیاپی روزه بگیرد و اگر کسی قادر بر روزه گرفتن نبود باید شصت فرد مسکین و بینوا را اطعام کند و این حکم و کیفر برای آن است که به خدا و رسول او ایمان بیاورید و سراسیمه به ظهار دست نیازید و این است حدود و مرزهای قوانین الهی برای کافران و ناسپاسان شکنجه ای دردآور و رنج آفرین در پیش است .⁽⁴⁸⁾

مقدس اردبیلی تندیس پارسایی

فقه ، که علم به احکام و قوانین و وظایف فردی و اجتماعی هر مسلمان است از قرآن مجید سنت ، اجماع و استدلال عقلی به دست می آید. چهار دلیل که هر یک مؤید و جبران کننده ابهام و اجمال دیگری است و همیشه در کنار هم راهگشای پیچیده ترین و ریزترین مسائل و قوانین زندگی بشری هستند تا آنجا که هیچ بن بستى در قوانین اسلام وجود ندارد. در عصر نبوى ، مسلمانان تکالیف خود را مستقیماً از قرآن مجید استفاده می کردند و اگر حکمی مجمل بود بیانش را از نبی اکرم ﷺ می خواستند و پیامبر صلی الله علیه و آله ، مسلمانان را با عمل و گفتار به کیفیت و اجرای هر یک از تکالیف رهبری می فرمود و مجملات را برای صحابه شرح می داد و صحابه در تفسیر آیات از گفته های رسول خدا صلی الله علیه و آله بهره می گرفتند و گاهی نیز آن مطالب را می نوشتند.

پس از وفات نبی اکرم ﷺ ، آیات قرآنی و احادیث و افعال نبوی که دو شاهد عادل بر شنیدن یا دیدن آن از پیغمبر ﷺ گواهی می دادند، اساس حکم و داوری قرار گرفتند، گاه برخی از صحابه نیز از خود، اظهار راءى می کردند، ولی به صراحت می گفتند که این حکم راءى من است و همه صحابه متفق بودند که هیچ کس در فقه قضاء برتر از علی بن ابیطالب علیه السلام نیست . آن حضرت بهتر از دیگران به احکام شرعی احاطه داشت ولی برخی بدون آگاهی ، از همان دوران حیات پیامبر ﷺ در تاءویل و تفسیر آیات ، اظهار راءى و نظر می کردند و این امر بعد از وفات پیامبر ﷺ و افتراق امت ، فزونی یافت و روز به روز بر تعداد مفسران بی مایه افزون گردید. چنانچه در دوره خلافت امویها جعل

حدیث و تاءویل به دلخواه آیات توسط آن احادیث مجهول به قوت بیشتری رسید و نیز در دوره عباسیان تا آنجا که پیش رفت که احادیث نبوی علیه السلام بدون تاءبید ائمه طاهرین ، ارزش خود را از دست داد. بنابراین امامان شیعه که از همان اول متوجه این قضیه بودند، برای حفظ آثار نبوی و در نهایت ، حفظ معارف قرآنی و حذر از تحریف و تاءویل و تفسیرهای جاهلان در هر فرصت و زمانی به توضیح آیات و تاءویل و تفسیر آن همت می گماشتند و به مرور زمان گنجینه بزرگی از سخنان امامان اثنی عشر گرد آمد که بشریت را از این اضطراب رها ساخت تا آنجا که امروز فقه تشیع ، غنی ترین و اساسی ترین قانون اساسی زندگی بشری است و به راحتی می تواند افقهای فکر بشری را درنور دیده و به سؤالات و شبهات و خواستههای بشری ولو در قرن فضا و اتم و کامپیوتر جواب دهد. از این رو فقهای عظام و دانشوران کرام و شاگردان با وفای مکتب جعفری از همان ابتدا به جمع آوری و تدوین کتب فقهی بر مبنای آیات قرآن و احادیث همت گماشتند.

در این رهگذر، فقیه محقق ، ملا احمد مقدس اردبیلی در عصر خود، گوی سبقت را از دانشمندان معاصر خود ربوده و به جمع آوری و تدوین آیات و احکام پرداخت و کتابی پر ارج برای جامعه اسلامی به یادگار گذاشت که در نوع خود بی نظیر است و در طول تاریخ از کتب مرجع علماء و مجتهدین در هر نسل و عصری به شمار می رود و علمای زیادی بر این اثر ارزنده ، پاورقی و شرح و توصیف نوشته اند که هر یک حائز اهمیت و درخور توجه ⁽⁴⁹⁾ می باشد.

زنی که یک شبه قرآن را تلاوت کرد

عبدالله بن مسعود گوید: چرا بر کسانی که خدا در قرآن بر ایشان لعن فرستاده لعنت نفرستم؟ یعنی زنان خال کوبنده (واشمه) و زنانی که نزد آنان برای خال کوبی می روند (مستوشمه) و آرایشگرانی که موی برخی زنان را به سر بعضی دیگر وصل می کنند (واصله) و کسانی را که برای این عمل نزد آنها می روند (مستوصله).⁽⁵⁰⁾

زنی این سخن ابن مسعود را شنید، تمام قرآن را قرائت کرد، ولی این گفته ابن مسعود را در آن نیافت. روز بعد نزد او آمد و گفت: شب گذشته، تمام قرآن را تلاوت کردم و آنچه را تو گفتی در آن نیافتم، خداوند که زنان و اشمه را لعنت نکرده است، ابن مسعود گفت: مگر خداوند نفرموده است:

وما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا⁽⁵¹⁾

و رسول خدا فرموده:

خداوند زنهای واشمه و مستوشمه را لعن کرده است.⁽⁵²⁾

در این روایت تاریخی چند نکته برجسته و قابل توجه، به چشم می خورد:

1 - میزان دقت و توجه یک زن به روایتها و نقل مطالب، این خانم وقتی احساس کرد مطلبی به قرآن نسبت داده شده که در آن نیست، به تفحص و تحقیق پرداخت.

2 - تلاوت قرآن در یک شب، این بانو برای ارزیابی درستی و نادرستی سخن ابن مسعود در یک شب تمام قرآن را تلاوت کرد.

3 - ادب اعتراض، قبل از بررسی و کسب اطمینان زبان به اعتراض نگشود.

4 - پیگیری . پس از بررسی نزد گوینده رفته و او را متوجه خطایش کرد، گرچه ابن مسعود از سلاح توجیه استفاده کرد، ولی او وظیفه خویش را به انجام رسانید.

جامعیت علمی قرآن

قال علی علیه السلام :

ما من شیء الا و علمه فی القرآن و لكن عقول الرجال تعجز عنه .

ینابیع الموده / 412

چیزی نیست که دانش آن در قرآن نباشد و لیکن عقل آدمیان از درک آن عاجز باشد.

قال علی علیه السلام :

سلونی عن القرآن فان فی القرآن بیان کل شیء فیہ علم الاولین و الاخرین .

تفسیر فرات / 68

از من درباره قرآن پرسید که در قرآن بیان هر چیزی آمده است و در قرآن دانش پیشینیان و پسینیان است .

مصحف علی علیه السلام :

مصحف منسوب به حضرت علی علیه السلام که هم اکنون نیز چند نسخه از آن موجود است ، در نقاط مختلف دنیا وجود دارد.

مرحوم ابو عبدالله زنجانی می نویسد:

من در ماه ذی حجه سال 1353 ه . ق در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام نجف ، قرآنی به خط کوفی دیدم که در پایان آن آمده بود: کتبه علی بن ابیطالب فی سنه

اربعمین من الهجره یعنی این قرآن را علی علیه السلام در سال چهارم هجری نوشته است

زنجانی می گوید: چون کلمه ابی و ابو در شیوه نگارش کوفی ، یکسان نوشته می شود افرادی که به خط کوفی آشنایی ندارند پایان این مصحف را به صورت کتبه علی بن ابوطالب ... خوانده اند. ⁽⁵³⁾

علی علیه السلام اولین مصحف را نوشت

سیوطی می نویسد: از طریق ابن سیرین نقل شده است که گفت : علی علیه السلام هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، گفتند:

الیت ان لا آخذ ردائی الا لصلوه و جمعه حتی جمع القرآن فجمعته ⁽⁵⁴⁾ .

سوگند باد کردم که ردا در بر نگیرم جز برای نماز جمعه تا آنگاه که قرآن را جمع آوری نمایم و در نتیجه موفق به جمع قرآن شده ام .
سیوطی پس از نقل این روایت چنین اضافه می کند:

پس از بیعت مردم با ابوبکر، علی علیه السلام در خانه خود نشسته بود، به ابی بکر گفتند: علی علیه السلام نمی خواهد با تو بیعت کند، ابی بکر شخصی را نزد آن حضرت فرستاد و به او گفت : آیا بیعت با مرا مکروه می داری ؟

علی علیه السلام فرمود: من دیدم که در کتاب خداوند (یعنی قرآن) چیزهایی افزوده می شود، پس با خودم گفتم که جز برای نماز ردا در بر نگیرم تا قرآن را جمع آوری کنم .

ابی بکر گفت : کار شایسته ای انجام داده ای ⁽⁵⁵⁾ .

و نیز ابن ندیم ، مدت و زمانی را که علی علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع آوری قرآن صرف کرد مشخص ساخته و در این باره می نویسد:

آن حضرت سوگند یاد کرد که ردا بر دوش نگیرد مگر آنگاه که قرآن را فراهم آورد؛ سه روز از خانه بیرون نیامد تا توانست قرآن را جمع کند و آن نخستین مصحفی بود که مجموع قرآن در آن فراهم آمد و آن مصحف نزد خاندان جعفر بود.

پیامبر مسجد را به آتش کشید

بنی عمرو بن عوف مسجد قبا را بنا کردند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند در آن مسجد اقامه نماز نمایند. حضرت به درخواست آنها پاسخ مثبت داد، و نماز را در آن مسجد اقامه می کردند. جماعتی از منافقان - که از بنی غنم بن عوف - نسبت به بنی عمر بن عوف در قلبشان احساس حسادت کردند و به هم گفتند: ما هم مسجدی بنا می کنیم و نماز خود را در آنجا اقامه می نماییم ، و لزومی ندارد در نماز جماعت محمد ﷺ حضور به هم رسانیم . می گویند: این جماعت منافقان ، متشکل از دوازده و یا پانزده نفر بودند که می توان این افراد را از میانشان نام برد:

خدام بن خالد بن عبید بن زید، ثعلبه بن حاطب ، هلال بن امیه ، معتب بن قشیر، ابو حبیب بن ازغر، عباد بن حنیف ، جاریه عامر، فرزندان مجمع و زید، بنتل بن حارث ، بجاد بن عثمان ، و دیعه بن ثابت و...

وقتی این گروه منافقین چنین مسجدی بر سرپا کردند (مسجد ضرار)، حضور رسول خدا ﷺ آمدند، آن هم در حالی که آن حضرت عازم غزوه تبوک بود، آنها به عرض رساندند: ما به منظور رعایت حال بیماران و نیازمندان و با توجه به اینکه گاهی شبها بارانی و سرد می گردد مسجدی را بنیاد کردیم و دوست می داریم شما نیز به این مسجد تشریف بیاورید و در آنجا با ما نماز گزارید. آن

حضرت فرمود: من اکنون عازم سفر هستم آنگاه که از سفر بازگشتم به خواست خدا نزد شما آمده و برای شما در این مسجد اقامه نماز خواهم کرد. وقتی آن حضرت از غزوه تبوک مراجعت کرد آیه زیر و آیاتی که پس از آن قرار دارد نازل گردید:

والذين اتخذوا مسجدا ضارا و كفرا و تفرقا بين المؤمنين و ارسادا لمن حارب الله و رسوله من قبل و ليحلفن ان اردنا الا الحسنى و الله يشهد انهم لكاذبون (56)

و آنانکه به منظور گزند و زیان رسانی و کفرورزی و ایجاد تفرقه میان مؤمنین و تمهید کمینگاه برای کسانی که قبلا با خدا و رسول او به محاربه و نبرد برمی خواستند مسجدی را بنا و انتخاب کردند و سوگند آوردند جز خیرخواهی نظر دیگری نداشتیم، خدا گواهی می کند که تحقیقا آنان دروغگویانی بیش نیستند.

این آیه تا آیه 110 سوره توبه در جهت افشاء نیات پلید منافقین - در پشت سنگر مسجد ضرار نازل شد. منافقین این مسجد را به منظور آسیب رساندن به مسجد قبا و تقویت کفر بنیاد کردند، و هدف آنها در بنای مسجد ضرار این بود که می خواستند میان افراد با ایمانی که در مسجد قبا گرد هم می آمدند تفرقه ایجاد کنند، و سنگر و کمینگاهی برای ابوعامر راهب که از پیش در حال محاربه با خدا و رسول به سر می برد - تدارک دیده باشند.

خداوند متعال در طی این آیات به پیامبرش اعلام کرد که اگر چه آنها سوگند یاد می کنند و می گویند: ما در بنای این مسجد جز خیرخواهی و دلسوزی نسبت به ضعفاء هدف دیگری در سر نداریم، و آن هدف این است که می خواهیم مسجدها رو به فزونی گذاشته و در دسترس نیازمندان قرار داشته باشد و معابدی که مردم خدای را در آنها بندگی کنند و به خانه های افراد با ایمان

نزدیک باشد! آری خدا به پیامبرش اعلام کرد که این منافقان در این ادعا و سوگند خود دروغ می گویند.

رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از غزوه تبوک و نزول این آیات به عاصم بن عوف و جلانی و مالک بن رخشم - که به سوی این مسجد می رفتند (مسجدی که اهل آن ستمکاران و خائنان هستند)؛ فرمود: این مسجد را درهم کوبیده و ویرانش سازید، و همه مصالح قابل احتراقش را بسوزانید و خاکسترش را به باد دهید. گویند رسول خدا ﷺ عمار بن یاسر و وحشی را ماء‌مور چنین کاری ساخته بود. آن دو نیز مسجد ضرار را به آتش کشیدند، و سرانجام آن حضرت دستور داد که مسجد مزبور را به عنوان کناسه و زباله دانی مورد استفاده قرار داده تا مردارها و زباله ها را بدانجا برند.

مرحوم طبرسی در ذیل و **ارصادا لمن حارب الله ورسوله** می نویسد: آنکه برای نبرد با خدا و رسولش در کمین نشست ابو عامر راهب بود. آنگاه می گوید: داستان ابو عامر چنان بود که در دوره جاهلیت ، پیشه اش رهبانیت بوده و پلاس در بر می کرد. وقتی نبی اکرم ﷺ وارد مدینه شد نسبت به آن حضرت حسادت می ورزید، و اتحاد و همبستگی گروههای مختلف اسلامی را دچار تزلزل ساخته و آنها را از هم می پراکند. ابو عامر پس از فتح مکه به طائف گریخت و چون دید مردم طائف ایمان آوردند به صوب روم رهسپار گردید و دوباره آشکارا به آیین نصرانیت درآمد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابوعامر را فاسق و به عنوان فردی گرفتار جرمهای سنگین ملقب و معنون فرمود (57).

می نویسند: زیاد بن سمیه که والی بصره بود از ابی الاسود دئلی (م - 69 هـ ق) درخواست کرد تا قاعده و راه و رسمی برای اصلاح زبان عربی و به ویژه روشی برای قرائت صحیح قرآن وضع نماید و به وی یادآور گردید که: ان هذه الحمراء قد كثرت و افسدت من السنه العرب (اختلاط عجم و تازیان رو به فزونی نهاده و زبان تازی را به تباهی کشانده است)، سپس به وی گفت: چقدر به جا و به مورد است روش و قاعده ای فراهم آوری تا مردم بتوانند بدان وسیله زبان و لغت خود را اصلاح نموده و کلام الهی را با اعراب و نشانه های حرکات و سکون بخوانند. ابی الاسود از انجام این کار امتناع ورزید؛ زیاد بن سمیه شخصی را مأمور کرد که در مسیر رفت و آمد ابی الاسود بنشیند، تا وقتی ابی الاسود، به وی نزدیک شد قرآن را با صدای بلند بخواند (و طوری وانمود کند که منظورش این نیست که ابی الاسود صدای او را بشنود) وقتی ابی الاسود نزدیک شد این شخص کلمه رسوله را در آیه ان الله بري من المشركين و رسوله به کسر لام قرائت کرد، این طرز قرائت (که معنای نادرست و زننده ای داشت) بر ابی الاسود گران آمد و گفت: خداوند متعال، منزّه و بزرگوارتر از آن است که از رسول و فرستاده خویش بیزار گردد. ابی الاسود بلافاصله نزد زیاد ابن سمیه آمد و گفت: همین الان حاضرم به درخواست شما جامه عمل پیوشانم و این کار به نظرم پسندیده است. بنابراین نویسنده ای برایم فراهم آور تا به اعراب گذاری قرآن همت گمارم. زیاد بن سمیه 30 نفر نویسنده برای ابی الاسود در نظر گرفت و آنها را نزد وی فرستاد و او نیز از میان آنها یک تن را که از قبیله عبد قیس بود انتخاب کرد و به وی گفت: قرآن را برگیر و با رنگی متفاوت از رنگ خط قرآن طبق گفته های من نشانه گذاری کن. ابی الاسود به

او گفت : وقتی دیدی لبهایم را در مورد حرفی گشوده و بالا بردم یک نقطه روی آن حرف قرار بده (فتحه) و هر گاه درباره حرفی ، لبهایم را پایین آوردم ، نقطه ای زیر آن بگذار (کسره) و وقتی لبهایم را در مورد حرفی بستم یک نقطه در وسط آن بنویس (ضمه) و در صورتی که همراه با این کلمات و حرکات حرفی را با غنه ادا کردم ، دو نقطه در همان موضع بگذار (تنوین).

ابی الاسود با تاءنی و شمرده شمرده آیات قرآن را می خواند و نویسندۀ مذکور حروف و کلمات قرآن را به منظور مشخص کردن اعراب آنها نقطه گذاری می کرد، سپس هر برگه از قرآن که نقطه گذاری آن انجام می گرفت ، ابی الاسود در آن تجدید نظر می فرمود و به همین ترتیب تمام قرآن نقطه گذاری شد و دیگران نیز در نگارش قرآن از این روش پیروی می کردند.

جاودانگی قرآن

قال الكاظم عليه السلام:

ان رجلا ساءل ابا عبدالله عليه السلام ما بال القرآن لا يزداد عند النشر و
الدراسه الا غضاظه ؟ فقال : لان الله تبارك و تعالى لم ينزله لزمان دون زمان و
لا لناس دون ناس ، فهو في كل زمان جديد، و عند كل قوم غض الى يوم القيامة

العيون 87/2، و اعلام الدين 211/

مردی از امام صادق عليه السلام، پرسید: از چه روی قرآن به هنگام گشوده شدن و
مطالعه در آن ، همواره تازگی دارد؟ فرمود، زیرا خداوند تبارک و تعالی قرآن را
برای زمان خاص و مردمان خاص فرو نفرستاده است آن کتاب در هر زمانی
جدید است و تا روز قیامت نزد هر قومی تازه باشد.

فرشته ای میان آسمان و زمین

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد فترت وحی سخن می گفت ، پس فرمود:
در حالی که راه می رفتم صدایی از آسمان شنیدم ، سر برداشتم ، ناگهان دیدم
فرشته ای که در غار حرا بر من نازل شده بود، در میان زمین و آسمان نشسته
است ، از این منظره مرا رعب فراگرفت . به منزل بازگشتم و گفتم مرا بیوشانید!
پس مرا پوشانیدند و خداوند این سوره را نازل فرمود:

يا ايها المدثر قم فانذر و پس از آن وحی پیاپی می رسید و انقطاعی حاصل

نمی شد. (58)

این حدیث در کتاب وحی محمدی بدون ذکر منبع آن آورده شده است . (59)

معلمین اعزامی

بعد از جمع آوری قرآن ، 5 تن از معلمین قرآن جهت تعلیم مردم ، به میان آنان اعزام گردیدند.

بدین ترتیب که زید بن ثابت ماءمور تعلیم قرآن در مدینه شد و عبدالله بن سائب به مکه و مغیره بن شهاب به شام و ابوعبدالله سلمی به کوفه و عامد بن عبدالقیس به بصره اعزام شدند.

اینان کسانی بودند که قرائت قرآن را مستقیماً از رسول خدا آموخته بودند.

(60)

استشفاء از قرآن مجید

سید محمود حمیدی گفت : در مرض عمومی آنفولانزا (محرم 1337 ه.ق) که بیشتر اهالی شیراز بدان مبتلا شدند، من و اهل خانه ام همه مبتلا شدیم . من از شدت مرض بیهوش شدم و در آن حال سید جلیل مرحوم سید میرزا (امام جماعت مسجد فتح) را دیدم که در مسجد وکیل پس از نماز جماعت به یک نفر گفت : به مردم بگو دست راست خود را بر دو شقیقه خود گذارند و آیه شریفه :

و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً

(61)

را هفت مرتبه بخوانید و این آیه را بر هر که بخوانید خدا شفا می دهد. چون به خود آمدم آیه شریفه را هفت مرتبه خواندم ، فوراً خدا شفا داد؛ برخاستم و دست بر شقیقه فرزندم گذاردم ، او هم فوراً خوب شد و از بستر بیماری برخاست .

بدین ترتیب تمام اهل خانه در همان روز خوب شدند و پس از آن سال هر کس از خانواده ام به سردردی دچار می شد، همین آیه شریفه را بر او می خواندم فوراً شفا می یافت⁽⁶²⁾.

رقیب و عتید کیستند؟

اسحاق بن عمار گوید: وقتی ثروتم زیاد شد، غلامی را مامور کردم بر در خانه بنشیند و مستمندان شیعه را که مراجعه می کنند برگرداند. در همان سال به مکه مشرف شدم . خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم . سلام عرض کردم جوابم را از روی گرفتگی خاطر و سنگینی داد. گفتم : فدایت شوم چه باعث شد که از من گفته هستید و رو گردانید؟ چه چیز لطف شما را نسبت به من تغییر داده ؟

فرمود: همان چیز که باعث تغییر عقیده تو درباره مومنان شده است . عرض کردم : به خدا سوگند که حق آنها و حقیقت اعتقادشان را می دانم . ولی از این می ترسم که مشهور به انفاق شوم و بر من هجوم آوردند. فرمود: مگر نمی دانی هرگاه دو مومن با یکدیگر ملاقات کرده مصاحفه کنند میان دو انگشت آنان صد رحمت از خدا روی می آورد که نود و نه رحمت متعلق است به آن یکی که برادر دینی خود را بیشتر دوست دارد. و اگر از فرط علاقه یکدیگر را ببوسند، به آنها از آسمان خطاب می رسد که گناهان شما آمرزیده شد و وقتی با هم به راز دل می نشینند، ملائکه موکل بر آنها و کاتبان کرام به یکدیگر می گویند: از این دو مومن دور شویم . شاید با هم سخنی دارند که خداوند نمی خواهد ما از راز دل آنها اطلاع پیدا کنیم . سخن حضرت به

اینجا که رسید عرض کردم : ممکن است آن دو ملک کاتب که سخن آنها را می شنوند دور شوند و گفتارشان نشوند و نویسند با اینکه خداوند می فرماید:

ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید. یعنی تلفظ نمی کند سخنی مگر اینکه دو ملک رقیب و عتید برای ضبط آن آماده اند. از شنیدن سخن من ، حضرت صادق علیه السلام لحظه ای سر به زیر انداخت آنگاه سر برداشته قطرات اشک از دیدگان فرو می ریخت ، فرمود: اسحاق ! اگر ملائکه نویسنده ، نشنوند و نویسند خداوند عالم و دانا به اسرار و پنهانی هاست . او اگر شک کنی که آیا او تو را می بیند، کافر خواهی شد و در صورتی که یقین داشته باشی که خدا ترا می بیند و باز مرتکب گناه شوی ، پس او را پست تر از همه ناظرین قرار داده ای (چرا که از او خجالت نمی کشی ! تعالی الله عن ذلک علواکبیرا) ⁽⁶³⁾.

غار حرا و اولین نزول وحی

از زبان رسول گرامی ﷺ می شنویم که فرمود: در غار حرا در خواب به سر می بردم که جبریل بر من وارد شد و برایم پاره ای از دیبا که کتابی و نوشته ای در آن بود آورد و گفت: بخوان. گفتم: خواندن نمی دانم. جبریل مرا فشرده و رها کرد و گفت: بخوان. تا سه بار این وضع تکرار شد و در آخر بار به من گفت: بخوان. گفتم: چه چیزی بخوانم؟ گفت: **اقرأ باسم ربك الذي خلق** **خلق الانسان من علق** ... (64) پس از آن جبریل از کنارم دور شد و من بیدار شدم چنانکه گویی نقشی بر قلبم نوشته شد، از غار بیرون آمدم و به نیمه راه کوه رسیدم، در این اثنا ندایی به گوشم رسید که می گفت: ای محمد تو رسول خدایی و من جبریل هستم، به راه خود ادامه بده. و هرگامی که برمی داشتم با ترس و بیم آمیخته بود تا به خانه رسیدم.

خدیجه همسر رسول خدا ﷺ می گوید: وقتی پیغمبر **صلی الله علیه وآله** وارد خانه شد رنگ پریده و خسته به نظر می رسید، پرسیدم: چرا رنگ پریده ای؟ حضرت قضیه را برای همسرش بازگو کرد، خدیجه سر این داستان را از ورقه بن نوفل - که مردی آگاه و بصیر بود پرسید، ورقه او را بشارت داد که او پیامبر این مردم است و سپس به خدیجه گفت که به آن حضرت بگوید: پایدار باشد.

نوشته اند وقتی رسول اکرم ﷺ از غار حار بازگشت مدتی وحی منقطع گردید ولی این مدت به سر آمده و زمان انقطاع وحی منقضی شد. جابر بن عبدالله انصاری در این باره نقل می کند که پیغمبر ﷺ گفت: پس از آن که چندی در غار حرا مجاور بودم از آنجا بیرون آمدم و به وادی رسیدم، ندایی از آسمان به گوشم رسید و همان فرشته ای را که پیش از این دیده بودم در آسمان مشاهده کردم و بیمناک شدم و به سوی خانه بازگشتم، وقتی که به خانه رسیدم

گفتم مرا بپوشانید (و این جمله را سه بار تکرار کردم) مرا پوشاندند، در این اثنا این آیات نزول یافت: **یا ایها المدبر قم فانذر** ⁽⁶⁵⁾ پس از آن وحی پیوسته ادامه یافت و آیات قرآنی تا پایان عمر آن حضرت نازل گردید ⁽⁶⁶⁾.

جوان صدای فرشتگان را می شنود

یکی از بزرگان چنین نقل می کند: در اوقاتی که در زنجان بودم یک روز صبح جوانی که از تربیت شدگان مکتب اسلام بود و برنامه زیارت عاشورای او هرگز ترک نمی شد، سراسیمه به خدمت حاج ملا آقا جان آمد و گفت: من هنگامی که در اتاق نشسته بودم و زیارتم را تمام می کردم، ناگهان عطر عجیبی تمام فضای اتاق را پر کرد و سپس مانند آنکه صدها زنبور در اتاق به حرکت در آمدند و من صدایی شنیدم، حاج ملا آقا جان گفتند: فردا نیز همین حالت برایت پیش می آید خوب گوش بده ببین چه می گویند. فردای آن روز آن جوان آمد و گفت: گمان می کنم که ذکر لا اله الا الله الحق المبين را تکرار می کردند. معظم له گفت: بعد از این تو نیز با آنها این ذکر را بگو تا حجاب بیشتری از تو برطرف شود آن جوان پس از دو روز آمد و گفت: حدود دو ساعت با آنها کلمه لا اله الا الله الملك الحق البين را تکرار کردم یک مرتبه چشمهایم به اشک افتاد و انوار سفیدی چون جرقه آتش ولی سفید را دیدم که تمام فضای خانه را پر کرد. ترسیدم و دیگر ادامه ندادم.

چنین است که وقتی روح، حواس (ذائقه و شامه و سامعه) را تحت تاءثیر قرار داد نوبت به قوه بینایی نیز می رسد. ⁽⁶⁷⁾

هدایت قرآن

ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم

الاسراء 9/

همانا این قرآن به استوارترین راه هدایت می کند.

قال رسول الله ﷺ :

إذا التبست عليكم الفتن ، كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن .

الكافي 599/2 و تفسير العياشي 2/1

هنگامی که فتنه ها، همچون پاره های شب تاریک ، شما را در خود فرو

گرفت ، بر شماست که ملازم قرآن شوید.

قال رسول الله ﷺ :

ليس القرآن بالتلاوه و لا العلم بالروايه و لكن القرآن بالهدايه و العلم بالدرايه .

كنز العمال 550/1

نه قرآن به تلاوت باشد و نه دانش به روایت و لیکن قرآن به هدایت باشد و

دانش به درایت .

بحر العلوم هدیه قرآن را نپذیرفت

آغا محمد خان قاجار، قرآنی به خط میرزای تبریزی که خطاط معروفی بود با جلدی که به یاقوت و الماس و زبرجد و سایر سنگهای گرانبها تزئین شده بود به رسم هدیه برای بحرالعلوم ارسال کرد وقتی قرآن را آوردند که به ایشان برسانند درب منزل را زدند با کوبیدن حلقه در بحرالعلوم خود پشت درب منزل آمد و در را باز نمود، در حالی که دست مبارک آن بزرگمرد بالا و قلم به دستشان بود. خطاب به آنان فرمود:

چه کار دارید؟ گفتند: حضرت سلطان، قرآنی برای شما فرستاده اند استاد نگاهی به جانب قرآن نمود و گفت: این زینتها و دانه ها چیست که بر جلد آن نصب شده است؟ عرض شد: اینها سنگهایی گرانبهاست که جلد قرآن را با آنها تزئین نموده اند. گفت: چرا بر کلام خدا چیزی آویخته اید که باعث زندانی شدن و تعطیل آن می گردد؟ آنها را از جلد قرآن جدا کنید و بفروشید و قیمت آن را، میان مساکین قسمت کنید. عرض کردند: قرآن را که با خط خطاطی معروف است و ارزش زیادی دارد قبول فرمایید. گفت: قرآن را هرکس آورده نزد او باشد و آن را تلاوت نماید. این را فرمود و در منزل را بست. (68)

بهترین شکر الحمد لله است

از حضرت علی عليه السلام نقل شده است که فرموده اند:
هرگاه برای رسول خدا صلى الله عليه وآله کاری پیش می آمد که وی را شاد و مسرور می ساخت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در ستایش و شکر به درگاه خداوند متعال می فرمود:

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات

(سپاس و حمد مخصوص خدایی است که به سبب او کارهای خوب و شایسته صورت می گیرد).
و هنگامی که در کاری ، برای پیامبر ناراحتی و افسردگی پیش می آمد می فرمود: الحمد لله علی کل حال .
(سپاس خدای را در هر پیشامد بد و ناگوار و ناراحت کننده ⁽⁶⁹⁾).

پیامبر از کوه صفا بالا می رفت و صدا می زد...
نام او عبدالعزی و از فرزندان عبدالمطلب بود، پس عموی پیامبر نیز محسوب می شد و از این جهت کنیه ابولهب بر او گذاشتند که گونه های برافروخته و زیبایی داشته است . ⁽⁷⁰⁾ او از دشمنان سرسخت پیامبر بود. طارق محاربی نقل می کند که : روزی در بازار ذی العجاز (ظاهرا از بازارهای مکه بوده است) جوانی را دیدم که می گفت :

ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا و مردی از پشت سر، به پای او سنگ می زد و پای او را مجروح ساخته بود و فریاد می زد: ایها الناس انه کذاب ، او دروغ می گوید، سخنی از وی باور نکنید. پرسیدم : این شخص کیست ؟ گفتند: آن محمد است که خود را پیامبر معرفی می کند و این عمویش ابولهب است که او را تکذیب می کند. ⁽⁷¹⁾ در شاءن نزول آیات بالا از ابن عباس نقل کرده اند که

: روزی پیامبر از کوه صفا بالا رفته و صدا زد: یا صاحباه! ای دوستان و بستگان من!... جمعی از قریش دور او جمع شدند و گفتند: برای چه منظوری از ما دعوت کردی؟ گفت: اگر به شما بگویم صبح یا عصر دشمنی به سراغ شما می آید، آیا گفته مرا باور می کنید یا نه؟! گفتند: آری، فرمود: انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید، من به شما پیش از رسیدن عذاب شدیدی اعلام خطر می کنم! ابولهب حاضر بود و گفت: تبا لک اءلهذا دعوتنا جمیعا؟: نابود شوی! آیا به خاطر این منظور ما را دعوت نمودی؟! سپس این سوره نازل شد: تبّت یدایابی لهب و تب...: نابود باد دستان ابولهب و خود او....

مژده ورودی پیروزمندانه

لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام انشاء الله امنين
محلّقين روسكم و مقصرين لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا
قريباً (72)

خوابی را که خداوند بر فرستاده خود نمایند، رؤیای صادقه قرار داد. بی گمان در کمال آزادی به خواست خدا وارد مسجدالحرام خواهید شد و پس از فراغت از اعمال، سرهای خود را خواهید تراشید و ناخن ها را خواهید چید، در حالی که ترسی از دشمن نخواهید داشت خداوند می داند آنچه را که شما نمی دانید و علاوه بر این پیروزی، پیروزی نزدیکتری نیز (یا پیروزی دیگری را هم در همین نزدیکی) برای شما قرار داده است.

در سال ششم هجری رسول خدا ﷺ خوابی دید که رؤیای رحمانی بود (و تمام رؤیاهای انبیاء رحمانی است) و مطابق آن پیش بینی شده بود که با کمال آزادی، با مسلمانان وارد مسجدالحرام خواهد شد و آیات قرآن هم صداقت و

روحانی بودن آن خواب را خبر داده و تاءیید کرد مسلمانان پس از دریافت این
مژده به همراهی پیامبر به سوی مکه (به قصد زیارت) حرکت کردند و پس از
ممانعت اهل مکه ، مسلمانان با رهبر خود بیعت جنگ نمودند (بیعت رضوان) و
در نتیجه اهل مکه مرعوب گردیده و حاضر شدند که قرارداد متارکه جنگ
نوشته شود و به امضای طرفین برسد. مسلمانان بازگشتند و در سال بعد با کمال
آزادی ، عمره ای به جای آوردند و به عنوان خروج از احرام سرها را تراشیده و
ناخن های خود را چیدند (حلق و تقصیر نمودند) و مفاد آیه کاملاً عملی گردید.
باید دانست که صلح حدیبیه بسیار مهم بود زیرا در نتیجه آن خاطر مسلمانان از
طرف دشمن شماره یک و خطرناکشان آسوده شد و توانستند به حساب دشمنان
دیگر برسند. بنابراین صلح حدیبیه ، فتح قریب بوده است ؛ بعضی هم فتح خیبر
را مصداق فتح قریب می دانند و علامه طباطبایی این قول اخیر را با سیاق آیه
ناسازگار می داند. (73)

فضیل بن عیاض و توبه

در بعضی تفاسیر نوشته شده که فضیل بن عیاض مدتی از عمرش را در طغیان و عصیان گذراند تا اینکه شبی به قصد دستبرد به قافله ای حمله کرده و قافله را تعقیب می نمود که ناگاه صدای خواننده قرآن به گوشش خورد که این آیه را می خواند:

الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله ... (74)

آیا نرسیده وقت آنکه کسانی که ایمان آورده اند، دلشان برای یاد خدا خاشع شود؟

این آیه شریفه فوراً دلش را بیدار کرد و گفت: بلی، وقتش رسیده، از همان راه بازگشت و توبه کامله نمود و اداء حقوق کرد و هر کس بر او حقی داشت، او را از خود راضی ساخت و بالاخره از نیکان روزگار شد.

فاطمه علیها السلام به قرآن عمل کرد

شب زفاف دختر جوان و والای پیغمبر فرا رسیده بود، بنا بود که بانوی بزرگ اسلام را به خانه همسرش امام علی علیه السلام ببرند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیراهنی تازه و نوین برای شب زفاف و عروسی فاطمه علیه السلام فراهم کرده بود زیرا فاطمه علیه السلام در خانه پدر بیش از زفاف پیراهنی وصله دار به تن داشت. اتفاقاً در شب زفاف سائلی بر درب خانه فاطمه سس اظهار نتگدستی و گرفتاری نمود و گفت:

از بیت نبوت پیراهنی کهنه می خواهم. حضرت فاطمه علیه السلام در آغاز تصمیم گرفت که همان پیراهن وصله دار خود را به او بدهد، ناگهان به یاد این فرموده

خداوند افتاد: **لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون** . از این روی پیراهن نو و زیبای خود را به آن مستمند داد و باز همان پیراهن کهنه و پیشین را به تن کرد و پوشید، اما هنگام زفاف که فرا رسید جبرئیل فرود آمد و به پیغمبر ﷺ فرمود: خداوند به تو سلام می رساند و به من امر فرموده که به فاطمه ﷺ سلام کنم و هدیه ای از جامه های سندس سبز به وسیله من برای فاطمه ﷺ فرستاده است . پیامبر ﷺ سلام خداوند را به فاطمه ﷺ است .
 ابلاغ نمود و آنگاه جامه ای را که جبرئیل آورده بود بر تن او کرد .⁽⁷⁵⁾

حافظین قرآن در عهد رسول الله کیانند؟

در زمان پیامبر اکرم ﷺ عده فراوانی بودند که کمی قرآن مجید را حفظ کرده و بخاطر سپرده بودند و از ایشان به حفاظ القرآن ، قراء القرآن و یا جماع القرآن یاد می شود.

ابن ندیم در کتاب الفهرست (ص 41، مصر، 1348 هـ .ق) تحت عنوان الجماع القرآن علی عهد النبی ﷺ علی ﷺ ، سعد بن نعمان ، ابوالدرداء ، معاذ بن اوس و تنی چند از دیگر صحابه را از حافظان قرآن در زمان رسول اکرم ﷺ معرفی می کند .⁽⁷⁶⁾

خداوند پیامبر را دلدار می دهد

سیوطی سوره شریفه کوثر را در شمار سوره هایی که یکجا نازل شده است آورده و از مسلم و او از انس روایت کرده که روزی پیغمبر ﷺ خواب خفیف و مختصری نمود و پس از بیدار شدن فرمود:

این سوره همین الان بر من نازل شد و تا آخر آن را قرائت فرمود. نیز در کتاب اسباب النزول از ابن المنذر و او از ابن جریج نقل می کند: روایت است وقتی که ابراهیم فرزند پیغمبر ﷺ از دنیا رفت، قریش گفتند: پیغمبر پس از این، ابتر و بی دنباله می ماند پس سوره انا اعطینا نازل شد تا برای آن حضرت تسلی باشد و علی بن ابراهیم در تفسیر خود می نویسد: وقتی رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد و عمرو بن العاص و حکم بن ابی العاص در مسجد بودند، عمر اظهار داشت یا ابالابتر (در جاهلیت کسی را که اولاد نداشت ابتر می خواندند) و سپس گفت: من پیغمبر را مبعوض می دارم پس سوره شریفه کوثر نازل شد که: ای پیغمبر ما به تو کوثر عطا کردیم. (کوثر: خیر کثیر و از جمله کثرت اولاد است) و کسی که ترا دشمن می دارد او ابتر است در نتیجه کسی که بی نصیب از خیر است، او ابتر است نه تو.

بنابر آنچه که در اسباب النزول آمده (گفته شده که سند آن هم صحیح است) که ابن عباس می گوید: کعب بن اشرف وارد مکه شد، پس قریش به او گفتند: تو سید و بزرگ قریشی ولی این کسی که بالای منبر است می گوید که از ما بهتر است و با اینکه ما اهل حج و سقایت و دربان خانه خدا هستیم. کعب گفت: نه شما بهتر از نیکانید. پس آیه **ان شأنک هوالابتر** نازل شد پس باید گفت: هرگاه کسی به این حدیث اعتماد کند باید بگوید: مراد این است که این آیه نازل

شده است ولو در ضمن سوره ، تا با احادیث دیگر که دلالت بر نزول یکجایی سوره داشتند منافات پیدا نکند.⁽⁷⁷⁾

قرآن اینگونه ادب می کند

جنگ تبوک پیش آمد. پیامبر ﷺ مسلمانان را به جهاد ترغیب و تشویق نموده و با سپاهی حرکت کرد. سه نفر از مؤمنینی که سابقه نفاق نداشتند تخلف کرده و به همراه لشکر اسلام نرفتند. کعب بن مالک شاعر، یکی از متخلفین بود که می گفت در آن روزها نبرد و قدرتم بیش از پیش بود و سابقه نداشت در یک زمان دو وسیله سواری داشته باشم مگر در همان اوان جنگ تبوک هر روز با خود می گفتم امروز خواهم رفت ، آن روز می گذشت و نمی رفتم . باز فردا همین طور بالاخره سستی نموده و از حضور در جنگ خودداری کردم . با هلال بن امیه و مواره بن ربیع مصادف شدم آنها هم مانند من تخلف کرده بودند و آن طور که خودشان می گفتند، وضع کار آنها نیز پیچیده بود. تا اینکه شنیدیم سپاه اسلام به همراه پیامبر ﷺ مراجعت کرد، از کرده خود پشیمان شدیم و به استقبال بیرون آمدیم . وقتی خدمت رسول خدا رسیدیم به آن جناب سلام عرض کردیم و برای این که سالم است تبریک و تهنیت گفتیم . ولی آن حضرت جواب ما را نداد و از ما رو برگردانید به دوستان و آشنایانمان سلام کردیم آنها هم جواب ندادند. این خبر به گوش خانواده های ما رسید. ایشان نیز از حرف زدن با ما خودداری کردند. وضع عجیبی پیش آمد به مسجد که وارد می شدیم با هرکس صحبت می کردیم جواب نمی داد.

زنان ما خدمت پیامبر ﷺ رفته ، گفتند: شنیده ایم از شوهران ما رو برگردانیده ای آیا ما نیز از آنها جدا شویم ؟ رسول خدا به آنها فرمود: کناره

گیری نکنید ولی نگذارید با شما نزدیکی کنند. کعب و دو رفیقش با مشاهده این وضع گفتند: بودن ما در مدینه چه فایده دارد اکنون که با ما سخن نمی گویند بهتر است که از مدینه خارج شویم و در کوهی به راز و نیاز و توبه و استغفار مشغول گردیم . با خداوند توبه ما را می پذیرد و یا به همین حال از دنیا می رویم .

آنان به جانب یکی از کوههای مدینه رفته روزها روزه می گرفتند و شبها را به مناجات می گذارند. خانواده آنها برایشان غذا می بردند ولی صحبت نمی کردند. پنجاه روز به این حال سپری شد و آنها گریه و استغفار می کردند. روزی کعب به دوستان خود گفت : اکنون که مورد خشم خدا و پیامبر و خانواده و دوستان قرار گرفته ایم پس چرا ما خود بر دیگران خشم نگیریم ؟ بیایید از هم جدا شویم هر کدام دور از دیگری مشغول راز و نیاز و توبه و بازگشت شویم و با هم صحبت نکنیم تا بمیریم یا خدا توبه مان را قبول کند.

سه روز از یکدیگر فاصله گرفتند، شبها در دل کوه هر کدام به گوشه ای راز و نیاز داشته به طوری دور بودند که همدیگر را نمی دیدند. شب سوم حضرت رسول ﷺ در خانه ام سلمه بود و این آیات نازل شد:

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعَسْرِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُمْ بِهِمْ رِئُوفٌ رَحِيمٌ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُوا أَنَّ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

(78)

خدا بر پیغمبر و شما امت و اصحابش از مهاجر و انصار که در ساعت سختی که نزدیک شود دلهای فرقه ای از آنها از رنج و تعب بلغزد (در سختیهای جنگ تبوک و غیره) و آنها پیروی از رسولش کردند باز لطف فرمود و از لغزشهایشان

درگذشت که او درباره رسول و مؤمنان به یقین مشفق و مهربانست و بر آن سه تن (فراه و هلال و کعب) که (از توبه یا از جنگ تبوک) تخلف ورزیدند تا آنکه زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و بلکه از خود دلتنگ شدند و دانستند که از غضب خدا جز به لطف او ملجا و پناهی نیست پس خدا بر آنها باز لطف فرمود تا توبه کنند که خداوند او ملجا و پناهی نیست پس خدا بر آنها باز لطف فرمود تا توبه کنند که خداوند بسیار توبه پذیر و در حق خلق مشفق و مهربان است .

بدین ترتیب خداوند توبه آنان را قبول نمود و آنها را به رحمت بی منتهای خود بخشید. (79)

جبرئیل در تشییع جنازه او حاضر شد

امام صادق علیه السلام فرمود، پیامبر بر جنازه سعد بن معاذ نماز خواندند و نود هزار فرشته که جبرئیل هم با آنان بود اقتداء کردند. رسول خدا به جبرئیل فرمود:

برای چه سعد بن معاذ استحقاق پیدا کرد که تو با آن همه فرشته بر جنازه اش نماز بگذارید؟ جبرئیل گفت :

سعد همواره سوره توحید را نشسته ، ایستاده ، پیاده و سواره در سفر و حضر می خواند. (80)

درسی اجتماعی از یک آیه

روزی امام حسن علیه السلام از محلی عبور می کرد، چشمش به جوانی افتاد که قاه قاه می خندید، نزد جوان رفت و فرمود، ای جوان ، آیا شنیده ای که در روز قیامت ، همه مردم وارد دوزخ می شوند؟ جوان گفت : آری شنیده ام و دانسته ام . امام حسن علیه السلام فرمود، از کجا شنیده ای و دانسته ای ؟ آن جوان جواب داد: از اینکه خداوند در قرآن می فرماید:

و ان منکم الا واردھا کان علی ربک حتما مقضیا .

همه شما (بدون استثناء) وارد جهنم می شوید، این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از ناحیه پروردگارتان (که بعضی آن را مربوط به پل صراط می دانند).

امام حسن علیه السلام فرمود:

آیا تو اطمینان داری که از آن افرادی نیستی که تو را در جهنم نگه دارند؟ جوان پاسخ داد: نه ، چنین اطمینانی ندارم . امام حسن علیه السلام فرمود: پس کسی که نمی داند بهشتی است یا جهنمی این گونه نمی خندد (و همه دهان را برای خندیدن نمی گشاید). آن جوان از این نصیحت دلسوزانه امام حسن علیه السلام پند گرفت و بعد از آن روز دیگر آن جوان را خندان ندید. ⁽⁸¹⁾

تعلیم و تعلم قرآن

قال رسول الله ﷺ :

ان هذا القرآن مادبه الله . فتعظموا مادبته ما استعظتم .

تفسیر الامام / 60 و مجمع البیان 16/1 و جامع الاخبار / 47 و تفسیر ابی

الفتوح 11/1

این قرآن ضیافت خداوند است پس بیاموزید ضیافتش را چندانکه توانید.

قال رسول الله ﷺ :

تعلموا القرآن و علموه الناس .

جامع الاحادیث 67/

قرآن را فراگیرید، و آن را به مردم بیاموزید.

منظور از ظلم شرک است

ابن مسعود می گوید: وقتی آیه :

الذين آمنوا و لم يلبسوا ايمانهم بظلم⁽⁸²⁾ نازل شد کار بر مردم دشوار گشت .

به رسول خدا ﷺ گفتند:

ما کدامیک به خود ظلم نکرده ایم ؟

رسول خدا فرمود: معنای این آیه آنچنان که شما گمان می برید، نیست . آیا

نشنیده اید که لقمان صالح گفت :

ان الشرک لظلم عظیم⁽⁸³⁾ بنابراین منظور از ظلم ، شرک است⁽⁸⁴⁾.

بلاغت و شیوایی الفاظ قرآن

مردی از قریش پیش از اسلام آوردن عمر بن خطاب به وی گفت : خواهر تو از دین بیرون شد (و به دین محمد ﷺ پیوست). عمر به خانه خواهر خود می رود و به صورت او سیلی سختی می زند، بطوری که چهره او را مجروح می سازد. پس از چند لحظه ای که خشم عمر فرو می نشیند. نگاهی به صحیفه ای می افتد که در زاویه خانه قرار داشت و روی آن نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم سبح الله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم ...

و بر صحیفه ای دیگر خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى ...

عمر پس از توجه و تفتن به بلاغت قرآن و شیوایی الفاظ و عبارات آن اسلام آورد. وجود این صحیفه ها در خانه خواهر عمر حاکی از آن است که وی به خواندن آشنایی داشته است . (85)

پیامبر پیوسته این آیه را می خواند

ابوذر غفاری همنشین پیامبر ﷺ می گوید: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به عبادت واداشت و خود آن حضرت در آن شب پیوسته بیدار بود و همواره این آیه را می خواند: **ان تعذیهم فانهم عبادك و ان تغفرهم فانك انت العزيز الحكيم** ⁽⁸⁶⁾. اکنون ای پیروان راستین محمد ﷺ بنگرید که این آیه کریمه چقدر در روح و جان پیغمبر اثر کرده و نفوذ داشته و در نظر و دید وسیع رسول الله شکوهمند و پرفروغ بوده که به نقل ابن صحافی بزرگوار و راستگو یک شب تمام را با قرائت آن تمام کرده و به پایان رسانیده اند.

قرآن را غلط می خواند و افتخار می کرد

بنی امیه به انتشار دین اسلام اهمیت نمی دادند و از پیروزی ها غنیمت و اموال می خواستند، از آن رو در زمان آنان . انتشار اسلام در جاهای دوردست مانند ترکستان و هند متوقف ماند، در صورتی که مردم آن نواحی به اسلام تمایل داشتند و بدرفتاری خلفای اموی آنان را از اسلام بیزار می کرد و همین که مختصر محبتی می دیدند، مسلمان می شدند و سپس از بیداد ماءمورین متنفر شده مرتد می گشتند!

عده ای چاپلوس و در عین حال مستبد و ستمگر در دستگاه بنی امیه گرد آمدند که با انواع تملق گویی خلفای بنی امیه را بیش از آنچه که بودند خودکام و ستمگر ساختند و اولین آنان حجاج است که خلیفه را خلیفه الله خواند و خلافت را از نبوت برتر شمرد... و همان طور که عمال خلیفه از خلیفه تملق می گفتند، سایرین هم از عمال خلیفه تملق می گفتند و آنان را از اهانت بر اسلام ، جری می ساختند.

می گویند، خالد قسری (عامل هشام) مرد بی اطلاعی بود قرآن نمی دانست و اگر آیه ای از حفظ می خواند چند جای آن غلط بود، روزی برای مردم خطابه می خواند و در وسط خطابه چند خطا و غلط از او سر زد به قسمی که سراسیمه خطبه را برید، اما در آن میان یکی از همان تملق گویان فریاد زد: ای امیر، از چه هراس داری ؟ بی جهت نگران مشو، مرد عاقل که قرآن حفظ نمی کند، قرآن حفظ کردن کار احمقان است . خالد از این سخن جان تازه گرفته گفت : راست گفتی خدا تو را بیامرزد.⁽⁸⁷⁾

یک روز او به اندازه یک ماه رشد داشت

شیخ صدوق رحمه الله علیه به اسناد خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نمود که فرمودند: چون حضرت عیسی علیه السلام متولد شد یکروز او به اندازه یک ماه رشد داشت و چون هفت ماهه شد گویی هفت ساله بود. مادرش دست او را گرفت و نزد معلم و مؤ دب و کاتب برد.

معلم گفت: بگو بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت عیسی علیه السلام تقریر نمود: بسم الله الرحمن الرحيم

مؤ دب گفت، بگو ابجد.

حضرت عیسی علیه السلام سر بلند کرد و گفت: آیا می دانی معنی ابجد چیست؟

مؤ دب چو بدستی را بلند کرد و بر او بزند.

حضرت عیسی گفت: ای معلم اگر می دانی مرا چرا می زنی و اگر نمی دانی

پیرس تا من بگویم و تفسیر کنم.

معلم گفت: بگو ببینم.

حضرت عیسی گفت: الف نام الله است. ب نام بهجت الله است. جیم جمال

الله است. دال دین الله است. هوز ه هول جهنم است. و ویل اهل آتش است.

ز زفیر جهنم است. ح حط و محود و محق خطایای بندگان توبه کننده است.

(کلمن) کلام خدا که هیچ بدلی از کلمات ندارد و هیچ کس جای آن را نمی

گیرد. (سعفض) صاع به صاع و جزا به جزا است. ⁽⁸⁸⁾

صادقین در قرآن کیانند

روزی امیر مؤمنان علیه السلام با جمعی از مسلمانان گفتگو داشت ، از جمله فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید هنگامی که خدا آیه :

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین ⁽⁸⁹⁾ را نازل کرد؟

سلمان گفت : ای رسول خدا آیا منظور از آن عام است یا خاص ؟ و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ماءمورین به این دستور، همه مؤمنانند و اما عنوان صادقین مخصوص برادرم علی علیه السلام و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت است . هنگامی که علی علیه السلام این سؤ ال را کرد، حاضران گفتند:

آری ، این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم ⁽⁹⁰⁾.

ایثار به مسکین و یتیم و اسیر

حضرت علی علیه السلام شبی برای آبیاری نخلستان شخصی اجیر شد تا در برابر آن مقداری جو از صاحب نخلستان مزد بگیرد، آن شب را تا صبح به کارگری و آبیاری پرداخت و آن مقدار جو را گرفت ، آن مقدار جو را سه قسمت کرده یک قسمت آن را آرد نمود و با آن نان تهیه کرد، هماندم مسکینی آمد و تقاضای غذا کرد، حضرت آن نان را به او داد. با قسمت دوم آن جو نیز نان تهیه کرد، وقتی آماده شد یتیمی آمد و تقاضای کمک کرد، حضرت آن نان را به او داد. با قسمت سوم آن جو، نیز نان تهیه کرد، وقتی که آماده گردید، اسیری آمد و تقاضای غذا کرد، حضرت ، آن نان را به او داد، و خود و همسر و فرزندانش گرسنه ماندند. خداوند آیاتی از سوره دهر (هل اتی) را در شأن آن حضرت و اهل بیتش نازل کرد، که در آیه 8 این سوره چنین می خوانیم :

و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا :

و غذای خود را در عین اینکه به آن علاقه و نیاز دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند⁽⁹¹⁾.

معلم قرآن را در پستوی خانه مخفی کردند

ابن هشام⁽⁹²⁾ می نویسد: از خاندان خطاب (پدر عمر) فقط دختر او فاطمه و شوهر وی سعید بن زید ایمان آورده بودند. چون روابط عمر با مسلمانان در آغاز اسلام بسیار تیره بود، به طوری که از دشمنان سرسخت پیامبر اکرم به شمار می رفت پس خواهر خلیفه و شوهر او اسلام خود را همواره از او پنهان می داشتند. مع الوصف - حباب بن ارت در مواقع معینی به خانه آنها می آمد و به آن دو قرآن یاد می داد. اوضاع درهم ریخته اهل مکه ، عمر را سخت عصبانی کرده بود، زیرا می دید که دو دستگی و تفرقه میان آنها حکمفرماست و روز روشن قریش به سان شام تیره شده است . بنابراین با خود فکر کرد که برود ریشه این اختلاف را با کشتن پیامبر قطع نماید. برای این هدف از محل پیامبر تحقیق نمود، گفتند: وی در خانه ایست در کنار بازار صفا و چهل تن مانند حمزه و ابوبکر و علی و... حمایت او را بر عهده دارند.

نعیم بن عبدالله از دوستان صمیمی عمر می گوید: من عمر را دیدم که شمشیر خود را حمایل کرده بود، از مقصد او سؤال نمودم و او چنین پاسخ داد: دنبال محمد می گردم که میان قریش دودستگی افکنده و به عقل و خرد آنها خندیده و آیین آنها را هیچ شمرده و خدایان آنها را تحقیر نموده است ، می روم که او را بکشم⁽⁹³⁾.

نعیم می گوید: به وی گفتم خودت را گول زدی⁽⁹⁴⁾ تصور می نمایی فرزندان عبد مناف تو را زنده می گذارند، اگر تو مرد صلح جوایی هستی نخست خویشان خود را اصلاح کن . خواهر تو فاطمه و شوهر او که مسلمان شده اند و از آیین محمد پیروی می نمایند. گفتار نعیم طوفانی از خشم در سراسر وجود خلیفه به وجود آورد و در نتیجه از مقصود خود منصرف گشت و به سوی خانه

شوهر خواهر خود روانه شد. همین که نزدیک خانه آمد، زمزمه کسی را شنید که با آهنگ مؤثر قرآن محمد ﷺ را می خواند. طرز ورود عمر به خانه خواهر خود طوری بود که او و همسرش فهمیدند عمر وارد خانه می شود، بنابراین معلم قرآن را در پستوی خانه جای دادند که از چشم عمر مخفی باشد. فاطمه نیز ورقه ای را که قرآن در آن نوشته شده بود مخفی کرد.

عمر بدون سلام و تعارف گفت: این زمزمه ای که به گوش من رسید چه بود؟⁽⁹⁵⁾ گفتند: ما چیزی نشنیدیم، عمر گفت: به من گزارش داده اند که شما مسلمان شده اید؟ و از آیین محمد پیروی می نمایید. او این جمله را با کمال عصبانیت گفت و به شوهر خواهر خود حمله نمود. خواهر وی به یاری شوهرش برخاست، عمر خواهر خود را مورد حمله قرار داد و سر او با نوک شمشیر سخت مجروح ساخت. زن بینوا در حالی که خون از سرش می ریخت با دلی پر از ایمان گفت: آری ما مسلمان شده ایم و به خدا و رسول او ایمان آورده ایم. آنچه می توانی درباره ما کوتاه نیا. منظره دلخراش خواهر که با صورت خون آلود و دیدگان خونبار در برابر برادر ایستاده بود و سخن می گفت، لرزه بر اندام عمر انداخت و او را از کرده خود پشیمان ساخت. پس از وی تقاضا نمود که آن صحیفه را به او نشان دهد تا در کلمات محمد دقت کند. خواهر از ترس اینکه مبدا برادر آن را پاره کند او را قسم داد که پاره نکند و او نیز متعهد شد و سوگند یاد نمود که پس از خواندن، آن را بازگرداند. سپس لوحی را به دست گرفت که در آن آیاتی چند که ترجمه آنها چنین است، نوشته بود، 1 - طه، این قرآن را به تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیافکنی 2 - این قرآن فقط وسیله یادآوری است برای کسانی که می ترسند 3 - این قرآن از جانب آنکه زمین و آسمانهای بلند را آفرید نازل شده است 4 -

آفریدگار بر عرش (آفرینش) استیلاء دارد 5 - هر چه در زمین و آسمانها است از او است 6 - آشکار و نهان را می داند (96) این آیات بلیغ و سخنان فصیح و محکم عمر را سخت تحت تاءثیر قرار داد، مردی که تا چند لحظه پیش دشمن شماره یک قرآن و اسلام بود مصمم گشت که روش خود را تغییر دهد و به سوی خانه ای که قبلاً اطلاع پیدا کرده بود که رسول خدا در آنجا است روانه شد و در خانه را کوبید. مردی از یاران رسول اکرم ﷺ برخاست و از شکاف در نگاه کرد، دید که عمر شمشیر را (خود) حمایل نموده و پشت در ایستاده و منتظر بازشدن در خانه است . فوراً برگشت و پیامبر را از جریان آگاه ساخت . حمزه پسر عبدالمطلب گفت : بگذار وارد شود هرگاه با حسن نیت وارد شد مقدم او را گرامی می داریم و در غیر این صورت او را می کشیم .

طرز رفتار عمر با پیامبر اعتماد آنها را جلب کرد و چهره باز و اظهار ندامت و پشیمانی او از کرده های خویش تصمیم نهائی او را ثابت نمود و بالاخره در محضر گروهی از یاران رسول خدا اسلام آورد و از آن پس در صف مسلمانان در آمد. ابن هشام در ص 368 سیره خود اسلام آوردن عمر را به طور دیگری هم نوشته است .

مقایسه ای بیجا

چون آیه قل لا اساءلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله به مشرکان مکه فرمود: خویشاوندان مرا اذیت نکنید، آنها نیز این پیشنهاد را پذیرفتند، اما هنگامی که پیامبر ﷺ از بتهای آنان بدگویی کرد، گفتند: محمد منصفانه با ما رفتار نمی کند، از یکسو از ما می خواهد خویشاوندانش را آزار ندهیم ، ولی از سوی دیگر با بدگویی از خدایان ما آزارمان می دهد. در اینجا آیه قل ما ساءلتکم من اجر فهو لکم نازل شد و به آنها گفت : آنچه من در این باره از شما خواستم به نفع خود شما بود حال می خواهید آنها را آزار بکنید یا نکنید ⁽⁹⁷⁾.

قرائت قرآن با صدای حزین

قال الصادق علیه السلام:

ان القرآن نزل بالحزن . فاقروا به بالحزن .

الكافی 614/2

همانا قرآن همراه با اندوه فرود آمده است . پس آن را همراه با حزن بخوانید.

كان الكاظم علیه السلام اذا قراء يحزن ، و يبکی و يبکی السامعون لتلاوته .

الارشاد 235/2

هنگامی که امام کاظم علیه السلام قرآن می خواند، صدایش را حزن انگیز می کرد و

می گریست و شنوندگان تلاوت حضرتش نیز می گریستند.

قال الصادق علیه السلام:

كان الكاظم علیه السلام اذا قراء كانت قراءته حزنا و كانما يخاطب انسانا .

الدعوات 23/

وقتی امام کاظم علیه السلام قرآن می خواند، قرائتش اندوهناک بود. و چنان بود که

انسانی را مورد خطاب قرار می دهد.

ببینید چگونه آیه ای خطاکاری را هدایت می کند

فضیل بن عیاض در آغاز کار مردی بد عمل و خشن و بی رحم بود و بین سرخس (که از شهرهای خراسان است) و (ایبورد) راهزنی می کرد. سبب توبه اش این بود که عشق به دختری در دلش افتاد، شبی از دیوارها بالا رفت تا به معشوقه خود دست بیابد و از او کامیاب گردد، ناگهان صدای یک نفر به گوشش رسید که در آن وقت شب قرائت قرآن می کرد و اتفاقاً این آیه را می خواند: **الم یاءن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله**. فضیل گفت: بلی یا رب قرآن. بلی ای پروردگار من وقتش رسیده است و از آنجا برگشت و در آن شب به خرابه ای پناهنده شد که کاروانی آنجا فرود آمده بود. یک وقت یکی از آنان گفت: بار کنیم و برویم، بعضی دیگر گفتند:

نه باید بمانیم تا صبح شود زیرا این منطقه زیر فرمان و نظر فضیل است و ممکن است راه را بر ما ببندد. فضیل صدای آن آنان را شنید او بکلی از کارهایش دست برداشته بود، گفت: شما در امانید فضیل منم و دیگر از ناحیه من نگرانی نداشته باشید. ⁽⁹⁸⁾

انگشتر قرآنی

عالم ربانی حاج ملا اسد الله بافقی یک انگشتر عقیق یمنی داشت که بسیار زیبا و دیدنی بود و آن را دخت گرانمایه پیامبر، فاطمه علیها السلام به او عنایت فرموده بود و روی آن آیه شریفه نقش بسته شده بود:

... و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدرا .⁽⁹⁹⁾

داستان دریافت این نشان افتخار را خودش برای نگارنده اینگونه بیان کرد: مدتها من به آن بانوی بزرگ توسل جسته و به برکت او از خدای جهان آفرین خواسته خویش را می خواستم . روزی در منزل نشسته بودم که گفتند: بانویی درب منزل است و مرا می خواهد. بیرون رفتم دیدم بانویی در چادر مشکی و کاملاً پوشیده به گونه ای که در بافق ما چنین لباس و پوششی معمول نبود، خطاب به من گفت :

این بسته را بی بی به شما داده است . بسته را تحویل داده و بی درنگ رفت . من دچار غفلت شدم و نتوانستم بپرسم که بی بی کیست ؟

بسته را گشودم دیدم این انگشتری زیبا در میان بسته ای کوچک است به خود آمدم که این زن از کجا به منزل ما آمد؟ و بی بی کیست که او فرستاده ایشان باشد؟ پشت سر او با شتاب آمدم اما هر چه جستجو کردم اثری از او نیافتم و مردم کوچه و خیابان و همسایه گفتند: زنی با نشانه هایی که شما می دهید، ندیده ایم

دریافتم که این عنایت و اعطایی و مدال افتخار آن بانوی دوسرا، حضرت فاطمه علیها السلام است .

عمر معنای اءب را نمی دانست

روزی عمر بر منبر بود و آیاتی از سوره عبس را تلاوت می کرد تا به این آیه رسید: **وفاکھه واءبا** ⁽¹⁰⁰⁾: یعنی و میوه و چراگاه ... برای شما آفریدیم ، عمر گفت : معنی همه آیات در این سوره را می دانیم اما نمی دانیم معنای اءب چیست؟! پس عصایی را که در دست داشت رها کرد و گفت : به خدا سوگند که این یکنوع تکلف است ، چه اشکالی دارد که معنای اءب را ندانیم ! شما مردم از چیزی از کتاب الله پیروی کنید که برای شما تبیین شده و به آن عمل نمایید و آنچه نمی فهمید به پروردگار موکول کنید ⁽¹⁰¹⁾.

ابن ام مکتوم مردی نابینا

پیشوای بزرگ مسلمانان به خوبی می دانست که بت پرستی بسیاری از مردم ، جنبه تقلیدی و پیروی از سران قبیله است و ریشه محکمی در دل آنها وجود ندارد، هرگاه انقلابی در میان سران به وجود آید و موفق گردد که یکی دو نفر را با خود هم آهنگ سازد بسیاری از مشکلات را حل خواهد نمود. از این رو اصرار زیادی در اسلام آوردن ولید بن مغیره - که بعدها فرزند او (خالد بن ولید) از سران لشکر و کشور گشایان مسلمان گردید - داشت ، زیرا که نسل ترین و با نفوذترین شخص بود که در میان قریش عظمت و فرمانروایی داشت و او را حکیم عرب می خواندند و نظر او را در موارد اختلاف محترم می شمردند. روزی پیامبر در فرصت مناسبی با او سخن گفت ، درست همان موقع این ام مکتوم که مردی نابینا بود حضور پیامبر رسید و تقاضا کرد که مقداری قرآن بر او بخواند و در تقاضای خود اصرار زیاد نمود. این مطلب بر رسول خدا گران آمد زیرا معلوم نبود که چنین فرصتی بار دگر بدست آورده و بتواند در محیطی

آرام با حکیم عرب سخن بگوید، به همین جهت از ابن ام مکتون روی برگردانید و چهره درهم کشید و او را ترک گفت . این جریان گذشت ولی پیامبر در این وضع فکر می کرد که 14 آیه زیر که در آغاز سوره عبس قرار گرفته نازل گردید، اینک ترجمه قسمتی از آنها را می آوریم :

چهره درهم کشید و پشت بگردانید که چرا مرد نابینایی نزد وی آمد تو چه می دانی شاید قلب او با پذیرفتن اسلام پاک گردد و تذکر به او سود دهد؟ اما آنکه بی نیازی نشان می دهد تو بدو اقبال می کنی با آن که اگر اسلام نپذیرد بر تو گناهی نیست اما آنکه شتابان نزد تو آمده و می ترسد، تو از او غفلت می ورزی چنین مکن که این قرآن تذکرایست هر که خواهد آن را یاد ⁽¹⁰²⁾ گیرد!!!....

قرآن و قسم دروغ

جنگ تبوک که در سال نهم هجرت واقع شد و در واقع یک مانور نظامی مسلمانان و اعلام آماده باش در مقابل ابرقدرت روم بشمار می آمد، به طور خلاصه چنین بود:

به پیامبر ﷺ خبر رسید ابرقدرت روم با چهل هزار جنگجوی مجهز در مرزها در حال نقل و انتقال است و قصد حمله به مسلمانان را دارد. پیامبر ﷺ اعلام بسیج عمومی کرد و تعداد سی هزار نفر داوطلب از مسلمانان مدینه و اطراف ، که شخص پیامبر ﷺ نیز همراه آنها بود از مدینه به سوی شام حرکت کردند، تبوک آخرین نقطه و دورترین مکانی بود که پیامبر ﷺ برای اولین بار برای جلوگیری از دشمن به سوی آن حرکت می نمود. وقتی خبر حرکت سی هزار بسیجی آماده با روحیه عالی ، به قیصر روم رسید، با اطلاع قبلی که از دلاوریهای مسلمانان داشت ، دستور عقب نشینی سپاه خود را صادر کرد و مسلمانان در این جنگ از نظرات گوناگون با دشواریها و سختیها مواجه بودند، از این رو به لشکر مسلمین در این جنگ جیش العشره (ارتش درگیر با دشواریها و سختیها) گفتند.

وقتی این ارتش به نقطه تبوک رسیدند، فهمیدند دشمن عقب نشینی کرده و زبونه ، به وحشت افتاده و برگشته است . پس از مشورت ، به دستور پیامبر ﷺ بی آنکه جنگی واقع شود، ارتش اسلام به سوی مدینه بازگشت . و برای ابرقدرت روم ثابت شد که مسلمانان آمادگی کامل رزمی دارند، و نمی توان پنجه در پنجه آنها گذاشت . در این بحران ، منافقان خواستند از فرصت استفاده

کرده و ضربه خود را بزنند، اما مسلمانان با هوشمندی در کمین آنها آماده بودند، که نقشه آنها را در نطفه خفه کنند.

یکی از این مسلمانان عامر بن قیس در مدینه بود که شنید منافقی به نام جلاس نزد همپالگی های خود به ساحت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله جسارت کرده پس او زبان به ناسزا گشود و خطاب به منافقان گفت: سوگند به خدا اگر محمد ﷺ راستگو باشد شما بدتر از الاغ هستید.

عامر (که یک مسلمان آماده و رزمنده و قاطع بود) پاسخ دندان شکنی به او داد و به او گفت: آری سوگند به خدا محمد ﷺ راستگو و حق است و شما بدتر از الاغ هستید. هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه بازگشت، عامر بن قیس به حضور آن حضرت شتافت و نقشه منافقان و ناسزاگویی جلاس را به پیامبر ﷺ گزارش داد.

پیامبر ﷺ جلاس را خواست و جریان را به او گفت، جلاس گفت: ای رسول خدا، عامر دروغ می گوید. پیامبر ﷺ عامر و جلاس را کنار منبر برد و فرمود: در اینجا سوگند یاد کنید، جلاس سوگند یاد کرد که به پیامبر ﷺ ناسزا نگفته، و عامر سوگند یاد کرد که جلاس، ناسزا گفته است. سپس عامر عرض کرد خدایا! آیه ای در مورد ما دو نفر درباره اینکه راستگوی ما کیست، بر پیامبرت نازل کن پیامبر و مؤمنان آمین گفتند. قبل از آنکه پیامبر ﷺ و جمعیت متفرق، جبرئیل نازل شد و آیه 74 سوره توبه را نازل کرد (103):

يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا...

به خدا سوگند می خورند که در (غیاب پیامبر ﷺ ناسزا) نگفته اند، در صورتی که (در حالی که) قطعاً سخنان کفرآمیز گفته اند و پس از اسلام کافر شده اند، و تصمیم به کاری گرفتند که به آن ترسیدند آنان فقط از این انتقام می

گیرند که خدا و رسول ، آنها را به فضل و کرمش بی نیاز ساخته (در عین حال) اگر توبه کنند برای آنها بهتر است و اگر روی گردانند، مشمول مجازات سخت دنیا و آخرت الهی خواهند شد و در سرزمین ، ولی و حامی نخواهند داشت .

قرآنی به دریا افتاد

امام صادق علیه السلام فرمود: قرآنی به دریا افتاد (امواج) دریا آن را به میانه دریا برد، به دنبال آن بودند تا آن را پیدا کنند، پس از مدتی آن را یافتند که همه اش از بین رفته بود، فقط آیه 35 سوره شوری باقی مانده بود:

الا الى الله تصير الامور

آگاه باش که همه کارها به سوی خدا باز می گردد (104)

آری مرجع و بازگشت همه کارها خداست . پس باید همیشه به او توکل کرد و هیچگاه او را فراموش ننمود.

نفوذ گفتار مرحوم ملا علی کنی (ره)

ناصرالدین شاه تصمیم داشت خیابان ناصرخسرو را بکشد و بایستی مسجد کوچکی که در مسیر بود، خراب می کرد تا در جای دیگر مسجد بزرگتری بسازد و به خیال خود تبدیل به احسن نموده باشد چون خبر به حاجی علی کنی رسید این سوره را برایش نوشت :

بسم الله الرحمن الرحيم

الم تر كيف فعل ربك باصحاب الفيل . الم يجعل كيدهم في تجليل وارسل عليهم طيرا ابابيل . ترميهم بحجارة من سجيل . فجعلهم كعصف ماء كول .

حاج علی کنی با نقل این سوره به شاه فهماند که مسجد خانه خداست و کسانی که بخواهند خانه خدا را خراب کنند، تباه می شوند. شاه از خراب کردن مسجد صرفنظر کرد و دستور داد از محل موقوفات آن را ترمیم کردند (105).

خود را به ستون مسجد بستند

سال نهم هجرت بود، به پیامبر ﷺ خبر رسید که سپاه چهل هزار نفری روم در تبوک (که 610 کیلومتر با مدینه فاصله داشت) نقل و انتقالاتی می کنند و تصمیم ضربه زدن به مسلمین را دارند.

پیامبر اسلام ﷺ اعلام بسیجی عمومی کرد، با اینکه فصل تابستان و هنگام جمع آوری محصول بود و راه جبهه بسیار طولانی، در عین حال سی هزار نفر از مسلمین همراه پیامبر ﷺ به سوی سرزمین تبوک حرکت کردند. سرانجام بدون درگیری، سپاه روم عقب نشینی کرد، و سپاه اسلام به مدینه بازگشت. سه نفر به نامهای: ابولبابه - ثعلبه و اوس، بر اثر سستی در سپاه اسلام شرکت نمودند. آیاتی در مزمت متخلفین نازل شد، اینها آن آیات را شنیدند، بسیار ناراحت شده و پشیمان گشتند و یقین نمودند که به هلاکت افتاده اند، هر سه نفر توبه کردند، و به مسجد رفتند و خود را به ستونهای مسجد بستند و به گریه و زاری و مناجات با خدا پرداختند تا خداوند گناه آنها را بخشید.

هنگامی که پیامبر ﷺ از سفر جهاد بازگشت، از حال آنها خبر گرفت، گفتند: آنها سوگند یاد کرده اند که خود را از ستون مسجد باز نکنند تا شخص پیامبر ﷺ چنین کند. رسول خدا ﷺ فرمود: من نیز سوگند یاد می کنم که چنین کاری نکنم مگر اینکه خدا به من اجازه دهد. پس از مدتی آیه 102 سوره توبه نازل شد:

و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سيئا عسى- الله ان يتوب عليهم ان الله غفور رحيم :

و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند، و اعمال صالح و ناصالح را به هم آمیختند، امید است خدا توبه آنها را بپذیرد و خدا آمرزنده و مهربان است . طبق این آیه ، توبه آنها پذیرفته شد و پیامبر ﷺ آنها را از ستون مسجد باز کرد.

ابولبابه و دو تن دیگر به شکرانه قبولی توبه شان تصمیم گرفتند همه اموال خود را به حضور پیامبر ﷺ آورده تا در راه خدا مصرف کنند همین کار را کردند و گفتند: دلبستگی به همین اموال ما را از شرکت در جنگ بازداشت ، اکنون اینها را از ما بگیر و در راه خدا به مصرف برسان .

پیامبر ﷺ فرمود: هنوز دستوری در این باره به من نرسیده است ، چیزی نگذشت که آیات 103 تا 105 سوره توبه نازل شد، که دستور داده بود قسمتی از اموال آنها را بگیر. پیامبر ﷺ قسمتی از اموال آنها را گرفت و در راه خدا به مصرف رسانید. و مطابق روایات ، پیامبر ﷺ یک سوم اموال آنها را گرفت و به مصرف رسانید.

این تابلو تاریخی بیانگر چند امر است :

- 1 - ماهیت در جهاد در اسلام
- 2 - توجه عمیق مسلمین دست پرورده پیامبر ﷺ به امر عظیم جهاد
- 3 - ناراحتی شدید خطاکاران مسلمان که چرا در جهاد شرکت نکرده اند.
- 4 - توبه حقیقی آنها.
- 5 - جبران مالی آنها، بر این اساس که چون دلبستگی به مال آنها را از جهاد بازداشته بود، از همان اموال در راه خدا صرف نظر کردند (106).

جامعیت علمی قرآن

و نزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شیء .

النحل / 89

و فرو فرستادیم بر تو کتاب را که بیانگر هر چیزی است .

ما فرطنا فی الكتاب من شیء

انعام / 38

و فرو نگذاشتیم در کتاب چیزی را.

قال رسول الله ﷺ :

من اراد علم الاولین و الاخرین فلیور القرآن .

کنز العمال 548/1

هر که علم اولین و آخرین خواهد، باید در قرآن بجوید.

قبل از آتش جهنم در آتش دنیا سوخت

از کسانی که متهم به معارضه با قرآن هستند عبدالله بن مقفع را می توان نام برد. او از نویسندگان و ادبای معروف قرن دوم هجری است . می گویند در آغاز مجوسی بود و بعد اسلام آورد، او احاطه کاملی بر لغت عربی و فارسی داشت و تعدادی از کتابهای فارسی را به عربی ترجمه کرده که از آن جمله کتاب کلیله و دمنه بود. در مقدمه ای که بر کتاب کلیله و دمنه نوشته با صراحت تمام اظهار اسلام می کند، ولی می گویند کلمات زننده ای گاه و بیگاه از او شنیده می شده که بواسطه همانها بالاخره به دست سفیان بن معاویه مهلبی امیر بصره که ظاهراً

خرده حساب هایی نیز با او داشت کشته شد. هنگامی که سفیان می خواست او را در تنور آتش بیفکند گفت :

من تو را می کشم و هیچ ایرادی بر من نیست ، چون تو زندیقی و عقاید مردم را خراب کرده ای ! این حادثه در حدود سال 145 هجری اوایل خلافت بنی العباس روی داد (107).

آیه ای که در مورد بلال بر پیغمبر نازل شد

بعضی نوشته اند وقتی بلال مؤذن پیغمبر ﷺ اذان می گفت یهودیان او را مسخره می کردند، چون بلال قیافه مناسبی نداشت ، سیاه پوست بود و زبان او طوری بود که ، حرف ش را درست نمی توانست تلفظ کند. بجای اشهد، اسهد می گفت و به همین جهت او را مسخره می کردند! یهودیان می گفتند: آدمی از این بهتر پیدا نشد که پیغمبر ﷺ او را به عنوان مؤذن خود انتخاب کرده است (108)؟

اما پیغمبر ﷺ می خواست ، آن روز تبعیض نژادی را از بین برده و ارزشهای معنوی را بالا ببرد، زیرا ارزشهای آن زمان بر حسب ظواهر و مال و ثروت بود و بر عناوین اجتماعی تکیه می شد. و پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواست در آن شرایط، آن مظاهر فریبنده را خرد کرده ، و ثابت کند ممکن است ارزشهای انسانی و معنوی در چهره یک انسان سیاه حبشی وجود داشته باشد. پس می توان مؤذن پیغمبر ﷺ باشد. بهر حال ، چون مخالفین و یهودیان اعتراض می کردند که : این کیست که پیغمبر ﷺ او را فرستاده تا اذان بگوید؟ خداوند برای اینکه عملاً نیز جواب آنها را داده باشد (109) ، این آیه را بر پیامبر نازل فرمود:

و من اسحن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً وقال اننى من المسلمين⁽¹¹⁰⁾

چه کسی نیکو سخن تر خواهد بود، از کسی که دعوت به سوی خدا کند و عمل صالح انجام دهد و بگوید من از مسلمانان هستم ؟
پیامبر فرمود: شما بلال را آدم پستی می دانید؟ ولی بدانید که این کسی است که زبان او کار می کند و مطلب حق می گوید، و بیان او هم بهترین بیانهاست . شاید هم این آیه اشاره ای به این معنی داشته باشد که ، به گفتار نگاه نکنید، بلکه به اعمال و حقایق توجه داشته باشید.

امام علی علیه السلام نیز فرموده است : انظرالى ما قال ، ولا تنظر الى من قال⁽¹¹¹⁾ .
به گفتار بنگرید، نه به گوینده آن ، و این آیه هم فرموده : شما به سخن نگاه کنید، که سخن حق و شعار توحید است .

استخاره آیه الله حجت قدس سره شریف

حضرت آیت الله العظمی آقای حجت از فقهای نامدار شیعه و سالک الی الله بود. وی از چند سال قبل، مرگ خود را پیش بینی کرده، بنابراین روز به روز، کارهایش را مرتب و منظم می نمود تا یک سال قبل، به واسطه خوابی که دیده بود به مرگ خود اشاره کرد. چند روز مانده به مرگشان برای همه خانواده و اطرافیان ایشان، این امر هم محسوس شد. آن بزرگوار، کسی را از پی نایب و دوست و وصی خود، حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد زنجانی می فرستد. پس از حاضر شدن ایشان، در جمعی که بعضی از فضایی دیگر هم نشسته بودند، گفتند: مهر اسم مرا بشکنید (مهری که با آن، ذیل نامه ها و فتواها را امضاء می کردند) آقایان گفتند: چرا؟ ایشان گفت: برای اینکه کسی بعد از من از این مهر سوءاستفاده نکند. عرض کردند: حالا چرا؟ او گفت، از این کسالت، خوب نخواهم شد، و اصرار کردند. ولی حاضران جلسه تفاعل به نیک نگرفته و انکار کردند. ایشان قرآن خواستند تا برای این کار استخاره کنند همه منتظر و خواهان این بودند که آیه ای بیابد که وعده بهبودی حال ایشان را بدهد، اما تا قرآن را گشود و به اول صفحه آن نگاه کرد، تبسم نمود. و با وجد و نشاط و انبساط فراوان، این آیه را خواند: **له دعوة الحق** (رعد، آیه 14)، آقا قرآن را به دست حاضرین داد و همه با شگفتی دیدند که اول سطر آیه کریمه **له دعوة الحق** بود.

پس، ایشان را قانع کردند که مهر را نشکند بلکه در ظرفی لاک و مهر، گرفته شد و به نحو امانت نزد آقای زنجانی بماند. ایشان اجازه داده و قیچی خواستند تا بند آن را از گردن خودشان ببرند. حاضرین، متاثر از این عمل، ولی خود با روح باز، بند را برید و مکرر می گفتند: **له دعوة الحق**، **له دعوة**

الحق . پس از آن ، آقای حاج غلامحسین اتفاق ، وکیل خود در تهران را خواست و در حضور آقای زنجانى و بعضى دیگر، موجودى خود از وجوهات را حواله نمود که به طلاب تبریز و نیز مبلغ دو هزار تومان برای چاپ کتاب الغدير آیت الله امینى بدهد.... از اول روز دوشنبه - و حتى قبل از آن - از هنگام ظهر مى پرسیدند، مثل کسی که در نزدیک ظهر، کار مهمی داشته باشد. حاضرین ، تصور مى کردند که ایشان به خاطر نماز، سراغ ظهر را مى گیرند، تا اینکه در روز دوشنبه سوم ماه جمادى از یکی از دامادهايشان پرسیدند: امروز چند شنبه است ؟ او از پریشانی خاطر، اشتباه کرد و گفت : امروز یک شنبه ، دوم ماه است . آیت الله به زبان ترکی از روی تعجب گفتند: پی (پی ، واژه ای ترکی است که در مواقع تعجب بکار مى برند). در این موقع ، یکی دیگر از بستگان و نزدیکانش گفت : خیر، امروز دوشنبه ، سوم ماه است . حضرت آیت الله حجت - رحمه الله علیه - چون حساب خود را روشن و مطابق دید، خوشحال شد و سر را به تصدیق حرکت داد و باز پرسیدند: چه وقت است و چقدر تا ظهر مانده ؟ آنگاه به فرزند برومند خود، جناب حجه الاسلام سید حسن حجت دستور دادند برای من عدیله بخوان . ایشان هم خواندند و اعتقادات مکرر نمودند تا رسیدند به استودعک دینی مکرر گفتند: خدایا دینم را به تو سپردم پس از عدیله تربت سیدالشهداء - علیه السلام - طلبیده و قدری میل کردند و گفتند: آخرزادی من الدنيا التربه اوتربه الحسين .

حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ، گفتند: من خدمت ایشان ، حاضر بودم و دیدم و شنیدم که فرمود: در را باز کنید، جدم علی علیه السلام به عیادت من می آید.

من کرارا دیدم که آیت الله زاده حائری ، غبطه می خورد و حسرت می برد و به نحوه مردن آیت الله العظمی حجت ، و می گفت : هنوز چنین مردنی ندیدم . و به گفته واعظ شهید آقای حاج انصاری قمی ، این گونه مردنها واقعا سرقفلی دارد. (112)

پیامبر از مردم پیمان گرفت

وقتی که آیه 23 سوره شوری : **قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوْدَه فِي الْقُرْبٰی** (بگو از شما پاداشی برای رسالت نمی خواهم جز دوستی با خویشان)، نازل شد (113) پیامبر ﷺ مردم را جمع کرد و ایستاد و خطاب به آنها فرمود: خداوند برای من بر شما چیزی را واجب کرده ، آیا آنرا ادا می کنید؟ کسی پاسخ نداد و این سخن پیامبر سه بار تکرار کرد و کسی جواب نداد، پیامبر ﷺ به آنها فرمود: آن چیز طلا و نقره و غذا نیست ، در این وقت گفتند: بگو چیست ؟ فرمود: خداوند این آیه (23 شوری) را نازل کرده است . گفتند: ما آن را می پذیریم . امام صادق علیه السلام می فرماید: سوگند به خدا از آن همه جمعیت هیچکس جز هفت نفر به آن عهد خود وفا نکردند. آن هفت نفر عبارتند از سلمان ، ابوذر، مقداد، عمار، جابر بن عبدالله انصاری ، بیت (غلام رسول خدا) و زید بن ارقم . (114)

معنی سبحان الله

شخصی از عمر بن خطاب پرسید: تفسیر کلمه سبحان الله چیست ؟
عمر گفت : در باغ (اشاره به باغی که در آنجا بود) مردی هست که وقتی
سؤال کنی ، پاسخ می دهد، و وقتی سکوت کنی ، آغاز به سخن (در راه
آموزش)، نماید.

آن شخص به باغ رفت و دید حضرت علی علیه السلام در باغ مشغول کار
است ، به حضورش رفت و عرض کرد: معنی سبحان الله چیست ؟
علی عليه السلام فرمود:

سبحان الله ، تعظیم مقام بلند و با عظمت خداست و منزّه دانستن خداست از
آنچه مشرکان می پندارند و وقتی که بنده ای این کلمه را می گوید، همه
فرشتگان بر او درود می فرستند (115).

پیامبر بعد از نزول آیه زکات او را قبول نکرد

ابی امامه باهلی گفت : ثعلبه بن حاطب انصاری خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده
عرض کرد: یا رسول الله دعا کن خداوند به من ثروتی عنایت کند. فرمود: ثعلبه
مقدار کمی که سپاسگزاری آن را بکنی ، بهتر از ثروت زیاد است که توان سپاس
آن را نداشته باشی . ثعلبه رفت ، باز دومرتبه مراجعه نمود و تقاضای خود را
تکرار کرد این بار به او فرمود: ترا پیروی و اقتدا به من نیست ؟ به خدا سوگند
اگر بخواهم کوهها برایم طلا شود و در اختیارم باشد خواهد شد. باز رفت ،
سومین بار مراجعه نموده ، گفت : برایم دعا فرما لئن رزقتی الله مالا لا عطين کل
ذی حق حقه اگر خدا مرا ثروتی بدهد هرکه را حقی در آن مال باشد حقش را
خواهم داد. آن جناب دعا کرد: خدایا به ثعلبه مالی عنایت کن . چند گوسفند

تهیه کرد. کم کم گوسفندان او چنان رشد رو به افزایش گذاشتند که شبیه موران تولید مثل می نمودند (ابتدا ثعلبه تمام نمازهای خود را پشت سر پیغمبر ﷺ به جا می آورد)، بعد که گرفتاریش زیاد شد فقط ظهر و عصر را به مسجد می آمد. بقیه نمازها را در محل گوسفندان می خواند. اشتغال ثعلبه از زیادی گوسفندان کار را به جایی رسانید که روز جمعه به مدینه می آمد و نماز جمعه را می خواند که آنهم بعد از مدتی ترک شد و روز جمعه نیز دیگر نمی آمد. بعضی روزها بر سر راه می آمد از عابرین اخبار مدینه را می پرسید. روزی پیغمبر اکرم ﷺ جوپای حال ثعلبه شد، گفتند: گوسفندان او به اندازه ای زیاد شده که در این نزدیکی، محلی که گنجایش آنها را داشته باشد، نیست. سه مرتبه فرمود: وای بر ثعلبه، وای بر او، آیه زکات نازل شد. پیغمبر ﷺ دو نفر یکی از بنی سلیم و دیگری از جهنیه انتخاب نمود و دستور گرفتن زکات را برای آنها نوشت و فرمود: پیش ثعلبه و مرد دیگری از بنی سلیم بروید زکات مال آنها را بگیرید. پیش ثعلبه آمدند نامه پیغمبر ﷺ را برایش خواندند و درخواست زکات کردند. ثعلبه فکری کرده گفت: این جزیه یا شبیه جزیه است فعلا بروید از دیگران که گرفتید، برگردید. پیش مرد سلیمی رفتند، از جریان مطلع شد از بهترین شترهای خود انتخاب نمود سهمیه زکات را داد. به او گفتند: ترا امر نکرده اند شترهای ممتاز را انتخاب کنی. گفت: من خود مایلم این کار را بکنم. به دیگران نیز رجوع کرده، زکات را گرفتند، آنگاه پیش ثعلبه برگشتند. گفت: نامه را بدهید ببینم. پس از خواندن، باز پاسخ داد که این جزیه یا شبیه آنست. بروید تا من در این باره فکر کنم. فرستادگان خدمت پیغمبر ﷺ آمدند، قبل از نقل جریان، آن جناب فرمود: وای بر ثعلبه و برای سلیمی دعا کرد.

تفصیل پیش آمد را آنها عرض کردند، این آیه بر پیغمبر ﷺ نازل شد:

و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن ولنكونن من الصالحين . قلما آتاهم من فضله بخلوا به تولوا و هم معرضون فاعقبهم نفاقا في قلوبهم الى يوم يلقونه . بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما كانوا يكذبون .

یکی از خویشاوندان ثعلبه هنگام نزول آیه ، حضور داشت جریان را شنیده پیش ثعلبه رفت ، او را از نزول آیه آگاه کرد. ثعلبه خدمت پیغمبر ﷺ شرفیاب شد تقاضا کرد زکاتش را قبول فرماید. آن جناب فرمود، خدا امر کرده زکات ترا نپذیرم . ثعلبه از آشفته‌گی و ناراحتی خاک بر سر می ریخت . پیغمبر ﷺ فرمود: این کفر عمل خودت هست . ترا امری کردم نپذیرفتی . ثعلبه به جایگاه گوسفندان برگشت .

پیغمبر ﷺ از دنیا رفت و زکات او را قبول نکرد. بعد از درگذشت آن حضرت ، به ابوبکر مراجعه نمود. او نیز گفت : چون پیغمبر نپذیرفته ، من هم نخواهم گرفت . در زمان عمر آمادگی خود را برای پرداخت زکات اعلام کرد. عمر هم نپذیرفت . خلافت به عثمان رسید، به او نیز مراجعه کرد از گرفتن امتناع ورزید. در زمان عثمان از دنیا رفت . گویند ثعلبه از کسانی بود که در جنگ بدر حضور داشت . (116)

دو آیه اسیری را آزاد کرد

عوف بن مالک اشجعی پسری داشت که اسیر مشرکان شده بود. مخفیانه نامه ای به پدرش نوشت که من در بند هستم و در شدت گرسنگی به سر می برم در تنگنای سختی قرار دارم ماجرای مرا به پیامبر خبر بده . وقتی نامه پسر بدست عوف رسید، عوف جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: جواب نامه او را بنویس و او را به تقوی و توکل به خدا توصیه کن و برای او بنویس هر صبح و شام این آیه را بخواند:

لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم
بالمومنین رئوف رحیم - فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو علیہ توکلنت و هو
رب العرش العظیم .⁽¹¹⁷⁾

رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنین رئوف و مهربان است . اگر آنها روی از حق برگردانند (نگران مباش) بگو، خداوند مرا کفایت می کند. هیچ معبودی جز او نیست ، بر او توکل می کنم و او پروردگار عرش بزرگ است .

عوف همین مطلب را برای پسرش نوشت . پسر هر صبح و شام دو آیه فوق را خواند و توکل به خدا نمود تا اینکه روزی در حالی که نگهبانان غافل بودند بند پایش را گشود و به بیابان گریخت و از شترهای کفار یک شتر را گرفت و بر آن سوار شد و خود را به مدینه رسانده به حضور پیامبر ﷺ آمد و جریان خود را نقل کرد و سپس گفت : آیا این شتر برای من حلال است ؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آری حلال است و اگر بخواهی خمسش را می

گیریم . آنگاه آیه (2 و 3) سوره طلاق نازل شد که :

من يتق الله يجعل له مخرجها ويرزقه من حيث لا يحتسب ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شي قدرا .

کسی که از خدا بترسد و تقوی پیشه کند خداوند راه گشایشی بر وی باز می کند و به او از جایی که گمان ندارد روزی می رساند و کسی که به خدا توکل کند خدا او را کافی است . بی گمان خدا امر او را تکمیل می کند و خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است ⁽¹¹⁸⁾.

قرآن پرده از نیات فاسقی برمی دارد

پیامبر ﷺ ولید بن عقبه را برای جمع آوری زکات از قبیله بنی المصطلق اعزام داشت . هنگامی که اهل قبیله با خبر شدند که نماینده رسول الله ﷺ می آید با خوشحالی به استقبال او شتافتند، ولی از آن جا که میان آنها و ولید در جاهلیت خصومت شدیدی بود تصور کرده که آنها به قصد کشتن او آمده اند، بنابراین بدون تحقیق بازگشت و خدمت پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد که آنها از پرداخت زکات خودداری کردند، و امتناع از پرداخت زکات یک نوع قیام بر ضد حکومت اسلامی تلقی می شود!

پیامبر ﷺ سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت با آنها پیکار کند. ولی این آیه نازل شده :

یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنیا فبیوا ان تصیوا اقوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین . (119)

و بدینوسیله دستور داده شد هرگاه فاسقی خبر می آورد درباره آن تحقیق کنید و بعد وارد عمل شوید. (120)

قرآن و احترام آن

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری زیاد اصرار داشت که احترام ظاهری قرآن کاملاً محفوظ شود، همان طور که اهل تسنن هنگام قرائت قرآن برای رعایت احترام سکوت می کنند. میان شیعه نیز اگر این شیوه جاری شود بسیار خوب و بموقع است، ولی در مجالس شیعه چون عادت برخلاف جاری بود ترک آن در نهایت دشواری به نظر می رسید، این بود که فرمایش آن مرحوم عملی نمی شد. آنگاه می فرمود:

پیغمبر دو چیز را در میان ما گذاشت کتاب الله و عترت طاهره ولی ما با سنی ها دست به دست داده هر دو آنها را از بین بردیم ما کتاب الله را از بین بردیم آنها نیز عترت طاهره را (121).

این کوهها را بوسیله قرآن عقب بران

جمعی از مشرکان مکه در پشت خانه کعبه نشسته بودند و به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند. حضرت به امید هدایت آنها به سوی آنها آمد. آنها گفتند: اگر دوست داری از تو پیروی کنیم این کوههای مکه را بوسیله قرائت عقب بران تا کمی این زمین تنگ و محدود ما گسترش یابد! و زمین را بشکاف و چشمه ها و نهرهای پدید آور تا درختان غرس کنیم و زراعت نماییم! تو که به گمان خود کمتر از داود نیستی که خداوند کوهها را برای او مسخر کرده بود که با او هم صدا بودند و تسبیح خداوند می گفتند، پس باد را مسخر ما گردان که بر دوش آن سوار شویم و به شام برویم و مشکلات خود را حل کنیم و مایحتاج را تهیه نماییم و همان روز بازگردیم که خود را کمتر از سلیمان نمی

دانی! و نیز تو که خود را کمتر از عیسی نمی دانی مردگان ما را زنده کن تا
درباره حقانیت تو از آنها سؤال کنیم! این آیه نازل شد:

و لقد استهزی برسلك من قیلک فامیلت للذین کفروا ثم اخذتهم فکیف کان
عقاب . (122)

و بدینوسیله به آنها گوشزد کرد که آنچه را می گویند از سر لجاجت است نه
برای ایمان آوردن ، و گرنه معجزه کافی ارائه شده است . (123)

قرائت قرآن

قال علی عليه السلام:

من انس بتلاوه القرآن ، لم توحشه مفارقة الاخوان .

شرح غررالحکم 369/5

هر که به تلاوت قرآن انس گیرد، دوری برادران ایمانی او را دلتنگ و تنها نسازد.

قال الصادق عليه السلام:

القرآن عهد الله الى خلقه . فقد يبغى للمرء المسلم ان ينظر في عهده ، و ان يقرأ منه في كل يوم خمسين آیه .

الكافی 609/2

قرآن پیمان خداوند است با بندگان. شایسته آن است که انسان مسلمان در پیمان خود نظر کند، و هر روز پنجاه آیت از آن بخواند.

اگر نجات پیدا کنم تفسیری می نویسم

درباره طبرسی صاحب مجمع البیان نوشته اند که او بیهوش شده بود، و به گمان مرگ ، دفنش کرده بودند. پس در قبر بیهوش آمده و ملتفت شده که در گروی مرگ گیر کرده . نذر کرد که اگر از این ورطه نجان یابد تفسیری بکلام الله بنویسد. از قضا توفیق الهی نباشی را رهنمون کرد که برای اخذ کفن قبر او را شکافت ، خواست کفن از تن او بر باید دست نباش را گرفت ، نباش وحشت کرد و گفت : مترس من نمرده بودم اشتباها مرا دفن کرده اند خداوند تو را

وسیله نجات من قرار داد. پس نباش او را به خانه خود آورده به کسان وی خبر کرد و خودش هم بوسیله وی از این کار زشت توبه کرد و نجات یافت (124).

چرا قرآن را با این زینتها زندانی کرده اید

روزی آیت الله وحید بهبهانی در حالی که مشغول مطالعه بود، درب منزل را می کوبند و وی در حالی که قلم در دست داشت بسوی درب می رود و آن را می گشاید: آه تو هستی میرزا شمس الدین ، سلام .

سلام استاد. چند نفر با شما کار داشتند. گویا از فرستادگان شاه ایرانند، من آنها را راهنمایی کردم .

آقا در حالی که به فرستادگان دربار چشم دوخته بود، می پرسد چه شده ؟ کاری دارند؟

یکی از نمایندگان آغا محمد خان با سیبلهای سیاه تابداده ، هیکل درشت و قد بلند دست به سینه نهاده ، می گوید: سلام قربان !

سلام علیکم .

سپس به اشاره مرد چهارشانه ، یکی از همراهانش که ریش انبوه سیاهی داشت ، در صندوقچه ای را گشوده ، در برابر دیدگان آقا قرار داد.

این هدیه ای است از سوی آغا محمدخان قاجار پادشاه ممالک مخروسه ایران . ایشان سلام رسانده ، فرمان دادند این صندوقچه را به شما بسپاریم .

چه هست فرزندم ؟

قرآن قربان ، قرآنی بسیار نفیس به خط میرزای تبریزی . سپس قرآن را گشوده ، می گوید: ملاحظه می فرمایید قربان ، بی نظیر است .

این دانه ها چیست که بر جلد قرآن چسبانده اند؟

قربان : اینها سنگهای گرانبهاست که جلد قرآن را زیبا ساخته و به ارزش آن افزوده اند.

فرزندم ، چرا کلام پروردگار را به پیرایه های می آرایید که به سبب آنها از دسترس مردم دور شود و در صندوقچه ها قرار گیرد؟ این دانه ها را جدا کرده ، بفروشید و بهای آن را میان دانشجویان و مردم تهیدست بخش کنید.

آقا پس قرآن را که به خط میرزای تبریز است بپذیرید.

هرکس قرآن را آورده ، نزد او باقی بماند تا پیوسته در آن بنگرد و کلام خداوند را بخواند!

سپس در را بسته ، باز می گردد. محمد علی که بر سر صندوق کتابهاست ، می پرسد: که بود پدر؟

فرستادگان دربار ایران ، هدیه ای آورده بودند.

چه هدیه ای ؟

یک قرآن . چه روزگاری شده قرآنها را با طلا و زمرد و الماس آیین می بندند و می گویند بر ارزش کتاب خدا افزوده می شود آیا چند تکه سنگ به اندازه ای ارجمند است که می تواند بر ارزش سخن پروردگار بیفزاید؟ می بینی چگونه است ؟ محمد علی فرصت ادامه گفتار را از پدر می گیرد و می پرسد: حالا کجاست آن قرآن ؟

کجاست ؟ نزد فرستاده دربار

نپذیرفتید؟

نه ، ما که قرآن برای خواندن داریم ، گفتم نزد خودش باشد تا پیوسته بخواند و سپس مشغول ادامه مطالعه خود شد و اعتنایی به فرستادگان نکرد. (125)

آیه ای که پیامبر ﷺ شبی را با آن به صبح آورد
ابوذر می گوید: پیامبر خدا ﷺ شبی به عادت برخاست و همه وقت شب را
با قرائت این آیه گذراند:
ان تعذیهم فانهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحکیم . (126)
اگر اینها را عذاب کنی پس اینها بندگان تواند و اگر آنان را بیامرزی پس تو
عزیز و حکیمی .
و پیوسته این آیه را تکرار می فرمود (127)

اشتباه در قبله

رسول خدا ﷺ سربه ای را برای جنگ با کفار گسیل داشت که من (جابر) نیز در آن سربه شرکت داشتم . تاریکی شب در اثناء سفر فرا رسید، و ما سمت قبله را نمی توانستیم شناسایی کنیم . گروهی از همسفران ما گفتند :

قبله را باز یافتیم که بدین سو و در طرف شمال قرار دارد. نماز را خواندند و خطوطی را در تاریکی بر روی زمین - در چنین سویی - رسم کردند. اما عده دیگری از میان جمع ما گفتند:

قبله در این سو و در طرف جنوب قرار دارد (و همانسو نماز گذاردند) و خطوطی به عنوان نشانه بر روی زمین کشیدند. وقتی بامدادان بر ما فرا رسید و آفتاب درخشیدن آغاز کرد، دیدیم خطوطی که این دو گروه بر زمین رسم کردند هیچکدام به سمت قبله نبوده است . آنگاه که از سفر بازگشتیم راجع به چنین پیشامدی از رسول خدا ﷺ سؤال کردیم . آن حضرت در برابر سؤال ما لختی ساکت ماند و از پی آن آیه : **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ...** نازل گردید (128).

شب قدر بهتر از هزار ماه

مسعودی می گوید: جمیع مدت سلطنت بنی امیه تا بیعت با ابوالعباس سفاح هزار ماه بود: چون بنی امیه 90 سال و 11 ماه و 13 روز سلطنت کردند. در تفسیر راضی نقل شده که قاسم بن فضل از امام مجتبی ﷺ نقل کرده : که رسول خدا ﷺ در خواب دید، بنی امیه مانند میمون بالای منبرش رفت و آمد می کنند، این عمل برایش گران آمد. خدای متعال سوره قدر (انا انزلناه ...) را نازل کرد و به رسول خدا فهماند که یک شب قدر بهتر از هزار ماه سلطنت بنی

امیه است . قاسم می گوید. وقتی حساب کردیم دیدیم سلطنت بنی امیه هزار ماه بود.

فاطمه علیها السلام اولین عمل کننده به این آیه

از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فاطمه علیها السلام علیها فرمود: چون آیه :
لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا ، نازل شد من هم شاءن
والای رسول الله را توقیر و تنظیم کرده و دیگر از اینکه آن حضرت را بعنوان
یاباه (ای پدر و ای بابا) بخوانم اجتناب کردم ، بلکه می گفتم : یا رسول الله .
پیغمبر یک یا دو یا سه بار از من اعراض کرد - بی اعتنائی فرمود - سپس رو
به من آورده گفت :

ای فاطمه آن آیه درباره تو و بستگان تو و نسل و فرزندان تو نازل نشده ،
تو از منی و من از تو، آیه درباره آن جفاکاران تندخو و خشن قریش نازل
گردیده ، آنان که اصحاب کبر و منیت و خودخواهی اند **قولی یا ابه فانها احیی
للقلب وارضی للرب** ⁽¹²⁹⁾ تو به هنگامی که مرا می خوانی بگو: یا ابه (ای بابا -
ای پدر) زیرا با گفتن تو، قلب مرا بیشتر زنده و شاداب می کنی و بیشتر موجب
جلب رضا و خشنودی خداوند متعال خواهد شد.

او هر شب پانزده جزء قرآن می خواند

محدث قمی می نویسد:

از حدائق المقربین نقل است که میرداماد در تعبدات به نهایت رسیده بود قرآن مجید را بسیار تلاوت می نمود به طوری که یکی از افراد مورد اعتماد برای من نقل کرده که در هر شب پانزده جزء قرآن می خواند. (130)

مقصود از یو منون بالجبت و الطاغوت چیست ؟

کعب بن اشرف یهودی - (که در خیبر اقامت داشت) - همراه هفتاد نفر یهودی پس از واقعه احد سوار بر مرکب رهسپار مکه شدند تا علیه رسول خدا پیمانی منعقد سازند و آن عهد و پیمانی را که میان یهودیان و رسول خدا ﷺ قبلاً منعقد گشته بود، نقض کنند. کعب بن اشرف بر ابوسفیان وارد شد و ابوسفیان نیز مقدم او را گرامی داشت و پذیرایی گرمی از وی به عمل آورد. همراهان کعب نیز در خانه های قریشان فرود آمدند. اهل مکه به این یهودیان گفتند: شما اهل کتاب هستید و محمد ﷺ هم صاحب کتاب است ؛ اما چون شما از نظر داشتن کتاب با محمد ﷺ دارای نوعی سنخیت و تجانس می باشید مطمئن نیستیم که مبدا نقشه ای در کار باشد و حق داریم که این تردید را به خود راه دهیم که ممکن است آمدن شما به مکه حيله و نیرنگی از سوی شما به ضرر ما باشد؟

اهل مکه آنگاه کعب بن اشرف را مخاطب قرار داده و گفتند: اگر می خواهی در معیت تو و همراهان و هم مسلکهای تو علیه مسلمین وارد عمل شویم و به دشمنی با آنها قیام کنیم باید در برابر این دو بت سجده کرده و به آن دو اظهار ایمان نمایی ، کعب بن اشرف در برابر آندو بت به سجده افتاد.

منظور از یومنون بالجبت و الطاغوت عبارت از سجده و خاکسار شدن کعب در برابر این دو بت است که به جبت طاغوت نامبردار بودند.

آنگاه کعب بن اشرف رو کرد به اهل مکه و گفت: ای اهل مکه! سی نفر از ما یهودیان و سی نفر از شما مشرکین باید در معیت یکدیگر کنار کعبه برویم و شکم و پهلوی خود را به کعبه بچسبانیم و با صاحب خانه پیمان ببندیم که در جهت قتال و نبرد با محمد ﷺ مساعی و فعالیت خود را به کار گیریم. آنان با چنین کیفیتی با صاحب کعبه، یعنی خدا پیمان بستند. وقتی از این کار آسودند، ابوسفیان به کعب بن اشرف گفت: تو مردی آشنا به خواندن کتاب بوده و تورات را قرائت می کنی و بهره ای از علم داری. ما از خواندن و نوشتن و علم و فرهنگ بی بهره ایم، به ما بگو: آیا ما راه راست را بهتر باز یافته و بهتر رهنمون شده ایم با محمد ﷺ و آیا ما با حق دارای قرب فروتنی هستیم یا او؟ کعب بن اشرف گفت این سؤال را بر دین و آیین خود عرضه کنید و با معیارهایی که در دین شما وجود دارد بسنجید. ابوسفیان گفت: ما برای حاجیان، شتران بلند کوهان، نحر و قربانی می کنیم و سقایت آنها را به عهده گرفته و سیرابشان می سازیم و به وظیفه ضیافت و مهمانداری خود در مورد حجاج و مسافرین پای بندیم و اسیران و دربند کشیده ها را از قید اسارت می رهانیم، و خانه پروردگاران را بازسازی می کنیم و طواف کعبه به جای می آوریم، ما اهل حرم هستیم و محمد ﷺ از دین نیاکان خود فاصله و بیگانگی برقرار ساخته و پیوند خویشاوندی را گسسته و حرم را ترک گفته است. دین و آیین ما کهن و دیرینه است، اما دین محمد نوپا و تازه به دوران رسیده است. در پی این سخنان مکارانه ماسک حق به جانب خورده ابوسفیان بود که کعب بن اشرف گفت: شما - سوگند به خداوند به راهی راست تر از آن راهی که محمد

صلی الله علیه و آله در پیش گرفته است رهنمون هستید. به دنبال چنین رویدادی که خداوند متعال آیه : **الم ترالی الذین اوتوا النصیبامن الکتاب یومنون بالحبث و الطاغوت ...** را نازل کرد ⁽¹³¹⁾.

تفاوت علی علیه السلام در تفسیر قرآن با خلفای ثلاثه

بعضی گفته اند علت نقل روایات خیلی کم از سه خلیفه ابوبکر و عمر و عثمان در باب تفسیر قرآن این است که هر سه نفر آنان در میان مردمی زندگی می کردند که همگی به آیات قرآن و تفسیر آنها آگاهی داشتند، معانی و احکام آن را می فهمیدند و به خصوصیات زبان عربی آشنا بودند. اما علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از آنان آنقدر زندگی کرد تا آنکه مردم به وجود کسی که قرآن را برایشان تفسیر کند احتیاج شدید پیدا کردند.

به علاوه امام (علی بن ابیطالب علیه السلام) به برتری فکری علم و دانش سرشار و اشرافات قلبی از دیگران ممتاز بوده است (در ضمن باید توجه داشت که اشتغال سه خلیفه اول به امر خلافت و اجرای حکومت علت کمی نقل روایت از ایشان است) چنانچه معمر از وهب بن عیوب بن ابی الطغیل نقل می کند که گفت : علی علیه السلام را دیدم که خطبه می خواند و می گفت :

سلونی فوالله لما تسالونی عن شیء الا اخبرتکم . و سلونی عن کتاب الله فوالله ما من آیه الا و انا اعلم اباللیل نزلت ام بالنهار؟ افی سهل ام فی جبل ⁽¹³²⁾ ؟
در اینجا ذکر این نکته ضروری است که سیوطی و زرقانی هیچیک به روشنی بیان نکرده اند که اندک بودن روایات تفسیری از سه خلیفه (ابوبکر، عمر، عثمان) اگر به دلیل عدم احتیاج مردم به تفسیر قرآن بوده است ، آیا این عدم احتیاج به سبب اکتفا به دانش خود بوده یا به مقدار کفایت از پیامبر صلی الله علیه و آله

دریافت کرده بودند؟ در صورتی که اختلاف در تفسیر قرآن خود شاهی گویا بر این مطلب است که اعراب آن زمان در شناخت همه قرآن با یکدیگر برابر نبودند و در فهم محکم و متشابه آن ، حتی علما و دانشمندان آن زمان نیز متفاوت بودند و عده ای بر عده ای دیگر برتری داشتند (133) تا آنجا که برخی همه قرآن را محکم و گروهی همه آن را متشابه می دانستند.

آنچه از روایات تفسیری فهمیده می شود این است که شخص پیامبر اکرم ﷺ خود آیات مجمل قرآن را بیان می نموده ، ناسخ و منسوخ آن را متمایز می کرده و به اصحابش می فهمانده است .

اما بحث و سخن اصلی در این است که آیا همه صحابه آن حضرت به کلیه مطالبی که پیامبر بر ایشان بیان می نمود احاطه داشتند و تمام آنها را به درستی درک می کردند یا خیر؟ مگر نه این است که پیامبر صلی الله علیه و آله خود می گفت :

رب حامل فقه ليس بفقيه (134) و مگر نه این است که بسیاری از علما و دانشمندان علوم اسلامی را عقیده بر آن بوده و هست که عرب در فهم قرآن نمی توانست به شناخت لغت بسنده کند و بیشتر آنان در بسیاری از موارد احتیاج به توضیح پیدا می کردند.

اوصاف حاملان قرآن

قال الصادق عليه السلام:

القراء ثلاثة: قارىء القرآن ليستدر به الملوک و يستطيل به على الناس فذاک من اهل النار و قارىء قراء القرآن فحفظ حروفه و ضيع حدوده فذاک من اهل النار و قارىء قراء القرآن فاستتر به تحت برنسه فهو يعمل بمحكمه و يؤمن بمتاشبهه و يقيم فرائضه و يحل حلاله و يحرم حرامه فهذا ممن ينقذه الله من مضلات الفتن، و هو من اهل الجنة و يشفع فيمن شاء.

الخصال 142/1

قاریان قرآن سه گونه اند: کسی قرآن خواند از برای آنکه از سلاطین منفعت طلبد و بر مردم فخر فروشد که این شخص از اهل دوزخ باشد. و کسی قرآن خواند و حروفش رعایت کند ولی حدودش ضایع کند. این نیز از اهل دوزخ باشد. کسی قرآن خواند ولی به خود مشغول باشد و به محکم قرآن عمل کند و به متشابهش ایمان آرد و واجباتش به پا دارد و حلالش را حلال داند و حرامش را حرام سازد. این شخص از کسانی باشد که خدای آنان را از فتنه های گمراه کننده برهاند و از اهل بهشت باشد و درباره هر که خواهد شفاعت کند.

تصرف ولایتی در حفظ قرآن

نامش محمدکاظم از اهالی ساروق ، از روستاهای فراهان بود، در روستایی دورافتاده و در خانواده ای بی سواد و فاقد امکانات دیده به جهان گشود و در همان جا به کار کشاورزی اشتغال داشت . نه کتابی خوانده بود و نه مدرسه ای رفته و نه حتی حروف فارسی یا عربی را می شناخت . آن وقتی که او را دیدم ، مردی ساده با سرو قامتی کوچک ، پیشانی پرچین و کوتاه و رنگ تیره گندمی بود. به گونه ای که روانشناسان می گفتند:

در مغز او هیچ نیرو و استعداد برای حفظ و درک مطلب و مفاهیم به طور طبیعی دیده نمی شود عجیب اینکه با این سابقه ناگاه با عنایتی از سوی خاندان وحی و رسالت تمامی آیات قرآن را یک باره حافظ شد آن هم به گونه ای حافظ بود که می توانست قرآن را از آغاز تا پایان و به عکس قرائت کند که برای افراد عادی میسر نیست .

به او آمادگی و قدرت عجیبی در این مورد عنایت شده بود که پس از دهها بار آزمایش از سوی علما و مراجع تقلید و بزرگان حوزه علمیه ایران و عراق نشان داده بود که نه تنها تمامی قرآن را بی هیچ غلط یا درنگ می تواند از حفظ بخواند بلکه هر قرآنی به دست او می دادند آیه مورد نظر افراد را از حفظ می خواند و با یک اشاره آن را می یافت و نشان می داد و آیات قبل و بعد را می خواند و می گفت در کدام سوره است و آیه مشابه دارد یا ندارد و همه علماء امر او را غیرعادی می نگریستند.

قرآن را بسیار سریع و بی غلط می خواند و معمولاً در شبانه روز دوبار قرآن را از اول تا آخر ختم می کرد.

علی علیه السلام با قرآن است و از آن جدا نمی گردد

روزی سلمان و ابوذر و مقداد، در مدینه کنار یکدیگر نشسته بودند. مردی که از کوفه برای تحقیق و یافتن راه حق آمده بود، نزد آنها نشست و گفت: مرا راهنمایی کنید، سلمان گفت: عليك يكتاب الله فالزمه ، وعلی بن ابیطالب فانه مع القرآن لا يفارقه بر تو باد به کتاب خدا قرآن ، پیوند خود را با قرآن ، برقرار ساز و همچنین به علی عليه السلام پیوند و در راه او حرکت کن ، زیرا علی عليه السلام با قرآن است ، و از آن جدا نمی گردد. سپس گفت: من گواهی می دهم که از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم ، فرمود: علی عليه السلام با حق است و هر کجا حق بگردد، علی علیه السلام همان جا می گردد، علی علیه السلام راستگو و مشخص کننده حق و باطل است (135).

منادی توحید را کذاب خواندند

سالهای آغاز بعثت پیامبر اسلام ﷺ بود، مردم در بازارچه ذی المجاز سرگرم خرید و فروش بودند، ناگاه محمد صلی الله علیه وآله را دیدند که روپوش سرخی بر دوش افکنده و با صدای بلند می گوید:

ایهاالناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا

ای مردم! بگوئید معبودی جز خدای یکتا نیست تا رستگار شوید.

در همان لحظه دیدند، ابولهب (عموی پیامبر) پشت سر پیامبر ﷺ حرکت می کند، و به سوی آن حضرت سنگ می پراند، به طوری که بر اثر سنگ اندازی او، پای مبارک پیامبر ﷺ پر از خون شده بود، گوش کردند، شنیدند ابولهب فریاد می زند:

یا ایهاالناس لا تطیعوه قانه کذاب :

ای مردم! از سخنان محمد پیروی نکنید، زیرا او دروغگو است (136).

شیخ مفید چهره درخشان تشیع

همان گونه که می دانیم شیخ مفید از چهره های بسیار درخشان شیعه است . ابوعلی جعفری که داماد مفید و یکی از شاگردان اوست ، گفته است شبها مختصری می خوابید و باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید؛ **ما کان ینام من اللیل الا هجعه ثم یقوم یصلی او یطالع او یدرس اویتلو القرآن . (137)**

خواندن قرآن هنگام غذا

امام رضا علیه السلام هنگامی که کنار سفره می نشست و می خواست غذا بخورد، دستور می داد سینی بزرگی کنار سفره می گذاشتند، آنگاه از هر غذایی که در سفره بود، از بهترین آنها برمی داشت ، و در آن سینی می گذاشت ، سپس دستور می داد آنها را برای نیازمندان ببرند.

آنگاه آیه 11 به بعد سوره بلد را قرائت می فرمود:

**فلا اقتحم العقبه و ما ادراك ما العقبه فك رقبه او اطعام فی یوم ذی مسغبه یتیمه
ذا مقربه او مسکینا ذا متربه**

ولی او (انسان ناسپاس) از گردنه مهم بالا نرفت - و تو نمی دانی آن گردنه چیست ؟ - آزادکردن برده است - یا اطعام کردن در روز گرسنگی یتیمی از خویشاوندان را، یا مستمندی به خاک افتاده را.
سپس می افزود:

خدای متعال می دانست که همه به آزادکردن بردگان قادر نیستند. از این رو، راه دیگری (مانند غذارسانی به مستمندان) به سوی بهشتش قرار ⁽¹³⁸⁾ داد

فریاد زد محمد صلی الله علیه و آله کشته شد

و ما محمد الارسل قد خلت من قبله الرسل اءفان مات اءو قتل انقلبتم علی اءعقابکم و من ینقلب علی عقبه فلن بضرائه شیئا و سیجزی الله الشاکرین (139).

محمد ﷺ فقط فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به عقب برمی گردید؟ و هر کس به گذشته بازگردد، هرگز ضرری به خدا نمی زند و بزودی خداوند شاکران را پاداش خواهد داد.

آیه فوق ، ناظر به یکی از فرازهای جنگ احد است ؛ لحظاتی که آتش جنگ میان مسلمانان و مشرکان به شدت شعله می کشید، ناگهان آوایی بلند شد و کسی فریاد زد: محمد ﷺ کشته شد... و این درست همان لحظه ای بود که مردی به نام عمر و بن قمیئه حارثی سنگی به سوی پیامبر ﷺ پرتاب کرد و نتیجه اصابت آن ، پیشانی و دندان آن حضرت شکست و لب پایین وی شکافت و خون صورتش را فراگرفت . در این موقع ، دشمن درصدد برآمد که پیامبر اکرم ﷺ را به قتل برساند که مصعب بن عمیر یکی از پرچمداران ارتش اسلام ، جلو حملات آن را گرفت و خود در این میان به فوز شهادت نائل آمد. شباهت زیاد وی به پیامبر ﷺ ، دشمن را بدین توهم دچار ساخت که پیامبر ﷺ در خاک و خون غلطیده است و از این رو فریاد برآوردند و خبر شهادت حضرت را با صدایی بلند به همه لشکرگاه رسانیدند.

انتشار این خبر به همان اندازه که در تقویت و روحیه مشرکان مؤثر واقع شد در صفوف مسلمانان تزلزل و ضعف پدید آورد! جمعی که اکثریت را تشکیل می دادند به دست و پا افتاده و گریز از میدان نبرد را به پایداری و مقاومت ترجیح دادند و به سرعت صحنه نبرد را ترک کردند، حتی در اندیشه برخی ، پناه آوردن

به اردوی شرک و امان خواستن از سران مشرکان به طور جدی مطرح گردید! تنها اقلیتی فداکار و پایدار همچون علی علیه السلام و ابودجانه و طلحه و برخی دیگر بودند که با استقامت و جانفشانی، دیگران را نیز به استواری و ثبات در راه عقیده دعوت کردند. از جمله انی بن نصر به میان آنان آمد و گفت: ای مردم، اگر محمد صلی الله علیه و آله کشته شده خدای محمد صلی الله علیه و آله کشته نشده است، بایستید و پیکار کنید و در راه آرمان الهی پیامبر صلی الله علیه و آله شربت شهادت بنوشید! و در پی این سخنان به دشمن حمله کرد و شهید شد. دیری نگذشت که زنده بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر همگان روشن شد و برگ برنده دشمن باطل گشت و مسلمانان به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند.

آیه فوق، در چنین زمینه ای نازل گردیده و مسلمانان سست ایمان و زودباور را مورد نکوهش و سرزنش قرار داد ⁽¹⁴⁰⁾.

زیبیده و قرآن گران قیمت

زیبیده همسر هارون الرشید قرآنی بسیار گران قیمت داشت که آن را با زر و زیور و جواهرات تزیین کرده بود و علاقه فراوانی به آن داشت . یک روز هنگامی که از همان قرآن تلاوت می کرد به آیه **لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون** ⁽¹⁴¹⁾ رسید، با خواندن آیه در فکر فرو رفت و با خود گفت :

هیچ چیز مثل این قرآن نزد من محبوب نیست و باید آن را در راه خدا انفاق کنم . به دنبال جواهر فروشان فرستاد و تزیینات و جواهرات آن را بفروخت و بهایش را در بیابانهای حجاز برای تهیه آب مورد نیاز بادیه نشینان مصرف کرد. می گویند امروز هم بقایای آن چاهها وجود دارد و به نام او نامیده می شود ⁽¹⁴²⁾.

سیزده سال قرآن را با تدبر خواندم

زید فرزند امام سجاد علیه السلام از مردان نمونه تاریخ است که در تمامی ابعاد مانند عرفان ، زهد، جهاد، شجاعت ، علم و فقاقت ، بیداری ، هجرت و... پس از امامان ، بی نظیر بود. قابل ذکر است که در نگین انگشتر او که خط فکری او را نشان می داد، نوشته شده بود:

اصبر توجه اصدق تنجع :

استقامت کن تا به پاداش آن برسی ، و راستگو باش تا نجات یابی .
مادر او کنیز بود و حوراء یا غزاله نام داشت ، زید به سال 66 یا 67 هجری بعد از طلوع فجر متولد شد و در سال 121 در سن 55 سالگی بر ضد طاغوت زمانش ، هشام بن عبدالملک قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید. از سخنان

اوست : سیزده سال قرآن را با تدبر خواندم ، چیزی در قرآن بهتر از آگاهی و عبادت نیافتم ⁽¹⁴³⁾.

جالب اینکه قبل از تولد زید، از ناحیه پیامبر ﷺ و علی علیه السلام از ولادت و سپس انقلاب او و کیفیت شهادت و نام و نشان او خبر داده بودند و به این ترتیب در ذهن امام سجاد علیه السلام ترسیمی از زید بود که در آینده رهبر انقلاب می شود. تا اینکه طبق معمول ، امام سجاد علیه السلام پس از اذان صبح ، نماز صبح را خواند و مشغول تعقیب گردید و عادت آن حضرت این بود که تعقیب نماز را تا طلوع آفتاب ادامه می داد. در این هنگام خبر آوردند که خداوند پسری به آن حضرت عنایت فرموده است .

امام سجاد علیه السلام به اصحاب خود رو کرد و فرمود: این کودک را چه نام بگذارم ؟ هر کسی نامی گفت ، حضرت قرآن طلبید، قرآنی را به آن حضرت دادند، به قرآن تفاعل زد، آیه اول صفحه اول این آیه آمد: **و فضل الله المجاهدين على القاعدین اجرا عظیما** : خداوند، مجاهدان را بر نشستگان به پاداش بزرگ برتری داد.

بار دیگر قرآن را گشود. این بار در آغاز صفحه اول قرآن ، این آیه آمد:
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدا علیه حقا فی التوراه و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستیشروا بیکم الذی بایعتم به ذلك هو الفوز العظیم : ⁽¹⁴⁴⁾
خداوند جان و مال مؤمنان را در برابر بهشت ، خریداری کرده ، مؤمنانی که در راه خدا می جنگند و یا خود کشته می شوند و این وعده قطعی در تورات و انجیل و قرآن است ، کیست که باوفا تر از خدا در انجام وعده اش باشد، پس شما در این معامله ای که کرده اید به خود مژده دهید که این پیروزی سعادت بزرگ است .

امام سجاد علیه السلامین دو آیه را در ذهن خود بررسی کرد و دید هر دو در مورد جهاد و ایثار در راه خداست ، و از آن ترسیمی که در مورد زید، رسول خدا و علی علیه السلام فرموده بود که در صلب امام سجاد پدید می آید، نتیجه گرفت این کودک همان زید است ، آنگاه مکرر به حاضران فرمود: سوگند به خدا این فرزند، همان زید است ، و نام او را زید گذاشت .⁽¹⁴⁵⁾

با این آیه حال پیامبر دگرگون شد

وقتی آیه وحی ء یومئذ بجهنم ... نازل شد، رنگ چهره مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله دگرگون گشت . این حالت بر اصحاب گران آمد، بعضی به سراغ علی علیه السلام رفتند و ماجرا را بیان کردند.

علی علیه السلام آمد و میان دو شانه پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید و فرمود: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد، چه حادثه ای روی داد؟ فرمود: جبرئیل این آیه بر من تلاوت کرد. علی علیه السلام گفت : چگونه جهنم را می آورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را هفتاد هزار مهار می کشند و می آورند! و آن در حال سرکشی است که اگر او را رها کنند همه را آتش می زند، سپس من در برابر جهنم قرار می گیرم و او می گوید: ای محمد! مرا با تو کاری نیست ، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده است . علی می فرماید: در آن روز هر کس در فکر خویش است ، اما محمد می گوید

رب امتی ، رب امتی

پروردگارا! اتمم اتمم .

قرائت از روی قرآن

قال الباقر عليه السلام:

افضل العباد ، القراءه فى المصحف .

الغايات / 187

برترین عبادت ، خواندن قرآن از روی مصحف است .

قال الصادق عليه السلام:

ثلاثه يشكون الى الله عزوجل مسجد خراب لا يصلی فيه اهله ، و عالم بين جهال ، و مصحف معلق قد وقع عليه الغبار لا يقرافیه .

الكافى 613/2، و الخصال 142/1

سه گروه نزد خدا شکایت برند: مسجد ویرانی که اهلیش در آن نماز نگزارند، دانایی که بین جاهلان تنها بماند و قرآن رها شده و غبار گرفته که خوانده نگردد.

قرآن مزد رسالت را اینگونه می دهد

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد و پایه های اسلام محکم گردید، انصار گفتند: ما خدمتش می رسیم و عرض می کنیم: اگر مشکلات مالی پیدا شد این اموال ما بدون هیچگونه قید و شرط در اختیار تو قرار دارد. هنگامی که این سخن را خدمتش عرض کردند، آیه **قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فى القربى** ⁽¹⁴⁶⁾ من مزدی از شما در برابر رسالت جز محبت نزدیکانم نمی طلبم نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بر آنها تلاوت کرد و سپس فرمود: نزدیکان مرا بعد از من دوست دارید. آنها با خوشحالی و رضایت از محضرش بیرون آمدند. اما عده

ای از منافقان گفتند: این سخنی است که بر خدا افترا بسته و هدفش این است که ما را بعد از خود در برابر خویشاوندانش ذلیل کند.

این آیه نازل شد: **ام یقولون افتری علی الله کذبا فان یشاء الله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته انه علیم بذات الصدور** ⁽¹⁴⁷⁾
و بدینوسیله پاسخ آنان را داد و گروهی از آنها پشیمان شدند و گریه کردند و توبه نمودند و خدا توبه آنها را پذیرفت . ⁽¹⁴⁸⁾

قرآن و ارفاقی در حق روزه داران

در تفسیر نعمانی از علی علیه السلام نقل می کند: هنگامی که خداوند متعال روزه را واجب کرد، همچنین واجب نمود که روزه داران در شبهای ماه رمضان نیز جماع نکنند، چنانچه روزه ای که بر بنی اسرائیل واجب شده بود نیز بایستی در شبهای ماه رمضان جماع نکنند و نیز هرگاه در اول شب قبل از افطار خواب می رفت نبایستی چیزی بخورند. پیرمردی از اصحاب پیغمبر به نام مطعم بن جبیر در حفر خندق شرکت داشت و این عمل در ماه رمضان بود. مطعم روزی پس از فراغت از حفر خندق به منزل خود آمد و نماز مغرب خود را بجای آورد ولی زوجه او افطاری او را به تاءخیر انداخت و او را خواب ربود و زوجه اش وقتی که دید او در خوابست بیدارش نمود، مطعم متوجه شد که خواب بوده اظهار کرد تنها خودت افطار کن و برای من که خوابیده ام ، طعام حرام است . ناچار امساک کرد. فردای آن روز با همان حال مشغول حفر خندق شد، ناگاه بیهوش گشت و پیغمبر از سبب آن پرسید، پس جریان را نقل کرد، و دیگر اینکه مسلمانان چون نمی توانستند در شب جماع نکنند و امساک نمایند ناچار مخفیانه جماع می کردند. پیغمبر اسلام در این رابطه با پروردگارش مناجات کرد

و آیه شریفه اجل لكم ليله الصيام الرفث ... تا جمله کلووا واشربوا حتی یتبن لكم الخیط الابيض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصيام الى اللیل (یعنی بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه از صبح پدید آید سپس روزه را تا شب ادامه دهید) نازل گردید. پس این آیه شریفه ، حکم سابق را نسخ کرد.

(149)

خاطرات پیامبر از جبل النور

غار حراء که در قله کوه بسیار بلندی در مکه قرار گرفته و اکنون به آن کوه جبل النور می گویند از عجایب معنوی تاریخ اسلام است .

پیامبر ﷺ قبل از بعثت سالی یک ماه تمام به (غار حراء) می رفت ، شب و روز در آنجا بود و به عبادت می پرداخت و هر وقت ماه به پایان می رسید از کوه سرازیر می شد و یکسره کنار کعبه می آمد و آن را هفت بار طواف می کرد و سپس به خانه خود باز می گشت . پیامبر ﷺ زمانی که به مقام رسالت رسید و وحی بر او نازل شد در همان ماهی بود که طبق معمول هر سال در غار حراء به سر می برد (150) .

جالب اینکه طبق قرائن و احادیث علی (علیه السلام) که در آن هنگام کمتر از ده سال داشت) به حضور پیامبر ﷺ در غار حراء می رفت و در جوار آن حضرت به عبادت مشغول می شد، چنان که در نهج البلاغه حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

و لقد کان بجاور فی کل سنه بحراء فاراه و لایراه غیری .

پیامبر ﷺ هر سال در غار حراء می پرداخت و کسی جز من او را نمی دید

(151).

پیامبر شاهد بر امت

عبدالله بن مسعود می گوید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:
قرآن را برای من قرائت کن و من اتفاقی سوره نساء را باز کردم ، وقتی به
آیه **فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید وجنابک علی مؤلاء شهیدا** (152) رسیدم دیدم
اشک از چشمان پیغمبر صلی الله علیه وآله فرو می ریزد، فرمود:
اکنون بس است (153).

قرآن و کمک به جبهه

سپاه اسلام برای جنگی (که ظاهراً جنگ تبوک بود) آماده می شدند. این
جنگ نیاز شدید به کمک مالی داشت ، هرکس هر اندازه می توانست کمک می
کرد، یکی از مسلمین به نام ابوعقیل انصاری (یا سالم بن عمیر) یک کارگر ساده
بود، آنچه از مزد کارگری بدست می آورد، در مخارج ساده زندگیش مصرف
می شد، و دیگر زیاد نمی آمد، ولی او تصمیم گرفت تا شبانه نیز اضافه کار کند،
بلکه بتواند به ارتش اسلام کمک مالی نماید. او شب برای شخصی به کشیدن
آب از چاه پرداخت و از این راه دو من خرما بدست آورد، یک من آن را برای
خانواده اش ذخیره کرد، و یک من دیگر آن را به حضور پیامبر
ﷺ آورد و به عنوان کمک ناچیز به آن حضرت داد. جمعی از کوردلان منافق
صفت در آنجا بودند، و کمک ناچیز آن کارگر زحمتکش را به مسخره گرفتند، و
پوزخند می زدند که مثلاً آیا کار لشگر اسلام به جایی رسیده که نیازمند به یک
من خرمای یک کارگر ساده دارد؟ این پوزخند نیش دار گناه بزرگی بود، چرا

که هم یک کارگر تحقیر می شد و هم دهن کجی به سپاه اسلام بود. جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و دو آیه سوره توبه (آیه 79 - 80) را در محکومیت و طرد آن مسخره کنندگان کوردل نازل کرد:

الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین ...

کسانی که از کمکهای مالی مؤمنان مطیع، عیبجویی می کنند و آنها را که دسترسی جز مقدار ناچیز، توان ندارند مسخره می نمایند، خدا آنها را مسخره می کند و برای آنان عذاب دردناک است، ای پیامبر! چه برای آنها استغفاره کنی و چه نکنی (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی. هرگز خداوند آنها را نمی آمرزد، چرا که آنها خدا و پیامبرش را انکار کردند، و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند (154).

قرآن و مذمت توجیه گران

خلاصه داستان سبت که در قرآن در آیه 163 تا 166 سوره اعراف آمده این است: جمعی از بنی اسرائیل در ساحل دریای احمر در شهر ایله به تقلی در زمان حضرت داوود زندگی می کردند. خداوند خواست آنها را امتحان کند. توسط پیامبرشان صید ماهی در روز شنبه را بر آنها حرام اعلام کرد. آنها به اصطلاح از راه کلاه شرعی وارد شده، حوضچه هایی در کنار دریا درست کردند، وقتی ماهیها روزهای شنبه به آن حوضچه ها می آمدند، هنگام غروب سر بند آن حوضچه ها را می بستند، ماهیهای زیادی در آن حوضچه ها می ماند بعد در روز یکشنبه یا روزهای بعد آنها را صید می کردند و می گفتند: خدا ما را از صید ماهی در روز شنبه نهی کرده نه در روزهای بعد.

قرآن در آیه 165 سوره اعراف می فرماید:

آنها که ظلم (به خود) کردند و نافرمانی نمودند به عذاب سختی گرفتار کردیم ولی آنها را که نهی از منکر می نمودند نجات دادیم اما سرنوشت دسته سوم (یعنی آنانکه این فرمان را گوش کردند ولی سکوت نمودند و نهی از منکر نمی کردند) در قرآن به خوبی روشن نیست (155).

عکرمه می گوید: نزد ابن عباس رفتم (156) و دیدم قرآن به دستش گرفته و می خواند و گریه می کند، (علت گریه اش را چنین) گفت: می دانم نهی از منکر کنندگان نجات یافتند و گنهکاران عذاب شدند ولی نمی دانم خداوند با سکوت کنندگان چه کرد؟ که هم اکنون حال ما (که ساکت هستیم) چنین است (157). با توجه به اینکه طبق ظاهر آیه 166 سوره اعراف و روایات متعدد گنهکاران به صورت میمون مسخ شدند و سپس به هلاکت رسیدند. میمون حیوانی است که در تقلید کورکورانه بارز است، شاید مسخ آنها به صورت میمون بخاطر همان تقلید کورکورانه آنها از همدیگر در صید ماهی بوده است.

دلیل تکرار در سوره کافرون

ابوشاکر بصانی یکی از نادقه عصر امام صادق علیه السلام از ابوجعفر احوّل (معروف به مؤ من طاق) دلیل تکرار آیات سوره کافرون را سؤال کرد و گفت : آیا ممکن است شخصی حکیم این چنین تکراری در کلامش باشد؟ ابوجعفر پاسخی نداشت ، چیزی نگفت تا وارد مدینه شد و این سؤال را از امام صادق علیه السلام پرسید. حضرت فرمود: علت تکرار این بود که قریش به رسول خدا پیشنهاد کردند که یک سال تو خدایان ما را پرست ، سال دیگر ما خدای تو را می پرستیم ، و دوباره سال بعد تو خدایان ما را پرستش کن و سال چهارم ما خدای تو را می پرستیم و چون آنها تکرار کردند، خداوند هم در جواب پاسخ آنها آیات را مکرر فرمود.

هنگامی که ابوجعفر این پاسخ را برای ابوشاکر بیان کرد او گفت : این سخن

تو نیست بلکه از امام صادق علیه السلام است . (158)

ای رسول خدا قرآن دیگری بیاور تا قبول کنیم

عده ای از بت پرستان خدمت پیامبر ﷺ آمده و گفتند: آنچه در این قرآن درباره ترک عبادت بت‌های بزرگ ما (لات و عزی و منات و هبل) و مذمت از آنان وارد شده برای ما قابل قبول و تحمل نیست، اگر می‌خواهی از تو پیروی کنیم، قرآن دیگری بیاور که این ایراد در آن نباشد، و یا اینگونه مطالب را در قرآن کنونی تغییر بده!

این آیات نازل شد:

و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقرآن غير هذا او بدله قل ما يكون لى ان ابدله من تلقاء نفسى ان اتبع الا ما يوحى الى انى اخاف ان عصيت ربي عذاب يوم عظيم (159).

هرگاه آیات روشن ما بر خلق تلاوت شود منکرات معاد که امیدوار به لقاء ما نیستند به رسول ما اعتراض کرده گفتند: اگر تو رسولی، قرآنی هم غیر از این بیاور، یا همین را به قرآن دیگر مبتدل ساز، ای رسول ما در پاسخ آنها بگو مرا نرسد از پیش خود قرآن را تبدیل کنم من از هیچ چیز جز وحی خدا پیروی نخواهم کرد و اگر عصیان پروردگار کنم، از عذاب روز بزرگ قیامت می‌ترسم.

و به این وسیله پاسخ کوبنده ای به آنان داده شد. (160)

دو آیه را می خوانم ولی موفق نمی شوم

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: دو آیه در قرآن است که من هر چه به سراغ آن می روم آن را نمی یابم (و به محتوای آن نمی رسم). حضرت فرمود: کدام آیات؟ او گفت: آیه اول این سخن خداوند است که فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم ادعونی استجب لکم و من خدا را می خوانم اما دعایم مستجاب نمی شود!

امام فرمود: آیا فکر می کنی خداوند عزوجل وعده خود را تخلف کرده؟ گفت: نه. فرمود: علت آن چیست؟ عرض کرد: نمی دانم. فرمود: اینک به تو خبر می دهم کسی که اطاعت خداوند متعال کند در آنچه امر به دعا کرده و جهت دعا را در آن رعایت کند اجابت خواهد کرد. عرض کرد: جهت دعا چیست؟ فرمود: نخست حمد خدا می کنی، و نعمت او را یادآور می شوی، سپس شکر می کنی، بعد درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله می فرستی، سپس گناهانت را به خاطر می آوری و اقرار می کنی و از آنها به خدا پناه میبری و توبه می نمایی، این است جهت دعا!

سپس فرمود: آیه دیگر کدام است؟ عرض کرد: این آیه که می فرماید: در راه خدا انفاق کنید تا خدا بهتر از آن را به شما بدهد. **وَمَا انْفَقَهُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلُقْهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ** ولی من در راه خدا انفاق می کنم ولی چیزی که جای آن را پر کند عاید نمی شود! امام فرمود: اگر کسی از شما مال حلالی بدست آورد و در راه خدا حلال انفاق کند هیچ دره می را انفاق نمی کند مگر اینکه خدا عوضش را به او می دهد (161).

قرآن و تقدیر از شهیدی باوفا

یکی از مسلمانان رسول خدا ﷺ به نام انس بن نصر در جنگ بدر حاضر نبود بعدا که آگاه شد خیلی ناراحت گردید که چرا نبوده و در آن جنگ شرکت نکرده است . با خدا عهد و پیمان بست که اگر جنگ دیگری رخ داد حتما شرکت کند و تا سرحد شهادت جانبازی نماید تا اینکه جنگ احد پیش آمد، او به عهد خود وفا کرده در آن جنگ شرکت نمود و هنگامی که گروهی فرار کردند، او همچنان ایستادگی کرد و جنگید تا به شهادت رسید، آنگاه در ارزش کار این شخص فداکار این آیه معروف نازل گردید:

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من
ينتظر و ما بدلوا تبديلا . (162)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدي که با خدا بستند صادقانه ایستادند بعضی پیمان خود را به آخر رساندند و بعضی در انتظارند و هرگز در عهد و پیمانشان تغییر و تبدیلی نیست . (163)

به این ترتیب انس بن نصر مطابق این آیه به عنوان منتظران برای ادای پیمان از طرف خدا به شمار آمد.

به حکم این آیه بوسیدن حرم ، شرک نیست

یکی از دانشمندان می گفت : در مدینه بودم ، یکی از شیعیان ایرانی ، پنجره و دیوار مرقد رسول اکرم ﷺ را بوسید، امام جماعت مسجد که دانشمند وهابی بود، او را دید، بر سرش فریاد کشید که چرا می بوسی ؟ این دیوار از سنگ است و آن پنجره آهن است چرا سنگ و آهن را که فهم و شعور ندارند می بوسی ؟ و مرتکب شرک می شوی ؟ من در برابر فریادهای او، دلم به حال آن شیعه ایرانی سوخت ، به جلو رفتم و به امام جماعت وهابی ، آنجا گفتم : بوسیدن این در و پنجره ، نشانه پیوند و علاقه ما به رسول اکرم ﷺ است و هیچ گونه شرکی در آن نیست . گفت : نه ، این کار شرک است . گفتم : آیا آیه 96 سوره یوسف را نخوانده ای که می فرماید:

فلما ان جاء البشیر القاه علی وجهه فارتد بصیرا .

هنگامی که بشارت دهنده ای (مبشر زنده بودن یوسف علیه السلام نزد پدرش یعقوب) آمد، آن (پیراهن) را بر صورت یعقوب افکند ناگهان یعقوب بینا شد این پیراهن ، پارچه بود، چطور شد که پارچه ای چشم یعقوب را بینا کرد؟ امام جماعت وهابی در پاسخ به سؤال من درمانده شد و نتوانست جواب بدهد. ولی حقیقت این است که آن پیراهن به یوسف صدیق نسبت داشت ، و یعقوب در کنعان ، بوی خوش آن را که در نزدیک مصر بود، استشمام کرد (چنانکه این معنی در آیه 94 سوره یوسف آمده است) بنابراین انتساب چیزی به اولیاء بزرگ خدا، آثار درخشانی دارد، و این عقیده نه تنها شرک نیست بلکه عین توحید است ، زیرا آثار درخشان اولیاء خدا، از توحید و عقیده پاک آنها، سرچشمه گرفته است (164).

امام نهم با قرآن ارشاد می کند

مردی خدمت امام محمد تقی علیه السلام رسید با حالی که شادی و خرسندی از
ظاهرش آشکار بود. آن جناب فرمود:

ترا شادمان می بینم سبب چیست ؟

- یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم از پدرت که می فرمود: شایسته ترین روزی
که انسان باید شادمان باشد روزی است که او را صدقات و نیکی و نفع به
برادران دینی از طرف خداوند نصیب شده باشد. امروز ده نفر از برادران دینیم
بر من وارد شدند همه بی بضاعت و عیالمند. آنها را پذیرایی کردم به هر یک
مقداری کمک نمودم از این رو خرسندم .

فرمود: بجان خودم سوگند ترا شایسته است این شادمانی به شرط اینکه آن
عمل را نابود نکرده باشی یا بعد از این نابود نکنی .

عرض کرد: چگونه ممکن است از بین ببرم با اینکه من از شیعیان خالص
شمایم ؟

فرمود: هم اکنون نابود کردی آن نیکی و کمک به برادران را.

پرسید: به چه چیزی از بین بردم ؟

امام علیه السلام فرمود: این آیه را بخوان :

وَلَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

صدقه های خود را با منت نهادن و آزار کردن باطل نکنید.

عرض کرد: به اشخاصی که آنها را صدقه و کمک نمودم نه منت گذاردم و نه
آنها را آزردم .

آنجناب تفصیل داد که : در آیه **وَلَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى** خداوند
نفرمود باطل نکنید به منت گذاردن و آزدن کسانی که به آنها صدقه داده اید،

منظور هر نوع اذیتی است . در نظر تو آزردن آنهایی که صدقه داده ای بزرگتر است یا فرشتگانی که ماءمور هستند و یا آزردن ما؟

جواب داد: آزردن شما و ملائکه .

حضرت جواد علیه السلام فرمود: به راستی مرا آزرده ای و صدقه خود را باطل کردی

پرسید با چه کارم شما را آزرده ای یا بن رسول الله ؟

آنجناب شرح داد: با همین سختی که گفتی چگونه باطل می کنم آن را با اینکه از شیعیان خالص شمایم ! می دانی شیعه خالص ما کیست ؟
با تعجب عرض کرد: نه .

حضرت فرمود: حزییل مؤ من آل فرعون و صاحب یس که خداوند می فرماید: و جاء رجل من اقصى المدینه یسعی سلمان ، ابوذر، مقداد و عمار خود را با چنین اشخاصی برابر داشتی آیا با این سخن ملائکه و ما را نیاز زدی ؟

عرض کرد: استغفرالله و اتوب الیه یا بن رسول الله پس چه بگویم ؟
فرمود: بگو من از دوستان شمایم و دشمن دشمنانتان و دوست دوستانتان .
عرض کرد: و همین را می گویم و همینطور نیز هستم و از آنچه گفتم که بواسطه نپسندیدن خدا مورد پسند شما و فرشتگان نیز نبود، توبه کردم .

امام علیه السلام فرمود: اکنون ثوابهای از بین رفته صدقه ات بازگشت نمود ⁽¹⁶⁵⁾

اوصاف حاملان قرآن

قال رسول الله ﷺ :

ان اءحق الناس بالتخشع فى السر و العلانيه لحامل القرآن و ان اءحق الناس فى السر و العلانيه بالصلاه و الصوم لحامل القرآن ثم نادى باعلى صوته : يا حامل القرآن ! تواضع به ، يرفعك الله و لا تعزر به ، فيذلك الله . يا حامل القرآن ! تزين به لله يزينك الله به و لا تزين به للناس فيشينك الله به .

الكافى 604/2، و البحار 185/92: و مستدرک الوسائل 250/4

همانا سزاوارترین مردمان به فروتنی و خشوع در پنهان و آشکار حامل قرآن است و شایسته ترین آدمی به نمازگزاری و روزه داری اندرون و بیرون حامل قرآن است . سپس با صدای بلند ندا سرداد: ای حامل قرآن ! به خاطر قرآن عزت و بزرگی مجوی که خدا تو را پست و زبون سازد. ای حامل قرآن ! برای خدا خود را به قرآن آراسته کن ، که خدا تو را به قرآن زینت دهد. و برای مردم خود را به قرآن میارای ، که خدا ترا به قرآن رسوا و شرمنده سازد.

استدلال به قرآن علیه طاغوتی ستمگر

هارون الرشید پنجمین خلیفه مقتدر عباسی ، طاغوتی بزرگ و دیکتاتوری بی نظیر در زمان خود بود و در میان تمام خلفای عباسی هیچکدام قدرت و شکوه ظاهری او را نداشتند و مردم ستمدیده نمی توانستند در برابر او و دژخیمان جلاد او کوچکترین حرکتی بر ضد او نشان دهند.

امام هفتم شیعیان حضرت موسی کاظم علیه السلام در برابر این طاغوت قلدر، هیچگونه واهمه ای نداشت و در فرصتهای مناسب افشاگری می کرد و فتوی آن حضرت در مورد حرمت ورود و همکاری در دستگاه هارون در همه جهان اسلام پیچیده بود.

روزی به مناسبتی امام موسی بن جعفر علیه السلام را به کاخ زیبا و سر به فلک کشیده و استوار هارون بردند. هارون پس از احوالپرسی متعارف به آن حضرت رو کرد و گفت: این کاخ چیست؟ امام بی آنکه به سلطنت و قدرت هارون اعتنایی کند، فرمود: این خانه تبهکاران است که قرآن (در سوره اعراف / آیه ⁽¹⁴⁶⁾ می فرماید:

سَاءَ صَرَفَ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ
لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا

بزودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند از ایمان به آیات خود منصرف می سازیم (بطوری که) اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند و اگر راه هدایت را ببینند آن را انتخاب نمی کنند.

هارون گفت: پس این خانه (کاخ)، خانه کیست؟ امام فرمود: این خانه زمانی برای شیعیان ما بود و برای غیر آنها، آتش شعله ور است.

هارون گفت: چرا صاحب خانه (شیعیان) آن را تصرف نمی کنند؟ امام (قریب به این مضمون) فرمود: در وقت خودش که تعمیر آن امکان داشت خواهند گرفت و اکنون هنوز وقتش نرسیده است.

هارون گفت: شیعیان تو کجایند؟ امام کاظم علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ:

آن کسانی که از اهل کتاب و مشرکان کافر شدند (از انحراف) باز نایستند و

حجت روشن برای آنها بیاید. ⁽¹⁶⁶⁾

اینجا بود که هارون خشمگین شد که همچون مارگزیده به خود می پیچید و چنان بی ادبی و گستاخی به ساحت مقدس امام علیه السلام نمود که قلم از بیان آن شرم دارد ⁽¹⁶⁷⁾. آری ، امامان ما در برابر ستمگران و طاغوتیان این چنین قاطعانه سخن می گفتند و آن را محکوم می ساختند.

از استخاره های آیت الله حسن زاده آملی

استاد حسن زاده آملی درباره انگیزه چاپ کتاب الهی نامه می گویند: الهی نامه کلماتی چند است که از سنوات هزار و سیصد نود تا نود و چهار هجری به قلم این کمترین ، حسن حسن زاده آملی ، به اقتضای تبدل بال و تحول حال ، به رشته نوشته درآمده است ، لذا در تلقی آن ، تثبیت لازم است که در واقع تنافی ، منتفی است . طبع به طبع آن راغب نبود که نشر آن را چه بوده ، جز اینکه با تصویب و ابرام اصداقاء فاضل مرکز نشر فرهنگی رجاء زادهم الله تعالی رجاء از ساحت قدس قرآن مجید، بصورت استخاره ، استجازه نموده ام ، به جواب و اجازات این آیه کریمه مبارکه ، تشریف یافته ام : وفی نسختها هدی و رحمه للذین هم لربهم یرهبون ⁽¹⁶⁸⁾

به رجاء واثق این که بعضی از نفوس مستعده را مفید افتد جمع بر نشر آن صورت گرفت ⁽¹⁶⁹⁾.

شدت تاءثیر آیات قرآن در امام علی علیه السلام

حبه عرنی می گوید: در آن اثناء که من و نوف در حیاط قصر دارالاماره کوفه خوابیده بودیم ناگهان متوجه شدیم که امیر المومنین در باقیمانده شب ، همچون آدمی سرگردان دست بر دیوار گذاشته و می خواند: **ان فی خلق السماوات والارض واختلاف الليل والنهار** تا آخر آیه ، این آیات را می خواند و بسان کسی که هوش و عقل خود را از دست داده - حیرت زده و سرگردان - گام می زد، آنگاه فرمود: ای حبه آیا خوابی یا نگرانی و بیدار؟

عرض کردم : بیدارم ، شما که اینگونه بی تابی و ناراحتی می کنید ما چه کنیم و وضع ما چگونه خواهد بود؟ پس چشمها را پایین آورد و گریه کرد. سپس به من فرمود: ای حبه راستی که برای خداوند موقفی است و برای ما در برابر او موافقی ، چیزی از اعمالمان بر او پوشیده نیست ، ای حبه راستی که خداوند به من و تو از رگ گردن نزدیکتر است . ای حبه راستی که هیچ چیز مرا و تو را از دید خداوند نخواهد پوشانید. آنگاه خطاب به نوف کرده و فرمود: ای نوف آیا تو در خوابی ؟ عرض کرد: یا امیر المومنین بیدارم و گریه من امشب به طول انجامید. حضرت فرمود: ای نوف اگر امشب گریه تو از خوف خداوند به طول انجامید فردای قیامت چشمانت در برابر خداوند روشن خواهد گردید.

ای نوف قطره ای اشک از چشم آدمی از خوف خدا نمی ریزد مگر اینکه دریاهایی را از آتش دوزخ خاموش می گرداند. ای نوف منزلت هیچکس بالاتر نیست از کسیکه از خوف خداوند بگرید و در راه خدا دوستی و دشمنی کند. ای نوف کسی که در راه خدا دوستی کند محبت احدی را بر محبت خداوند ترجیح نمی دهد و مقدم نمی داند و کسی که در راه خدا دشمنی کند به دشمنان خدا خیر نمی رساند و به نفع آنان گام بر نمی دارد.

در آن هنگام که دوستی و دشمنی شما برای خدا باشد و دیگر صفات نیکی که ذکر شد، شما حقایق ایمان را کامل کرده اید. سپس آن دو نفر را مؤ عظه کرد و متذکر نمود و در اواخر آن فرمود: از خداوند بر حذر باشید به تحقیق که من شما را انداز کردم . سپس شروع به رفتن و گام برداشتن کرده و می فرمود: ای کاش می دانستم که در غفلتهایم تو - ای - خدا - از من اعراض می کنی یا ناظر به سوی من می باشی . و ای کاش می دانستم در این خواب طولانی و کمی شکر و سپاسگزاریم بر نعمتهای تو حال من چگونه است ؟

حبه گوید: به خدا قسم حضرت امیر المومنین ع به همین حال ادامه داد تا سپیده صبح طالع شد. ⁽¹⁷⁰⁾

حکم خدا در میان یهودیان احیاء می شود

مرحوم ابوالفتوح رازی قضیه مفصلی را درباره آیه و من الذین هادوا سماعون للکذب سماعون لقوم آخرین لم یاءتوک (مائده / 41) یاد می کند که ما خلاصه ای از آن را در زیر می آوریم :

جماعتی از احبار یهود گروهی را نزد رسول خدا ﷺ - راجع به دو نفر از اشراف اهل خیبر که زنا کرده بودند فرستادند. و حکم آنها در تورات عبارت بود از رجم بود که نمی خواستند درباره آن دو اجرا نمایند. و چون یهودیان بنی قریظه و بنی النصیر با مسلمین در حال صلح به سر می بردند این جماعت را با گروهی از این دو قبیله همراه ساختند. پس از در میان نهادن جریان ، آن حضرت فرمود: محکوم به رجم و سنگسار شدن هستند. آنها زیربار نرفتند.

حضرت فرمود: حکم آنان حتی در تورات شما عبارت از رجم است . آنان منکر شدند. تا اینکه حضرت از آنها خواست جوانی به نام ابن صوری را احضار کردند، و وی در برابر سوگند آن حضرت اقرار کرد که حکم زنای محصنه در تورات عبارت از رجم است .

یهودیان به ابن صوری اعتراض کردند. وی در پاسخ آنها گفت : در برابر چنان سوگندی یارای انکار از من سلب شد.

حضرت فرمود: چرا حکم خدا را تحریف کردید؟

ابن صوری عرض کرد: اگر فرد بینوایی در میان ما مرتکب زنای محصنه می شد او را سنگسار می کردند ولی اشراف از این کیفر در صورت ارتکاب زنا مصون بوده اند، در نتیجه عمل زنا در میان اشراف رایج گردیده ، و اگر می خواستیم حد را اجرا کنیم فریادشان بلند می شد و مانع اجرای آن می گشتند.

تا آنکه پسر عموی پادشاه مرتکب زنا شد و ما از اجرای حد درباره او دریغ کردیم؛ اما از آن پس نمی توانستیم حد را در مورد زناکاران اجرا نماییم، و بهانه می آوردند تا پسر عموی پادشاه مشمول این قانون واقع نشود و کیفر نگردد و ما زیر بار این حکم نمی رویم. پادشاه احساس درماندگی کرد و شورای تشکیلی داد و نتیجه آن شد که قانون حد و تازیانه زدن را تصویب کردند: ریسمانی را تافتند و آن را قیراندود ساختند و به وسیله آن چهل ضربه به زناکار وارد ساختیم و روز او را سیاه کرده و بر الاغی واژگون نشانیدیم و او را دور شهر گردانیدیم.

رسول اکرم ﷺ فرمود: هم اکنون باز یافتید که من به حق، رسول خدا هستم، آنگاه فرمان داد آن مرد و زن زناکار را احضار و بر در مسجد رجم و سنگسار کنند، و این حکم اجرا شد. حضرت خطاب به خدا گفت: گواه باش که من نخستین کسی هستم که یکی از اوامر ترا - که در میان یهود به دست فراموشی سپرده شده بود - احیاء نمودم.

سرانجام پس از گفتگوهایی که میان آن حضرت و ابن صوریاء رد و بدل شد ابن صوریاء ایمان آورد، و به آن حضرت از تبعیض یهودیان در اجرای حد گزارشهایی به عرض رساند که اگر آنها یکی از ما را می کشتند به ما اجازه قصاص نمی دادند و دیه ای که از ما می ستانند دو برابر دیه ای بود که از ما گرفتند (171).

نوشته ای از خداوند آورد و آزاد شد

نقل کرده اند که زیاد مردی از خوارج را گرفت و حبس نمود، اتفاقاً آن شخص فرار کرد، زیاد هم برادر او را گرفت و بجای او زندانی نمود و تهدید کرد که اگر برادرت را آوردی ترا رها می کنیم وگرنه گردنت را خواهم زد. آن مرد گفت : اگر نامه ای از طرف امیر و فرمانروای مسلمانان بیاورم که برائت و بی گناهی مرا تصدیق کرده باشد آیا مرا رها می کنی ؟ زیاد گفت : آری . آن مرد گفت پس من نوشته ای از خدای عزیز و رحیم می آورم و خدا از من و از تو و از فرمانروایی مسلمین گرامیتر است علاوه که دو شاهد هم بر این نوشته ، اقامه می کنم و آن دو، ابراهیم و موسی علیه السلام هستند. خدای تبارک و تعالی که راستگوترین گویندگان است می فرماید:

ام لم ینباء بما فی صحف موسی و ابراهیم الذی وفی ان لاتزر وازره وزر اخری
وان لیس للانسان الا ما سعی وان سعیه سوف یری ثم یجزاه الجزاء الاو فی .

آیا آگه نشد به آنچه در تورات موسی و صحف ابراهیم که وفاداری کرد، آورده که هیچ کس بار گناه دیگری را بدوش نخواهد برد و اینکه انسان نتیجه عمل خود را بزودی خواهد دید، سپس پاداش کاملتری داده خواهد شد.
زیاد گفت : خلوا سبیلہ فہذا رجل قد لقن حجتہ این مرد را رها کنید که حجت و برهانش تلقین داده شده است .

و حاملاً لمن حملہ .

حامل : اسم فاعل است یعنی حمل دهنده چنانکه حمل اول صیغه ماضی و ضمیر مستتر آن فاعل و ضمیر ظاهر مفعول جعل است .

خداوند قرآن را حامل کسی قرار داده که او قرآن را حمل دهد. ای امت اسلامی اگر شما امروز قرآن را حمل دادید و این بار پرمحتوا و آسمانی را

بدوش گرفته با تفسیر قرآن و عمل به آن خو گرفتید، قرآن کریم هم روز رستاخیز شما را حمل داده و از مواقف مشکل و خطیر قیامت می رهاند. البته چنانکه اشاره کردیم مقصود از حمل قرآن این نیست که آدمی قرآنی جیبی را در بغل داشته باشد که این عمل ، هیچگونه مؤنه ای ندارد و برای هرکس حتی برای انسان کافر و منحرف نیز میسر است . بلکه مقصود آنست که محتوای قرآن و قوانین و مقررات آنرا در نهاد خویشتن جا داده و حمل دهیم و با عمل کردن و پای بند بودن به نظامات عادلانه قرآن ، این بار آسمانی را بدوش گرفته و حمل نماییم . و خلاصه بجای آنکه قرآن را در جیب خود بگذاریم در قلب خود جای دهیم و با قرآن دمساز شویم . (172)

منزلت حاملان قرآن

قال رسول الله ﷺ :

حملة القرآن عرفاء اهل الجنة .

الكافي 606/2، و الخصال 28/1

حاملان قرآن سرشناس اهل بهشتند.

قال رسول الله ﷺ :

اشراف امتی حملة القرآن .

معانی الاخبار / 178

شریفان امت من حاملان قرآنند.

قال رسول الله ﷺ :

اهل القرآن اهل الله و خاصته .

مجمع البيان 151/1، و شرح غررالحکم 382/1، و اعلام الدین / 100

اهل قرآن اهل خدا و خاصان بارگاه اویند.

اقرار به شکست

بعد از بالا گرفتن کار پیامبر اکرم ﷺ ، مشرکین مکه چهار نفر از بزرگان و فصحاء معروف عرب را جمع کرده و به آنها وعده های فراوان دادند، و از آنها خواستند که یکسال در محل و موطن خود کار کنند و هر یک مانند یک چهارم قرآن بسازد، و در مدت معین و زمان موعود، رؤسای شرک آنها را در مسجد الحرام جمع کردند، و آنها نتیجه کار را مطالعه نمودند. اولی بلند شد و گفت : وقتی به این آیه برخورددم : **و قيل يا ارض ابلغي مآئك و يا سماء اقلعي و غيض**

الماء وقضى الامر واستوت على الجودی و قيل بعدا للقوم الظالمين⁽¹⁷³⁾. دانستم که نمی توانم با آن معاوضه و مقابله کنم . دومی بلند شد و گفت : من هم آنوقت فهمیدم که نمی توانم با قرآن معارضه کنم ، که به این آیه شریفه برخورددم : فلما استیثسوا منه خلصوا نجيا⁽¹⁷⁴⁾. سومی هم عذر خود را خواست با این آیه : و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین⁽¹⁷⁵⁾. و بالاخره چهارمی بلند شد و عجز خود را با این آیه ابراز کرد:

ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون⁽¹⁷⁶⁾. همه عجز و ناتوانی خود را اعلام کردند و از صحنه خارج شدند⁽¹⁷⁷⁾.

غلط خواندن قرآن و ادارش کرد

ابوعبیده گوید: ابوالاسود قواعد علم نحو را از علی بن ابی طالب - ع - آموخته بود و آنچه را از علی علیه السلام یاد گرفته بود به هیچکس یاد نمی داد تا زیاد بن ابیه به او پیام داد که جزوه ای تنظیم کند تا برای مردم سرمشق باشد و کتاب خدا با آن فهمیده شود. ابوالاسود نپذیرفت و از او خواست وی را از آن کار معذور بدارد. مدتی گذشت تا اینکه ابوالاسود روزی صدای شخصی را شنید که آیه ان الله بری من المشرکین و رسوله⁽¹⁷⁸⁾ را می خواند و لام و رسوله به صدای (-) ... و رسوله مکسور خواند⁽¹⁷⁹⁾. را ابوالاسود گفت : گمان نداشتم کار مردم به اینجا کشیده شده باشد، پس به نزد زیاد بن ابیه برگشت و گفت : آماده ام دستور امیر را اجرا کنم ، فقط یک نویسنده زیرک و باهوش در اختیار من بگذارید که هر چه گویم انجام دهد. از طایفه عبدالقیس نویسنده ای آوردند، اما

او را نپسندید، نویسنده دوم از همان طایفه بود - ابوالاسود به او گفت : فقط به دهان من نگاه کن چون هنگام تلفظ یک حرف که جزئی از اجزاء کلمه است دیدی دهانم را گشودم بر بالای آن حرف نقطه ای گذار و اگر لبانم را به هم کشیدم ، دو لب را بر یکدیگر نهادم نقطه ای در جانب راست پیش از آن حرف بگذار و اگر مشاهده کردی دهان را شکسته دارم یا لب زیرین به سوی ذقن آرم نقطه ای در زیر آن حرف قرار بده ، پس این است نقطه های ابوالاسود. شرح : مراد از نقطه ها در آنجا اعراب و صداهاست و منظور از نقطه فوق به معنی (-) فتحه و نقطه زیر (-) کسره ، و نقطه جلوی حرف (-) ضمه است .

بهره گیری از قرآن

ابن وهب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سه کار انجام دهد، از سه موهبت محروم نخواهد شد:

- 1 - کسی که دعا کند، از استجابات آن بهره مند می گردد.
 - 2 - کسی که شکر کند، بر نعمتش افزوده می شود.
 - 3 - کسی که توکل کند، امورش سامان می یابد.
- سپس (برای هر کدام از موارد فوق ، به آیه ای از قرآن استدلال کرد و) فرمود: آیا قرآن ، کتاب خداوند متعال را خوانده ای که در مورد اول می فرماید:

ادعونی استجب لکم ⁽¹⁸⁰⁾:

مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم .

و در مورد دوم می فرماید:

لئن شکرتم لازبدنکم ⁽¹⁸¹⁾:

هرگاه شاکر و سپاسگزار خدا باشید قطعاً بر نعمت شما می افزایم

به این ترتیب می بینیم که امامان ما در وعظ و ارشاد مردم از آیات قرآن بهره می گرفتند، و گاه مثل حدیث فوق، آیات قرآن را ذکر می کردند که گفتارشان به برکت قرآن آمیخته باشد و بهتر اثر کند (182).

گفتاری از ملا حسینقلی همدانی (ره)

این عارف بزرگ در نامه ای می نویسد: خلاصه بعد از سعی در مراقبت البته طالب قرب بیداری و قیام سحر را لااقل یک دو ساعت به طلوع فجر مانده الی مطلع الشمس از دست ندهد، و نماز شب را با آداب و حضور قلب به جا بیاورد. و اگر وقتش زیادتر شد به ذکر یا فکر یا مناجات مشغول شود لیکن قدر معینی از شب باید مشغول ذکر با حضور بشود. در تمام حالاتش خالی از حزن نباشد اگر ندارد تحصیل نماید به اسبابش. و بعد از فراغ تسبیح سیده نساء و دوازده مرتبه سوره توحید و ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك الی آخر و صد مرتبه لا اله الا الله و هفتاد مرتبه استغفار بخواند و قدری از قرآن شریف تلاوت نماید و دعای معروف صباح (که در مفاتیح محدث قمی قبل از دعای کمیل منظور است) یعنی: یا من دلّ لسان الصبح الی آخر البته خوانده شود و دائماً با وضو باشد و اگر بعد از هر وضو دو رکعت نماز بکند بسیار خوب است ملتفت باشد که به هیچ وجه اذیتش به غیر نرسد و در قضاء حوائج مسلمین لاسیما علما ولا سیما اتقیائهم سعی بلیغ نماید.

و در شب جمعه صد مرتبه و در عصر روز جمعه صد مرتبه سوره قدر بخواند (183).

حافظ قرآن شدن زاذان شاعر کوفی

زاذان که کنیه اش ابو عمره فارسی بوده و به گفته شیخ طوسی و علامه حلی از احمد برقی و علامه مامقانی از کتاب خرایج و جرایع راوندی از سعد خفان از خواص امیر المومنین علیه السلام از زاذان نقل کرده و می گوید که :
من به او گفتم : تو قرآن را از حفظ خوب می خوانی ، بگو بینم نزد چه کسی آموختی ؟

زاذان خندید و گفت : من در جوانی صورت زیبا و خوشگل و صدای خوبی داشتم و همواره شعر، غزل و تصنیف می سرودم پس روزی که در کنار شهر کوفه مشغول آواز و شعر خواندن بودم ، امیر المومنین علیه السلام از نزدیک من گذشت . پس ، از صدای من خوشش آمد.

فرمود: ای زاذان ! چرا قرآن نمی خوانی ؟

گفتم : ای امیر المومنین ! من چگونه قرآن بخوانم که به خدا قسم جز سوره قل هو الله که در نماز می خوانم ، سوره دیگری بلد نیستم ، امیر المومنین علیه السلام فرمود: بیا نزدیک من پس در گوش من سخن گفت که نفهمیدم و ندانستم چه گفت ؛ فرمود: دهانت را باز کن پس دهانم را گشودم و او آب دهان مبارک خود را به دهان من ریخت و به خدا قسم که قدمی برنداشته بودم از نزد او، مگر اینکه دیدم تمام قرآن با اعراب و تجویدش ، در سینه من نقش بسته و حفظ شده و بعد از آن هرگز نیاز پیدا نکردم که از کسی سؤال کنم .

سعد خفاف می گوید: قصه و داستان او را به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم ، فرمود: زاذان درست گفت ، امیر المومنین علیه السلام در گوش او اسم اعظم خدا را خواند که هرگز در نمی شود. (184)

نفرین بر التقاط

حسین بن خالد می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم : جمعی می گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **ان الله خلق آدم علی صورته** . خداوند آدم را به صورت خودش آفرید آیا این حدیث درست است ؟ امام هشتم علیه السلام فرمود: **قاتلهم الله** ... خدا از میان ببرد (بکشد) این افراد را که آغاز حدیث را حذف کرده اند (یک قسمت را گرفته و قسمت دیگر را نادیده می گیرند و بر این اساس که یکنوع التقاط است راء می دهند) بلکه اصل جریان این است : رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار دو نفر مرد عبور کرد که آن دو همدیگر را فحش می دادند، شنید یکی از آنها به دیگری می گوید:

قبح الله وجهک و وجه من یشبهک .

خداوند صورت تو و صورت آنکس را که شبیه تو است زشت گرداند.
پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای بنده خدا، این سخن را به برادرت مگو فان الله خلق آدم علی صورته خداوند آدم را به صورت او آفریده است ⁽¹⁸⁵⁾
یعنی نتیجه فحش دادن به حضرت آدم علیه السلام است .

هرگز پیامبر را به این حالت ندیده بودم

این طاووس از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است که : عثمان به مضعون گفت : که من در مکه روزی به خانه حضرت رسالت پناه گذشتم ، دیدم آن حضرت در خانه نشسته است . پس نزد او نشستم و مشغول سخن شدم ، ناگاه دیدم که دیدگاه مبارکش به سوی آسمان باز ماند تا مدتی ، پس دیده خود را به جانب راست گردانید و سر خود را حرکت می داد، مانند کسی که با کسی سخن گوید و از کسی سخن بشنود. پس از مدتی بجانب آسمان نگریست

پس به جانب چپ خود نظر کرد رو به جانب من گردانید و از چهره گلگونش عرق می ریخت ، من گفتم : یا رسول الله هرگز شما را به این حالت ندیده بودم . فرمود: که مشاهده کردی حال مرا؟ گفتم : بلی . فرمود: جبرئیل بود که بر من نازل شد و این آیه را (سوره نحل / آیه 90) آورد:

ان الله يامر بالعدل والاحسان وايتاء ذى القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر
والبغى يعظلكم لعلكم تذكرون⁽¹⁸⁶⁾

بدرستی که خدا مرا امر می کند به عدالت و نیکوکاری و عطا به خویشان و نهی می کند از کارهای زشت و ناپسند و ظلم ، پند می دهد به شما، که شما پند گیرید.

پیروزی جاودان

مرحوم مجلسی نقل می کند که ابن ابی العوجاء که یکی از مادیین بود، با سه نفر از همفکران خود قرار گذاشتند که با قرآن مبارزه نمایند. هر یک متعهد شدند که بخشی از قرآن را بعهده بگیرند و همانند آن سوره هائی بیاورند قرارداد آنها تا یکسال بود، پس از پایان مدت تعیین شده در مکه دور هم بطور سری جمع شدند، یکی از آنها گفت : من چون به این آیه رسیدم از معارضه بازماندم . آیه این است :

وقيل يا ارض ابلعي مائك وياسماء اقلعي وغيض الماء.⁽¹⁸⁷⁾

و بزمین گفته شد که آب را فرو بر، و به آسمان امر شد که باران را قطع کن ، آب یک لحظه خشک شد.

دیگری گفت : من چون به این آیه رسیدم دست از معارضه برداشتم . آیه این است :

فلما استيشسوا منه خلصوا نجيا: (188)

پس چون برادران یوسف از اجابت خواهش خویش مأیوس شدند در خلوت راز خود به میان آوردند.

امام صادق آنها را دید و این آیه را تلاوت فرمود:

قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاءتوا بمثل هذاالقرآن لا یاءتون بمثله

.....

بگو اگر جن و انس با هم مجتمع شوند بر اینکه بیاورند مثل این قرآن هیچگاه نخواهند آورد.

همگی از عظمت قرآن متحیر و از شکست خود خجلت زده شدند. آری قرآن در تمامی جنبه ها، دارای معجزات قوی و برتر است . هم از نظر فصاحت و بلاغت دارای اعجاز است ، هم از جهت علوم و سایر جهات معنوی . ادبا و فصحا و بلغای جهان عرب در اعجاز قرآن مات و حیرت زده اند (189).

عمل به قرآن

قال رسول الله ﷺ :

رب تال للقرآن ، و القرآن يلعنه .

جامع الاخبار / 65، و التنبيهات العليه / 169

بسا کسانی قرآن را تلاوت کنند، در حالی که قرآن بر آنها لعن و نفرین فرستد.

قال رسول الله ﷺ :

من تعلم القرآن فلم يعمل به ، و أثر عليه حب الدنيا و زينتها استوجب سخط الله تعالى .

عقاب الاعمال / 330، و اعلام الدين / 412

هر که قرآن یاد گیرد آنگاه بدو عمل نکند و دوستی و زینت دنیا را بر او ترجیح دهد مستوجب عذاب خداوند خواهد بود.

سوره واقعه و بی نیازی از مردم

عثمان بن عفان - بمنظور عیادت - بر عبدالله بن مسعود وارد شد، وی بیمار بود و با همین بیماری از دنیا رفت . عثمان به عبدالله بن مسعود گفت : از چه چیزی می نالی و رنج میبری ؟

عبدالله گفت : از گناهانم .

عثمان گفت : هم اکنون چه می خواهی ؟

عبدالله گفت : خواهان آمرزش و رحمت پروردگارم هستم .

عثمان گفت : آیه به پزشک نیازی نیست تا برای درمان تو او را دعوت کنم

؟

عبدالله گفت : پزشک مرا بیمار کرده است و همو اگر بخواهد مرا شفا خواهد داد. (190)

عثمان گفت : آیا نمی خواهی به تو کمک مالی کنم ؟ و از عطا و بخشش ، تو را بهره مند سازم ؟

عبدالله گفت : آن زمان که من نیازمند بودم از عطا و بخشش به من دریغ می کردی ، ولی اکنون که نیازی ندارم می خواهی به من ، مال عطا کنی ؟
عثمان گفت : (اگر ترا به مال و عطا نیازی نیست) عطیه من برای دخترانت می ماند.

عبدالله گفت : دخترانم را نیز به عطیه و بخشش تو نیازی نیست ؛ چون به آنها سفارش کرده ام که سوره واقعه را بخوانند. زیرا از رسول خدا ﷺ شنیده ام که می فرمود: اگر کسی هر شب سوره واقعه را بخواند، فقر و بی چیزی بدو روی نمی آورد.

ابی بصیر گوید (191): که امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه کسی در هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند نزد خدا و خلق محبوب می گردد. و هرگز در دنیا سختی فقر و بی چیزی و آفتی از آفات دنیا را در زندگانی خود نبیند. (192)

فضیل از راهزنی تا زاهدی

فضیل که در کتب رجال ، به عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق علیه السلام و از زهاد معروف معرفی شده ، و در پایان عمر در جوار کعبه می زیسته ، و همانجا در روز عاشورا بدرود حیات گفت . در آغاز کار، راهزن خطرناکی بود که مردم از او وحشت داشتند.

روزی از نزدیکی یک آبادی می گذشت . دخترکی را دید و نسبت به او علاقه مند شد. عشق سوزان دخترک ، فضیل را وادار کرد که شب هنگام از دیوار خانه او بالا رود، و به هر قیمتی که شده به وصال او نائل گردد، در این هنگام بود که صدای آیه کریمه : *الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله ...* او را منقلب کرد، این آیه ، همچون تیری بر قلب آلوده فضیل نشست ؛ درد و سوزی در درون دل احساس ؛ تکان عجیبی خورد و اندکی در فکر فرو رفت ؛ این کیست که سخن می گوید؟! و این پیام را به چه کسی می دهد؟! به من می گوید: ای فضیل ! آیا وقت آن نرسیده است که بیدار شوی ، و از بین راه خطا برگردی؟! خود را از این آلودگی بشویی ، و دست به دامن توبه زنی؟!

ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می گفت : *بلی والله ، قد ءان بلی والله قد ءان به خدا سوگند وقت آن رسیده است ، به خدا سوگند وقت آن رسیده است .*

قرآن و علت گرفتاریها

هنگامی که ماءمون علی بن موسی الرضا علیه السلام را ولیعهد خود قرار داد، عده ای به در خانه آن جناب آمده اجازه ورود می خواستند. گفتند: به حضرت رضا علیه السلام عرض کنید یک دسته از شیعیان علی علیه السلام می خواهند خدمت شما برسند. در جواب آنها فرمود: من مشغولم ، آنها را برگردانید. فردا آمدند مانند روز قبل خود را معرفی کردند باز فرمود: آنها را برگردانید تا دو ماه بهمین طریق می آمدند و برمی گشتند. بالاخره از شرفیابی ماءیوس شدند. روزی به دربان گفتند: به آقای ما علی بن موسی علیه السلام بگو ما شیعه پدرت علی علیه السلام هستیم . دشمنان بواسطه اجازه ندادن شما ما را سرزنش کردند. این بار برمی گردیم و از خجالت بوطن خود نخواهیم رفت زیرا تاب شمتت دشمنان را نداریم . این مرتبه اجازه فرمود داخل شدند و سلام کردند، آن جناب نه جواب سلام و نه اجازه نشستن داد، همانطور که ایستاده بودند عرض کردند: یا بن رسول الله این چه ستمی است که بر ما روا می داری ، ما را خوار می گردانی بعد از اینهمه سرگردانی که اجازه شرفیاب شدن نمی دادی دیگر چه برای ما باقی می ماند؟

فرمود: این آیه را بخوانید:

ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر

هر مصیبتی که بر شما وارد می شود بواسطه کارهایی است که کرده اید با اینکه بسیاری از آنها را می بخشند.

در این عمل من از خدا و پیغمبر و علی و اباء طاهرینم علیهم السلام پیروی کردم آنها شما را مورد عتاب قرار دادند و من نیز چنین کردم . عرض کردند: سبب چه بود که باعث عتاب و سرزنش شدیم ؟ فرمود: چون شما ادعا می کنید ما شیعیان علی علیه السلام هستیم . وای بر شما، شیعیان آن آقا حسن و حسین

عَلَيْهِ السَّلَامُ و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرند. آن کسانی که کوچکترین مخالفت نسبت به دستورات علی عَلَیْهِ السَّلَامُ نکردند و مرتکب یک کار که او نهی کرده بود نشدند اما شما می گوئید ما شیعه علی عَلَیْهِ السَّلَامُ هستیم در بیشتر از کارها مخالف او هستید و نسبت به بسیاری از واجبات کوتاهی می کنید. حقوق برادران را سبک می شمارید، جایی که نباید تقیه نمایید می کنید و تقیه نمی کنید آنجا که باید بکنید، اگر بگوئید دوستان و محبین آن آقاییم با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن هستیم ، این سخن را رد نمی کنم اما مقامی بسیار ارجمند را ادعا کردید، اگر گفته خود را بوسیله کردار ثابت نکنید هلاک خواهید شد مگر رحمت خدا نجاتتان بدهد.

عرض کردند: یا بن رسول الله ﷺ اینک از گفته خود استغفار می کنیم و توبه می نماییم همانطور که شما تعلیم دادید، می گوئیم شما را دوست داریم . دوست دوستان شما و دشمن دشمنانتان هستیم . در این هنگام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود مرحباء بکم یا اخوانی و اهل ودی مرحبا به شما ای برادران و دوستان من ، بالاتر بیایید بالاتر بیایید، پیوسته آنها را بطرف بالا می برد تا پهلوی خود نشانید آنگاه از دربان سؤ ال کرد چند مرتبه اینها آمدند و اجازه نیافتند، عرض کرد: شصت بار فرمود: شصت مرتبه برو و سلام مرا نیز برسان . بواسطه استغفار و توبه ای که کردند گناهانشان محو شد و به سبب محبتی که با ما دارند سزاوار احترامند. به احتیاجات خود و خانواده شان رسیدگی کن و از نظر مالی بر آنها فراوان توسعه ده برای مخارج و هدایا و تحفه و رفع احتیاجات . (193)

اینها قرآن می خوانند ولی از گلویشان تجاوز نمی کند

ابو سعید خدری ، یکی از اصحاب معروف پیامبر ﷺ می گوید: روزی ابوبکر به حضور رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: در فلان بیابان می گذشتم ، چشمم به مردی خوش سیما افتاد که با کمال خشوع نماز می خواند. پیامبر ﷺ به ابوبکر فرمود: برو و این شخص را به قتل برسان . ابوبکر به سوی آن شخص رفت ، ولی وقتی که او را با آن حال عبادت دید، از کشتنش صرف نظر کرد و برگشت .

پیامبر به عمر بن خطاب فرمود: تو برو او را بکش . عمر نیز رفت و او را در آن حال دید، او را بحال خود گذاشت و بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا من مردی را دیدم که با کمال خشوع ، نماز می خواند دلم نیامد او را بکشم . پیامبر ﷺ به علی ؑ فرمود: برو او را بقتل برسان . علی ؑ با شمشیر آخته اش به سوی او رفت تا هرکس هست ، فرمان رسول خدا ﷺ را در موردش اجرا کند. ولی او از آن جا رفته بود، و متأسفانه شمشیر علی ؑ به خون آن دغلباز کوردل ، سیراب نگردید.

علی ؑ به حضور پیامبر ﷺ بازگشت و به عرض رساند: به محل ماءموریت رفتم ، ولی آن شخص را در آن جا ندیدم !

پیامبر ﷺ فرمود: این شخص و طرفدارانش ، قرآن می خوانند، ولی قرآن از گلویشان تجاوز نمی کند، و همچون رمیدن تیر از کمان ، از دین ، خارج می گردند، آنها را بکشید که بدترین و ناپاکترین موجودات هستند (194).

قرآن و تبدیل گناهان به حسنات

سلمان بن خالد گفت: این آیه را خدمت حضرت صادق علیه السلام قرائت کردم:

الا من تاب و آمن و عمل صالحا فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات:

توجه داشته باشید که هر که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل می کند.

فرمود این آیه درباره شماست: روز قیامت بنده مؤمن گنهکار را می آورند. در پیشگاه خدای متعال می ایستد. خداوند خود متصدی حساب او می شود. به یک یک گناهانش او را متوجه می کند که در فلان روز و ساعت چنین کاری کردی. می گوید: آری، پروردگارا همین طور است. به تمام گناهانش آگاه می کند و او همه را اقرار و اعتراف می نماید. آنگاه خداوند می فرماید: بنده من در دنیا این گناهان را بر تو پوشاندم، اینک نیز می بخشم. فرمان می رسد از طرف خداوند که به جای گناه او را ثواب بدهید؛ در این هنگام که گناهانش بحسنات تبدیل شد، نامه عمل او را در میان مردم می آورند. اهل محشر تعجب می کنند از این نامه که یک گناه در آن نیست. می گویند این بنده یک معصیت هم نکرده است (195)!

آیت الله خوانساری قدس سره و حافظ قرآن

مرحوم آیت الله سید محمدتقی خوانساری (قدس سره) صاحب نماز یاران در قم که از بزرگان مراجع عصر ما بود به کربلایی کاظم حافظ قرآن پس از آزمایشها گفت: قرآن را می توانی بر عکس بخوانی؟ گفت: آری! و شروع کرد به خواندن سوره بقره، بزرگترین سوره قرآن، از آخرین آیه که آیه شریفه آمن الرسول... است وارونه به طرف اولین آیات.

آقای (خوانساری) گفت: بسیار عجیب است، من شصت سال است قل هو الله احد را که چهار آیه است می خوانم، ولی نمی توانم بدون فکر و تاءمل از آخر کفوا احد برگردم به اول سوره و این مرد عامی دهاتی، سوره بقره که 286 آیه است، بدون تاءمل مستقیماً و معکوس از حفظ می خواند⁽¹⁹⁶⁾. و همچنین با مرحوم کربلایی کاظم ساروقی حافظ قرآن، در مدرسه فیضیه کنار حوض ملاقات کردم. و دو آیه را که در کلمات با هم اشتراک داشتند، به هم منظم کردم و از او پرسیدم دو آیه یکی از سوره انعام و دیگری از آخر سوره ص بدین قرار:

لکل نباء مستقر و سوف تعلمون⁽¹⁹⁷⁾ و لتعلمن نباء بعد حین⁽¹⁹⁸⁾.

بلافاصله گفت این دو آیه از جای قرآن است؛ یکی از سوره انعام و دیگری از سوره ص است.

علامه مجلسی درباره قرآن چنین می گوید

با نام خدا قلم نور را بدست گرفت در مقدمه کتابش چنین نگاشت : من در ابتدای جوانی در تحصیل انواع مختلف علوم حریص بودم و از هر علمی بهره کافی بردم پس آنگاه در آثار و نتایج علوم تاءمل کردم و در غرضها و نیات جویندگان آن دانش ها اندیشیدم و به این نتیجه رسیدم که :

اگر این علوم از سرچشمه زلال وحی و الهام گرفته نشود سودی نخواهد داشت و حکمت اگر از بزرگان دین اخذ نشود نمی تواند موجب رستگاری گردد. پس از مطالعه و تحقیق دریافتم که تمام علوم در قرآن کریم و اخبار اهل بیت یعنی گنجینه داران علوم الهی می باشد. پس آنچه را که مدتی از عمر خود در تحصیل آن ضایع گردانیده بودم رها کردم ؛ با وجود آنکه آن علوم در زمان ما بسیار رایج و متداول است و توجه به علومی کردم که به سود آخرتم بود، در حالی که بازار آن در این عصر زمان کساد است پس بحث و تحقیق در اخبار پیشوایان پاک را وجهه خاطر خود ساختم (199).

تدبر در قرآن

تدبروا آیات القرآن ، و اعتبروا به ، فانه ابلغ العبر .

شرح غررالحکم 284/3

در آیات قرآن تدبر پیشه کنید، و از آن عبرت گیرید، که آن رساترین عبرتهاست .

قال علی علیه السلام :

تفقهوا فی القرآن ، فانه ربیع القلوب .

نهج البلاغه / 164 خطبه 110

در حقائق قرآن تفقه و اندیشه کنید، زیرا که قرآن بهار و خرمی دلهاست .

پایان کتاب .

پی نوشت ها

- 1- کافی ، ج 4، ص 398.
- 2- یوسف / 111.
- 3- هفده گفتار در علوم قرآنی ، ص 279.
- 4- دیدار با ابرار، ج 33، ص 53.
- 5- سوره طه ، آیه 121.
- 6- سوره انسان ، آیه 22.
- 7- مجمع البیان ، ج 5، ص 404. مؤلف کتاب ، مرحوم طبرسی گفته است : شیعه و سنی روایت کرده اند که ، آیات 5 تا 22 سوره انسان در شأن علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام ، حسن و حسین علیه السلام
- 8- یادنامه علامه طباطبائی ، ص 131 با تلخیص .
- 9- سوره توبه ، آیه 61.
- 10- داستانهای شگفت ، ص 70.
- 11- تاریخچه و روایتی از عمر و هشام بن حکیم با اسناد مختلف از صحیح بخاری و مسلم و تومذی آمده که شبیه به همین روایت است : - صحیح مسلم ، ج 2، ص 202، بخاری ، ج 3، ص 90 و ج 6، ص 100 و ج 8، ص 53 و 215.
- 12- توبه / 61.
- 13- بقره / 230.
- 14- پنجگام دین ، ص 203.
- 15- مقدمتان ، ص 45 و 46.
- 16- تاریخ قرآن ، (ف) 86 و 87.
- 17- سوره انعام ، آیه 84 و 85.
- 18- شرح نهج البلاغه خوبی . ج 13، ص 104. ناگفته نماند که سرانجام حجاج ، طاقت نیاورد که سعید بن جبیر آزاد باشد، دستور داد او را دستگیر کردند و سر از بدن مبارکش جدا نمودند.
- 19- اعلام النساء المؤمنات ، ص 455، اعیان الشیعه ، ج 10، ص 336. آیین داران خورشید.
- 20- مغازی و اقدی . ج 1، ص 364 - 349 و فروغ ابدیت ، ج 2، ص 502.
- 21- داستانهای شگفت ، ص 274.
- 22- مناهل العرفان ، زرقانی ، ج 1، ص 313.

- 23- سوره نساء، آیه 59.
- 24- منابع اندیشه مذهبی شیعه ، ص 102.
- 25- سوره نحل ، آیه 111.
- 26- مروج الذهب ، ج 3، ص 313.
- 27- مجمع البیان ، ج 1، ص 32 و 33؛ تاریخ قرآن ، ص 123.
- 28- سوره نور، آیه 58.
- 29- گنجینه سعادت . ص 79 و 80.
- 30- المصاحف ، ص 3.
- 31- به نام خداوندی که شفا دهنده است به نام خداوندی که کفایت کننده است به نام خداوندی که عافیت دهنده است ، به نام خداوندی که با اسم او چیزی ضرر نمی زند و دردی در زمین و آسمان نمی باشد و او او شنونده و داناست .
- 32- بحار الانوار، ج 17، ص 318. عاقبت بخیران عالم ، ص 102.
- 33- بحار الانوار، ج 19، ص 10.
- 34- تاریخ قرآن زنجانی (ب)، ص 38 و 39.
- 35- تاریخ قرآن (ق)، ص 79. مباحث فی علوم القرآن ، ص 76، الاتقان ، ج 1، ص 100.
- 36- بحار الانوار، ج 19، ص 10.
- 37- سوره ص / آیه 5.
- 38- تفسیر مجمع البیان ، ج 7 و 8، ص 465.
- 39- فاجعه قرن ، ص 140.
- 40- ریاحین الشریعه ، ج 5، ص 22 و 23 - اعلام النساء المؤمنات . ص 529 - آیین داران خورشید.
- 41- تفسیر جامع ، ج 1، ص 21.
- 42- سوره واقعه ، آیه 79.
- 43- سوره طه ، آیه 14.
- 44- الطبقات الکبری ، ج 3، ص 267 و 268 - اعیان الشیعه ، ج 3، ص 224 - آیین داران خورشید.
- 45- از این مرد به عنوان سلمه بن صخر نیز یاد کرده اند (رک : الاتقان 1/50).

- 46- ظاهر: در دوران جاهلی موجب حرمت دائمی زن و شوهر نسبت به یکدیگر بود که اسلام ، اصل اظهار را تحریم کرد. رک : جواهر الکلام 33/96. الروضه البهیة 6/117). بجااست بادآور شویم که در میان تمام سوره های قرآن کریم - ظاهرا - تنها سوره ای که در تمام آیات آن لفظ جلال ، یعنی الله یکبار و یا چند بکار رفته همین سوره مجادله است رک : هامش مسالک الافهام : جواد کاظمی 2/92.
- 47- اسباب النزول ، ص 76.
- 48- سسوره مجادله ، آیات 1 تا 4.
- 49- دیدار با ابرار، مقدس اردبیلی تندیس پارسایی ، ص 56.
- 50- ظاهرا حکمت این لعنت کردن ، آن است که در آن روزگار این عمل نوعی تدلیس بوده که زن بی مو و کجل ، هنگام ازدواج ، با این کار خود را دارای مو جلوه می داده است .
- 51- سوره حشر، آیه 7.
- 52- مجمع البیان ، ج 2، ص 298.
- 53- تاریخ قرآن (ق)، ص 86.
- 54- الاتقان ، ج 1، ص 99.
- 55- همان ، ج 1، ص 99 تا 100.
- 56- توبه / 107
- 57- اسباب النزول ، ص 55.
- 58- صحیح مسلم ، ج اول ، ص 143، حدیث 255.
- 59- وحی محمدی ، ص 102.
- 60- تاریخ قرآن ، محمود رامیار، ص 105.
- 61- سوره اسرا (بنی اسرائیل)، آیه 82.
- 62- داستانهای شگفت ، مرحوم دستغیب ، ص 138.
- 63- داستانها و پندها، ج 4، ص 65. مجالس المومنین . ج 1، ص 381.
- 64- سوره علق ، آیه 1 و 2.
- 65- سوره مدثر.
- 66- تاریخ قرآن ، رامیار، ص 16 23-.
- 67- پرواز روح ، ص 24.
- 68- فوائد الرضویه ، ص 406. دیدار با ابرار سید بحر العلوم ، ص 27.

- 69- امالی شیخ طوسی ، ج 1، ص 49.
- 70- تفسیر مجمع البیان ، ج 10، ص 559.
- 71- مجمع البیان ، ص 559.
- 72- سوره فتح ، آیه 27.
- 73- تفسیر المیزان ، جلد 18 ، ص 317.
- 74- سوره حدید، آیه 16.
- 75- خصائص فاطمیه . ص 379. تفسیر مجمع البیان . ج 1 و 2، ص 474. تفسیر مجمع الصادقین ، ج 2، با مختصر تفاوت .
- 76- برای تحقیق بیشتر مراجعه کنید به : تاریخ القرآن ، زنجانی ، ص 47 به بعد، تاریخ قرآن کریم ، سید محمد حجتی ، ص 235 - 246، تاریخ قرآن ، دکتر رامیار، ص 211 - 296.
- 77- تاریخ و علوم قرآن ، ص 92.
- 78- توبه . آیه 118 - 117.
- 79- تفسیر برهان ، ج 2، ص 132.
- 80- بحارالانوار تفسیر سوره حمد، استاد عمادزاده ، ص 85.
- 81- جامع النورین . ص 132.
- 82- انعام / 82. کسانی که ایمان آورده اید و ایمان خویش را به هیچ ظلمی نیامیختید.
- 83- لقمان / 13. همانا شرک به یقین ظلمی بزرگ است .
- 84- عبدالرحمن سیوطی . مبانی و روشهای تفسیر قرآن . ص 25.
- 85- تاریخ قرآن . زنجانی . (ف) ص 52 و 53.
- 86- المحجه البيضاء، ج 2 ، ص 237. کجل البصر، ص 79. - شهید ربذه ص 141.
- 87- تاریخ تمدن اسلام ، جلد 4، ص 64.
- 88- تفسیر سوره حمد. استاد عمادزاده . ص 90.
- 89- توبه / 119.
- 90- تفسیر نمونه . ج 8، ص 181.
- 91- اقتباس از المحجه البيضاء. ج 4، ص 191. حکایتهای شنیدنی . ج 5، ص 85.
- 92- سیره . ج 1، ص 365.
- 93- اربد محمدا الذی فرق امر قریش و سفه احلامها و عاب دینها و سب آلها قاتله .
- 94- لقد غرتک نفسک من نفسک یا عمر .

- 95- ماهذه الهيمنه التي سمعت ؟
- 96- آیاتی چند از آغاز سوره طه است .
- 97- تفسیر نمونه . ج 18، ص 145.
- 98- تهذیب التهاذیب ابن حجر، ج 8، ص 294. مرآه الجنان یافعی . ج 1، ص 416 و فیات الاعیان . ج 3، ص 215.
- 99- سوره طلاق ، آیات 2 و 3 یعنی : ... هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جای که گمان ندارد روزی می دهد؛ و هر کس به خدا توکل کند کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است .
- 100- عبس / 31.
- 101- تفسیر نمونه . ج 26، ص 151.
- 102- سیره ابن هشام . ج 1، ص 364. فروغ ابدیت . ج 1، ص 267.
- 103- مجمع البیان . ج 5، ص 51. (شاءن نزولهای دیگری نیز در مورد آیه فوق نقل شده است).
- حکایتهای شنیدنی . ج 4، ص 8.
- 104- اصول کافی . ج 2، ص 633.
- 105- وفيات العلماء، ص 208.
- 106- اقتباس از تفسیر مجمع البیان . ج 5، ص 68 - حکایتهای شنیدنی ، ص 163.
- 107- قرآن و آخرین پیامبر. ص 52.
- 108- بحارالانوار ج 21، ص 119.
- 109- تفسیر منهج الصادقین . ج 8، ص 188.
- 110- سوره فصلت / 33.
- 111- غررالحکم . ج 1، ص 394.
- 112- محمد شریف رازی . آثارالحجه (چاپ سوم ، دارالکتاب ، قم ، بی تا)، ص 165- 166 استخاره و تفاعل . ص 44..
- 113- طبق روایت متعدد منظور از خویشان حضرت فاطمه علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام هستند. نورالتقلین ، ج 4، ص 572 و 573. مجمع البیان ذیل آیه 23 شوری .
- 114- تفسیر صافی . ذیل آیه 23 شوری . ص 480 به نقل از قرب الاسناد.
- 115- معانی الاخبار صدوق . ص 11، داستان دوستان . ج 1، ص 196.

- 116- اسدالغابه . ج 1، ص 237. داستانها و پندها، ص 16.
- 117- سوره توبه / آیات 128 و 129.
- 118- داستانها و پندها. ج 1، ص 75. الدی المنسور ج 6، ص 223.
- 119- حجرات / 6.
- 120- تفسیر نمونه ، ج 22، ص 125.
- 121- الکلام بجرالکلام ، ص 230.
- 122- رعد / 32 .
- 123- تفسیر نمونه . ج 10، ص 220.
- 124- الکلام بجرالکلام ، ص 249.
- 125- دیدار با ابرار وحید بهبهانی . ص 91.
- 126- المائده 5/118.
- 127- المحجه البيضاء. ج 2، ص 237.
- 128- اسباب النزول . ص 91.
- 129- مناقب این شهر آشوب . ج 3، ص 320. تفسیر آصفی . ج 2، ص 75. تفسیر نورالثقلین .
- ج
- 130- فواید الرضویه . ص 419. هدیه الاحباب . ص 152.
- 131- مجمع البیان 3/59 و نیز بنگرید به روض الجنان 3/200، 201 - کشف الاسرار 2/538 -
540. اسباب النزول : واحدی . ص 189.
- 132- ترجمه : از من سؤ ال کنید. قسم به خدای یکتا هر چه از من پرسید به شما جواب خواهم داد. و از کتاب خدا (قرآن) سؤ ال کنید. قسم به خدای یکتا هیچ آیه ای ازقرآن نیست مگر آنکه من می دانم در شب نازل شده یا در روز در دشت فرو فرستاده شده یادری کوه . زرقانی : مناہل العرفان فی علوم قرآن . ج 1، ص 483.
- 133- این قتیبه . تاویل مشکل القرآن . ص 12.
- 134- شیخ کلینی : اصول کافی . ج 2، ص 332. ترجمه : چه بسیارند حاملان فقهی که در حقیقت فقیه نیستند. مبانی و روشهای تفسیر قرآن . ص 26.
- 135- احتجاج طبرسی . ج 1، ص 230. حکایتهای شنیدنی . ج 2، ص 202.
- 136- مناقب آل ابی طالب ، ج 1، ص 49 - 50.
- 137- خدمات متقابل / 483 و میر حامد حسینی / 55.

- 138- تفسیر المیزان . ج 20، ص 424، حکایتهای شنیدنی . ج 2، ص 105.
- 139- آل عمران ، آیه 144.
- 140- واحدی ، اسباب نزول /83، طبرسی ، مجمع البیان 2/848، علامه طباطبائی ، المیزان 4/37 نمونه 3/115
- 141- آل عمران /92.
- 142- تفسیر نمونه . ج 3، ص 4.
- 143- زیدالشهید، عبدالرزاق ، مقدم . ص 180.
- 144- توبه /111.
- 145- قاموس الرجال . ج 4، ص 271، قلیح الایام خیابانی (صیام). ص 63. معاتل الطالبین . ص 96. شرح بیشتر در کتاب زید شهید انتقامگر.
- 146- شوری /23.
- 147- شوری /24.
- 148- تفسیر نمونه . ج 20، ص 402.
- 149- تاریخ و علوم قرآن . ص 267.
- 150- شرح نهج ابلاغه . ابن ابی الحدید. ج 13، ص 208.
- 151- نهج البلاغه . خطبه 187.
- 152- سوره نساء، آیه 41.
- 153- ابوعلی الفارسی . دکتر عبدالفتاح شلبی . ص 11. چاپ مصر.
- 154- اقتباس از تفسیر نمونه . ج 8، ص 56.
- 155- طبق روایت امام صادق علیه السلام دو دسته یعنی گنهکاران و سکوت کنندگان هلاک شدند و یکدسته بینهی از منکر کنندگان نجات یافتند.
- 156- ابن عباسی پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از علمای بزرگ و مفسرین و محدثین معروف در تاریخ شیعه و سنی است .
- 157- مجمع البیان . ج 4، ص 493. داستانها و پندها. ص 58.
- 158- تفسیر نمونه . ج 27، ص 338.
- 159- یونس / 15 - 17.
- 160- تفسیر نمونه . ج 8، ص 244.
- 161- تفسیر نمونه . ج 18، ص 123.

- 162- سوره احزاب ، 23.
- 163- تفسیر مجمع البیان و قرطبی ذیل آیه 23 سوره احزاب .
- 164- حکایتهای شنیدنی . ج 5، ص 54.
- 165- کلمه طیبه . ص 254.
- 166- سوره بینه / آیه 1.
- 167- بحار، جدید. ج 48، ص 156. داستانها و پندها، ص 125.
- 168- اعراف / آیه 154: و در نوشته های آن برای کسانی که از پروردگارشان بیمناکند، هدایت و رحمت بود.
- 169- آیت الله حسن زاده آملی ، الهی نامه (چاپ سوم : مرکز نشر فرهنگی رجاء تهران ، 1367)
- 170- فلاح السائل / 266 و بحار الانوار ج 41 / 23.
- 171- روض الجنان 3/462 - 464. احادیثی قریب به همین مضمون و فشرده تر از آن را بنگرید در: جامع البیان 6/152 - 154. اسباب انزول ص 149.
- 172- سیمای قرآن . ص 15.
- 173- موره هود، آیه 44.
- 174- سوره یوسف ، آیه 80 .
- 175- سوره قصص ، آیه 7.
- 176- سوره نحل ، آیه 90.
- 177- نورالافهام ، ص 227، فقط آیه ان الله یامر بالعدل را دومی خوانده و بعد بترتیب تا چهار می آورده است .
- 178- قطعاً خدا و رسولش از عهد مشرکان بیزارند. (توبه 9: 3).
- 179- که در این صورت معنا غلطی فاحش می شود، پناه به خدا: یعنی خدا از گروه مشرکین و از پیغمبر خود بیزار است .
- 180- سوره مؤ من آیه 60.
- 181- سوره ابراهیم ، آیه 7.
- 182- محاسن برقی . ج 2، ص 3. وسائل ج 11، ص 167. داستان دوستان ، ج 1، ص 174.
- 183- تذکره المتقین ، ص 211 - 213.
- 184- کرامات صالحین . ص 377.
- 185- احتیاج طبرسی . ج 2، ص 192. داستان دوستان . ج 4، ص 64. ش

- 186- حبات القلوب . ج 2، ص 258، ترجمه تفسیر طبری . ج 4، ص 884، تفسیر ابوالفتح رازی . ج 3، ص 355.
- 187- سوره هود آیه 44.
- 188- سوره یوسف آیه 80.
- 189- بحار الانوار، ج 92، ص 16.
- 190- منظور عبدالله این است که بیماریم از جانب خدایی است که همو پزشک من است ، سه حکم آیه و اذا مرضت فهو یشفین (الشعراء / 26: 80).
- 191- ابوبصیر، ابو محمد یحیی بن فسم اسدی ، وی از اصحاب امام صادق علیه السلام است که از حضرت روایت وی را در عالترین درجه صحت معرفی کرده و به سال 150 هـ .ق از دنیا رفته است (ر.ک : سفینه ابحار ج 1، ص 86)
- 192- مجمع البیان . (ط. اسلامیة) ص 212.
- 193- بحار الانوار، جزء اول ، ج 15، ص 244 داستانها و پندها، ص 101.
- 194- صحیح مسلم . ج 2، ص 14، تاریخ طبری . ج 2، ص 436 - الخلفاء الرسول الاثنی عشر. ص 22. در تاریخ آمده : این شخص حرقوس دوالخوبصر نام داشت و مؤسس گروه خوارج بود و در جنگ نهروان ، بدست سپاه علی علیه السلام به هلاکت رسید، او را ذوالشدیه می گفتند، زیرا در شانه او گوشتی اضافی ، همچون پستان زن - وجود داشت وقتی خبر هلاکت او به علی علیه السلام رسید، تکبیر گفت و از مرکب پیاده شد و سجده شکر به جا آورد. (تتمه المنتهی ، ص 21 و ناسخ التواریخ) حضرت علی علیه السلام. ج 4، ص 14.
- 195- جزء 7 بهار، ص 288. داستانها و پندها. ج 4، ص 74.
- 196- کرامات صالحین . ص 361.
- 197- سموره انعام / آیه 67.
- 198- سوره ص / آیه 88.
- 199- دیدار با ابرار ص 37.

فهرست مطالب

2	 فضل القرآن
4	 پیشگفتار
4	 جاذبه داستانهای واقعی
6	 ویژگیهای داستانهای این کتاب
6	1 - استوار بر حقایق
7	2 - بیان ایدئولوژی حق و باطل
7	3 - تنوع یاران حق
9	4 - تازگی و ایجاد ارتباط
10	 چه نوع داستانی را بخوانیم
13	 قرآن شفاعت می کند
14	 اهتمام حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی به قرآن کریم
15	 حره ، پاسداری از حریم ولایت با سلاح قرآن
15	 شرح ماجرا:
20	 تعلیم و تعلم قرآن
21	 علامه طباطبائی (ره)، مفسر نمونه
22	 منافقی در محضر پیامبر
23	 هفتاد ساله ای حافظ کل قرآن شد
27	 عمر از خواندن قرآن عصبانی می شود
28	 استشهاد به آیات در کلام معصومین
29	 کلیسا، مسیحیان را از حقایق قرآن دور می کند

30	عثمان سوزاننده مصاحف
32	نکته ای ظریف
35	شرف الاشرف دختر سید بن طاووس حافظ قرآن
36	کشتار معلمین قرآن در بئر معونه
37	قرآن و مفاتیح نورانی
39	اشتیاق به تلاوت قرآن در میان اصحاب
39	اولی الامر چه کسانی هستند؟
40	برنارد شاو فیلسوف شهیر انگلیسی
40	اینگونه شما از آیات پند بگیرید
43	تکریم حاملان قرآن
43	الم ، جلوه ای از اوصاف خداوند است
44	فاطمه مالک مفسره ای عالیقدر
46	زید بن ثابت نویسنده وحی
46	بسم الله الرحمن الرحیم ، سم را خنثی کرد
49	معاویه شاگرد ناخلف
49	اعزام معلم قرآن
50	قرآن با دو شاهد تاءید می شد
50	نویسنده وحی توبیخ می شود!!
52	شما فقط یک جمله بگویید کافی است
55	منزلت حاملان قرآن
56	فاطمه دختر حاج سید علی کویتی
57	قرآن و ادوار سه گانه
58	فاطمه خواهر عمر بن الخطاب پاسدار قرآن
60	تصمیمی عجولانه و کفاره ای سنگین

63	 مقدس اردبیلی تندیس پارسایی
65	 زنی که یک شبه قرآن را تلاوت کرد
66	 جامعیت علمی قرآن
68	 پیامبر مسجد را به آتش کشید
71	 نقشه ای مؤثر
73	 جاودانگی قرآن
73	 فرشته ای میان آسمان و زمین
74	 معلمین اعزامی
74	 استشفاء از قرآن مجید
75	 رقیب و عتید کیستند؟
77	 غار حرا و اولین نزول وحی
78	 جوان صدای فرشتگان را می شنود
79	 هدایت قرآن
80	 بحر العلوم هدیه قرآن را نپذیرفت
81	 بهترین شکر الحمد لله است
82	 مژده ورودی پیروزمندانه
84	 فضیل بن عیاض و توبه
84	 فاطمه علیها السلام به قرآن عمل کرد
85	 حافظین قرآن در عهد رسول الله کیانند؟
86	 خداوند پیامبر را دلداری می دهد
87	 قرآن اینگونه ادب می کند
89	 جبرئیل در تشییع جنازه او حاضر شد
90	 درسی اجتماعی از یک آیه
91	 تعلیم و تعلم قرآن

92	 بلاغت و شیوایی الفاظ قرآن
93	 پیامبر پیوسته این آیه را می خواند
94	 قرآن را غلط می خواند و افتخار می کرد
95	 یک روز او به اندازه یک ماه رشد داشت
96	 صادقین در قرآن کیانند
97	 ایثار به مسکین و یتیم و اسیر
98	 معلم قرآن را در پستوی خانه مخفی کردند
101	 مقایسه ای بیجا
102	 قرائت قرآن با صدای حزین
103	 ببینید چگونه آیه ای خطاکاری را هدایت می کند
104	 انگشتر قرآنی
105	 عمر معنای اءب را نمی دانست
105	 ابن ام مکتوم مردی نابینا
107	 قرآن و قسم دروغ
109	 قرآنی به دریا افتاد
109	 نفوذ گفتار مرحوم ملا علی کنی (ره)
110	 خود را به ستون مسجد بستند
112	 جامعیت علمی قرآن
112	 قبل از آتش جهنم در آتش دنیا سوخت
113	 آیه ای که در مورد بلال بر پیغمبر نازل شد
115	 استخاره آیه الله حجت قدس سره شریف
117	 پیامبر از مردم پیمان گرفت
118	 معنی سبحان الله
121	 دو آیه اسیری را آزاد کرد

123	قرآن پرده از نیت فاسقی برمی دارد
124	قرآن و احترام آن
124	این کوهها را بوسیله قرآن عقب بران
126	قرائت قرآن
126	اگر نجات پیدا کنم تفسیری می نویسم
127	چرا قرآن را با این زینتها زندانی کرده اید
130	اشتباه در قبله
130	شب قدر بهتر از هزارماه
132	او هر شب پانزده جزء قرآن می خواند
132	مقصود از یو منون بالجبت و الطاغوت چیست
134	تفاوت علی علیه السلام در تفسیر قرآن با خلفای ثلاثه
136	اوصاف حاملان قرآن
137	تصرف ولایتی در حفظ قرآن
138	علی علیه السلام با قرآن است و از آن جدا نمی گردد
139	منادی توحید را کذاب خواندند
140	شیخ مفید چهره درخشان تشیع
140	خواندن قرآن هنگام غذا
141	فریاد زد محمد صلی الله علیه و آله کشته شد
143	زبیده و قرآن گران قیمت
143	سیزده سال قرآن را با تدبیر خواندم
145	با این آیه حال پیامبر دگرگون شد
146	قرائت از روی قرآن
146	قرآن مزد رسالت را اینگونه می دهد
147	قرآن و ارفاقی در حق روزه داران

148		خاطرات پیامبر از جبل النور
149		پیامبر شاهد بر امت
149		قرآن و کمک به جبهه
150		قرآن و مذمت توجیه گران
152		دلیل تکرار در سوره کافرون
153		ای رسول خدا قرآن دیگری بیاور تا قبول کنیم
154		دو آیه را می خوانم ولی موفق نمی شوم
155		قرآن و تقدیر از شهیدی باوفا
156		به حکم این آیه بوسیدن حرم ، شرک نیست
157		امام نهم با قرآن ارشاد می کند
159		اوصاف حاملان قرآن
159		استدلال به قرآن علیه طاغوتی ستمگر
161		از استخاره های آیت الله حسن زاده آملی
162		شدت تاءثیر آیات قرآن در امام علی علیه السلام
164		حکم خدا در میان یهودیان احیاء می شود
166		نوشته ای از خداوند آورد و آزاد شد
168		منزلت حاملان قرآن
168		اقرار به شکست
169		غلط خواندن قرآن وادارش کرد
170		بهره گیری از قرآن
171		گفتاری از ملا حسینقلی همدانی (ره)
172		حافظ قرآن شدن زاذان شاعر کوفی
173		نفرین بر التقاط
173		هرگز پیامبر را به این حالت ندیده بودم

174	 پیروزی جاودان
176	 عمل به قرآن
176	 سوره واقعه و بی نیازی از مردم
178	 فضیل از راهزنی تا زاهدی
179	 قرآن و علت گرفتاریها
181	 اینها قرآن می خوانند ولی از گلویشان تجاوز نمی کند
182	 قرآن و تبدیل گناهان به حسنات
183	 آیت الله خوانساری قدس سره و حافظ قرآن
184	 علامه مجلسی درباره قرآن چنین می گوید
184	 تدبیر در قرآن
195	 فهرست مطالب